

و بر جرم از دست بماند و اول جرم را بر یک شخته خوب فرس کنند چون جرم خشک می گردد آنگاه از دست
 بصغای دومی مذکور را از سنگ بصغای مبره پالش نمایند بعد با دیگر دست می کشند و بجای رنگ
 لاجورد بر شین بلو استعمال نمایند و باریم نیز از همین اجسام رنگ می کشند مگر فرق اینقدر است که
 روغن گان بعد در ری ریخته میشود که در آن مثل قوام تار پیدا می کنند در آن پر شین بلو و دوده چوب
 شامل کرده میشود و با رجهسار هم نیز طریق سیم دست جرم کرده اندید باشند و در آن رنگ
 سیاه پر شین بلو نیم غل دوده چوب یک باطلی در وارشش آینه اند و بعضی دباغان اندک ایند و از آن
 نیز اضافه می کنند و در این چهار بار هر بار جرم را بر آتش از گرمی یکصد و میت درجه آله سیالی
 که از آن اندازه گرمی گرفته میشود خشک کرده و هر مرتبه مبره می کنند طریق موم مصنوعی
 قیر زرد و بشا دطل یعنی چربی که سخت باشد ۳۵ دطل آرد آلتا و دطل آلتا و دطل آرد آلتا
 اینست که پوست آلورا با ناکار تر است شده و ورق نموده در آفتاب خشک کنند هر گاه خشک
 شد سائده مثل آرد میشود و اینهمه اجزاء را بهم مخلوط نموده بر آتش گذاشته بقوام آرد آنکاه برود
 نموده آفرایض بندند و هر گاه سرد شد بر هر یک قرصت در می آرد که دم آهسته بماند
 و اگر سوخته علاج در آن آمیخته شود زیاد صاف خواهد شد

طریق دباغی کردن جرم کاوشیش

جرم تر و ناز را آورده است و پوست و روی آن مالیده تا هشت روز در جوش بر آب دارند و
 روز نهم بیرون آورده مویهای آنرا بر آتشند و صاف کنند پس از آن پوست خشک میغلان را
 جوکوب کرده در جوش دیگر بر آب اندازند و خوب در هم کرده چرمها را در آن اندازند بعد از سه
 بیرون آورده چرمها را بطور خرطیله ساخته پوست میغلان جوکوب کرده و آب در آن خرطیله
 کرده بر سر جوشی بچوبی ببندند تا که تمام آب از مسامات آن نفوذ کرده بعضی بکند پس رنگ
 را با رنگ سائیده و بدان جرم ترا گوید و کرده در آفتاب خشک کنند بعد از آن قدری با ناهای آب
 زده و تکرار کرده همراهِ چوبی بچوبند که صاف شود و چروک آن بر طرف شود رنگ آهسته
 جرم با دمی میباشند و اگر خواهند رنگ دهند بچرمهای کاوشیش بجز رنگ سیاه دیگر رنگ
 نیاید و وزن رنگ سیاه برای یک جرم بدین معنی است آنکه سه توله مثل توتیا سه توله صن
 میغلان پنج توله براده آهن پنج توله این اجزاء را جوکوب کرده بدو آنرا آب جوش دهند چون
 آب رنگین شود آتش فرو برد آورده جرم را در آب مذکور رنگند سیاه کرده و جرم کوغند نیز

همین طریق رنگ سیاه دهند طریق دباغی جرم بز و کوسفند چرمهای کوسفند
 چناه عدد شیراک یک آثار و ربع آرد جوده آثار و نیم نمک ربع آنرا همه اجزاء را مع چرمها در جوش
 انداخته خوب در هم نموده و جوش را از آب رنگند که آب بالای چرمها آید و هر روز چرمها را
 زیر و بالا کرده باشند تا هشت روز آنکاه بیرون آورده مویهای جرم را بر آتشند و نمک
 سائیده بچرمها مالند و برای یک جرم دو آنرا نمک کافی است بعد در آفتاب خشک کنند
 پس از خشک شدن اندکی آب بر آن پاشیده باشنده چرمهای ترا صاف کنند هر گاه
 خواهند رنگ نمایند طریق رنگ کبوه و براده مس را با آتش بسوزانند تا خاک تر شود
 و آن خاک مس را با بله و قدری آب آمیخته جرم را بر چهار پنج کشیده رنگ مذکور را بر جرم
 بمالند که جرم رنگ کبوه میشود پس خشک کرده بکار برند طریق رنگ سرخ لاک و لاک
 یا میل یک آثار شش حار سه توله ربع آنرا همه اجزاء را جوکوب کرده در ظرف سفالین بچینند
 آب بقدر حاجت انداخته جوش دهند چون آب رنگین شود آتش فرو برد آورده سرد کرده روی
 جرم را از آن آب رنگین کنند طریق رنگ زرد و کل بن بقدر حاجت گرفته آب جوش
 دهند هر گاه آب رنگین شود از آن آب بر روی جرم مالند و آله بر آن مالیده بر آفتاب خشک
 کنند رنگ زرد شود

بیان صنایع دباغی ترکیب رنگ نمودن و مستن پارچه بر شین

اندازه رنگ نمودن پارچه حریر اینست که یکصد ذرع پارچه را هشت دطل اندازد می کنند
 پس اگر پارچه حریر با اندازد دو صد ذرع باشد شانه زده دطل باین وزن و مقدار رنگ آنرا
 ممتی می کنند تا تیره و سلعت آف ایرن یعنی تیراب کو کرده و شوره در آهن آمیخته در جوش
 گرمی یکصد و پنجاه طنبا رنگند و سی دقیقه پارچه را در آن بچینانند باز سه مرتبه در آب گرم
 بشویند و هر چه در دطل لاک او در اطیار جوش داده در یک خم بز رنگا پارچه صاف نموده و
 یک دطل صابون سفید در آن بیا میرند و تا جمل دقیقه آن پارچه را در آن غوطه دهند و هشت
 باشد بعد دو بار با آب بشویند رنگ سیاه خوب خواهد شد رنگ واریجینی بکرت
 پارچه سر بر برای یکصد ذرع پارچه خشک که قسمی از چوب است و رنگ زرد از آن حاصل
 میشود ۱۲ دطل ریاس سه دطل بار او ۲ دطل هر سه را تا بمیت دقیقه غوطه داده بر اند و در هوا

خشک کنند و در ظرف دیگر قدری تپاس محلول انداخته هرگز رنگ منظر باشد یعنی کم وزیاد
 هفتا قدر چهار اونس رسک پودر آن آسینجه پارچه را یکدیگر در آن تر کرده بپاش رند و دوبار با آب
 خالص شسته خشک نمایند رنگ آسمانی و از برای کفصد ذره پارچه سه اونس المس
 مصنوعی با جهر نیل و شش اونس نیک قلیاب اول پارچه را در آب گرم که در آن مسلفک مسد است
 باشد تر کرده و با نایاب یکبار بشویند بعد از آن جوهر نیل طیار کرده و قلیاب را در آب شیر گرم
 بگذرانند و در ظرف نرس که کافی باشد از آن آب گرم که حرارت آن بقدر یکصد درجه باشد
 بر نمایند و در آن نیل پنج حصه قلیاب بریزند و تا مانده دقیقه پارچه را در آن غوطه دهند
 بعد بیرون آورده تا آب سرد بشویند و خشک کنند رنگ تپاسه برای پارچه
 کرباسی اگر بوزن نیل باشد ده رطل جفت را جوش داده بهیچد و ساعت پارچه را
 در آن تر دارند بعد بیرون آورده بپاش رند در چهل درجه گرمی آب استت آن این چهار غوطه
 داده میشود و باز سه مرتبه در آب صاف بشویند بعد بهشت رطل لاک و دو یک رطل قشنگ
 در آب جوش داده آب صافش را در یک ظرف بریزند و در آن تاسی دقیقه غوطه دهند و پیش از آن
 یک رطل زاج کوفته در آب مذاب نموده دو مرتبه پارچه را در آن تر کرده بیشتره خشک کنند سیاه
 خواهد شد چون خواهند که پارچه را رنگ ثابت نمایند پارچه رنگ کرده را در میان
 آب جوش خاکستر بیشتر غار فرو کنند ثابت شود نوع دیگر کل زرد در میان کندم زار را جوش
 پارچه ابریشم را بدان آب تر کنند ثابت کردد

ترکیب شستن ابریشم سیاه

دو عدد زهره کا و کوفته در آب گرم اندازند بعد قدری کف دریا در آن آب تر نمایند و هر دو طرف
 ابریشم را بان کف دریا که تر کرده اند بکشند که پارچه تر کردد و بپاش رند و باز تجدید نیل نمایند و در آب
 گرم انداخته بپاش رند تا پارچه صاف شود آنجا که آن پارچه را برنجته کسترده نشات از کف دریا پارچه
 مالند و با گرمی آتش خشک کنند ترکیب بر دو اشستن داغ روغن از پارچه ابریشمی و تخمی
 قدری نوشادر کوفته در شانه تخته آبی مذاب نمایند و بجای داغ اندک اندک رنجته پادست مالند و
 کاغذ جذب را زیر و بالای آن پارچه پهن کرده پارچه گرم نموده بر آن بگردانند کاغذ مذکور روغن را از
 پارچه بچود جذب خواهد نمود ترکیب شستن پارچه حریر رنگین در آب جوش اندک صابون رنجته
 با زنجبیل جوشانند تا کف صابون بالای آب پدیدار شود آنجا از روی آتش برداشته ملاحظه کنند که در

آب اینقدر گرمی همانکه در آن دماست گردان کن شود آنجا پارچه را در آب میاندازند و اگر پارچه ضعیف باشد آنرا
 با دست در آن آب مالند و بار دیگر در آب گرم اندازند و اگر پارچه رنگت زرد یا قرمز یا سبزه یا سرخ
 باشد در آن آب ثانی قندری تیزاب توتیا و گبریت اندازند که مزه آب تیزابی نایل کرده و اگر تازگی
 یا کبودی یا رنگت دیگر بود آب گرم کافی است و اگر سرخ یا قرمز رنگت بود در آب مذکور قلع محلول
 بریزند و آهسته آهسته در جایی گرم خشک نمایند و اگر پارچه رنگت کلابی و خفیف اللون بود بجای
 تیزاب توتیا و قلع محلول عرق لیمو یا نیک انکو و سفید بکار برند و برای رنگت آسمانی و با درخت
 اندک شکار صاف کرده که در آن گرمی آمیزن پرل اش میگویند آمیزند تا رنگت بحالت اصلی ماند
 و طریق شستن مانند قاعده عام است که در وقت شستن پارچه را از رسته بقدر مذکور
 جو خشک نمایند و باز آب صغ و سریش مای را در آب حل کرده و اندک شکار آسینجه را پارچه مالند
 رنگت سبز بختی اگر کفصد ذره باشد آب نیل دو اونس نیل کاستد و در رطل پنج خوب
 آنوس نیکر اول آنوس را با قدری شیت یمانی در آب بپاشانند و آب صافش را در ظرفی
 بکینند و در آن نیل و شیت یمانی را انداخته سیاه رند و پارچه را در رنگت مذکور رنگین نموده و با آب
 شسته در آب نیل و شیت یمانی مانزده دقیقه غوطه داده بردارند (رنگت سرخ)
 سیاه رنگت محصفر خشک هر قدر که خواسته باشند و قدری آب بر آن بریزند و خوب در هم
 کنند تا خم شود بعد ساعتی در پارچه کرباس کرده بر سه یا به میان بریزند و بروی آن آب بریزند
 چند تا آب زرد و تمام سرون آید و آن آب زرد را نکا بپارند چون نهند که آب صاف بر
 می آید آب رنگین را موقوف کنند و محصفر را در طخاری رنجته و بجات یکت آنرا رنج توله
 شکار کوفته در آن سیاه سیاه رند و بدست چندان مالند که محصفر نرم و ملائم شود پس بدست
 سابق در کرباس کنند و سیاه رند تا بخدی که همه رنگت را بچون بدینند که آب
 صاف می جلد آب رنگین را موقوف کنند و در نیک که اول چکیده از آن رنگت سرخ کنند و آبی که با روغن
 و سیم چکیده رنگت پشت کل و نارنجی و کاشنی در آن داخل کرده پس عامه را اول باب تر نموده بپاش رند
 بعد از آن در آن رنگت غوطه دهند و ساعتی بگذارند تا رنگت را جذب کند بعد بپاش رند و روغن آنرا بلیط
 با آب مخلوط ساخته و جاسه رنگین را در آن غوطه داده بپاش رند و با سیاه خشک نمایند که رنگت سرخ
 شود (رنگت کاشنی) اول در رنگت بلید بعد از آن در رنگت سیاهی بعد از آن در زاج غوطه دهند
 و رنگت رنگاری از نیل توتیا و آب آهک سازند تا در رنگت کردن شرط است که پارچه در آن خالی

که می پوسد طریقت شات رنگ جامه چون خرنوب نعلی را گویند بخیسانند و جامه را با آن
 کرده بریزی که بعد از آن گشتند ثابت ماند و زایل نکند و طریقت شستن جامه های رنگین که
 تغییر نکند قلف در آب جوشانیده لباس رنگین را با او بشویند که رنگ آن تغییر نکند
 تغییر از آنکه خون از لباس برکاه بر لباس کسی خون چکیده باشد فضا کبوتر را در آب جوشانیده
 با آب جای لکه را بشویند خواه لکه کهنه و خواه تازه زایل خواهد شد رنگ کاغذی بخت برای
 پارچه جریا کرده فرغ پارچه باشد فستق و دانه او و من نیل سه اونس شب میانی سه اونس سفید
 اسدایت اونس و نیم اول فستق با جوشانیده نیل و شب میانی و اسید در آن آمیزند
 و پارچه را در آن غوطه دهند تا جسد بخوابد رنگین شود رنگ کلابی برای جریا ساغله
 دو رطل و نیم تمام شب در آب کینیا صبح مالش داده در پارچه کرده از آن شب در آب انداخته
 رنگ بر آن کینه کیمیت باطلی آب در ظرفی ریخته و دو رطل و نیم سودا در آن شامل کرده چون ذاب
 شود و آنگاه در آن ساغله در سایه زرد ساعتی حرکت دهند و باز تا جمل دقیقه بدارند و با زنا پارچه صاف
 نموده و با زینت رنگ نمایند ترکیب سفید نمودن چشم صابون را در آب گرم آبیخته پیش
 در آن اندازند و بشویند چون چرم زایل شود از پنج ساعت تا میت ساعت بخوابد
 دهند و باز شسته در آب نیل و آب سفید کلب پیشم را غوطه داده و بار دیگر همان کبریت بخوابد
 دهند و باز زینت با آب صابون بشویند سفید خواهد شد باید که آب صابون بسیار گرم نباشد
 ترکیب صاف نمودن قیطان زری اول قیطان یا بنک را از آلت کتری برک
 بیکر دو در گینه گمان نهاده و دوخته تا میت و چهار ساعت در روغن زیتون بماند بعد آن کبر
 بیرون آورده در آب صابون تا تازه دقیقه بچشانند و در آب نیم گرم صاف کنند و با در آب
 صاف اندک شیر برنج ریخته کبره را زورند و آهسته فشرده برخته صافی پهن نمایند تا خشک شود
 ترکیب صاف نمودن بنک و قیطان زری از حرکت در آب مراره کا و اندک
 آب آبیخته بر بنک بماند جهان وقت خوش رنگ خواهد شد نوع دیگر اسپرت آف
 دین را گرم نموده با برشس یا کف دریا بر آن مالند و صاف کنند بسیار چینی شود .

بیان و هم در صنعت صابون سازی

صابون که کار شستن پارچه می آید و کار زدن چرخه شکار و آبک صنعت جزیره هر دو نامر ساخته
 در جوش مخصوص اندازند که برای صابون سازی ساخته شده که پانین این جوش جوشی که می آید

و در جوش اول یک سوراخ است که آب جوش اول در جوش دوم بکشد و پس باید که سوراخ جوش اول را
 محکم بند نمایند بعد شکار و آبک مسوون در جوش ریخته بقدر پنج حصه آب صاف که از زینت باشد در آن
 بریزند و تا دو ساعت خوب بیا میرند و بگذارند چون شکار و آبک تیشین شود و آب زلال لایه
 آنوقت منفذ آب را بکشایند و آب زلال را در جوش دیگر بکشد و آنرا در کثرف بکشد و از دو
 سوراخ را محکم بند نموده بار دیگر بقدر که در آب بریزند و باز تا دو ساعت بهم آبیخته و بطور
 اول بگذارند چون شکار و آبک تیشین شود منفذ آنرا کشاده آب زلال را در جوش ملین
 گرفته باز سوراخ را بند کرده آب زلال از جوش دوم گرفته در ظرفی بکشد از آن بچند چند
 عمل نمایند و آب زلال جدا جدا بکباب اول و دوم و سوم بکشد از آنکه در آب تیزی داشته
 آبک و شکار پنج نمائند آنگاه روغن زیتون یا روغن کنجد یا روغن بزرگتان یا روغن بیدار
 که نام کجوا هستند بقدر ده حصه آب مرتبه اول گرفته در ظرف انداخته بالای آتش اند
 و جوشانند و آب مرتبه سیم را اندک اندک در آن روغن بریزند چون آب تمام شود آب زلال
 دیگر که مرتبه دوم گرفته اند در آن بیا میرند همچنین یکی بعد دیگری آب برتیب در آن بریزند
 و در مرتبه آخر آب زلال که در مرتبه اول گرفته اند روغن اندازند و مستقیماً علی الترتیب نمایند روغن
 مثل جنیه غلیظ خواهد شد آنگاه از روی آتش برداشته در قالب انداخته و لو جامه عین گشتند و کجا
 دارند این ترکیب خاص صابون سازی است . و اگر اندک صابون ساخته منظور باشد باید که در سویی
 بزک کلی یا خم کلی شکار و آبک را چنانچه در جوش ریخته عمل کردن نوشته شد کار نمایند و در آن سوراخ
 نمایند و آب زلال در خم دیگر بکشد و در این صورت بالای سوراخ خم اول یک جامی و از کون بنهند
 ترکیب ساخته صابون انگریزی باید دانست که روغن در آب آبیخته نمی شود ولیکن هرگاه بر
 صاف شده یا دیگر شیئی روغنی را با کاستک سودا یا آب تپاس بپزند آب و روغن بهم آبیخته می گردد
 و این آمیزش را صابون میگویند و از آمیزش چربی یا روغن و تپاس صابون انگریزی ساخته
 میشود و این صابون انگریزی دو قسم میشود یکی سخت و دیگری نرم سخت را از سودا و نرم را از
 تپاس می سازند و خرج صابون سخت به نسبت نرم بسیار است روغن که در صابون سازی بکار می
 آید دو قسم میباشد خشک گشته و روغن کهنه روغن بزرگتان و روغن سن که آن رسن میازند اینها
 خشک گشته هستند و روغن با دام و روغن نارچل این روغنها صابون نرم ساخته میشود . و باید
 دانست که مرتبه اول که مختار روغن از آلت روغن کشی بیرون می آید و در آن روغن بکار صابون می آید

و یکی این است که در سطح صابون نهنجانی افند و در کف نرمی و در نیت باقی میماند و چون از علامات
 بداند که صابون تیار شده از آنش جدا کنند و چند ساعت بجال خود گذارند بالای صابون هر
 قدر آب باشد بایستد که صابون سخت منظور باشد از آب درجه اول بخن آغاز کنند اگر در آنجا
 صابون نرم و در نیت که در بداند که در آن تیزاب مذکور کم زور بود و چند مشت نمک در آن انداخته
 یا آن قسم صابون که آب کم زور نخته شده باشد مخلوط نمایند و اگر عکس این باشد آنک آب بر نخته
 تا جری و شور تیت جلد آید و هرگاه نهنجانی بزرگ خشک صابون بر سطح دیکت بنظر آید و در آنجا
 سید اگر دو از دست بشکند یقین کند که صابون تیار شد آنجا چند ساعت نگاه داشته در
 قابلی که مخصوص قراض صابون ساخته اند بریزند و هرگاه خواهند که صابون خوشبو سازند
 از نهنجانی خوشبو در آن شامل کنند ترکیب صابون مادامی روغن بادام هفت گل
 شکار تیت گل آفت بعد رجاحت گرفته بطریق مذکور بریزند مادامی رنگت خواهد شد

باب یازدهم در صنعت ساختن شمع ولایتی

بدانکه ساختن شمع بموجب ساختن شمع استمان اینست که با جری صاف و پاک که عالی از بک و
 بی باشد زیرا که هرگاه جری صاف نباشد قابل ساختن شمع نیست و شمع جز از کای بیرون می آید
 لازم است که شمع اول جری را صاف نماید بدین پنج یار جری کا و یا کوه سفند را و او را فیه کرده
 در یکجای مستی قلمی دار که سرش داشته باشد رخمه بر او چاغ گذارده تا یک ساعت و نیم آنش
 در زیر آن افزونته تا جری که گرفته شود لکن مواظبت نماید که جری هنوز بس از آب شدن جری را
 در عزبال مستی قلمی دار صاف کرده گذارد تا سرد شود هرگاه خواهد شمع بریزد بار و کجرا خسته
 از جری مذکور را و با پنجاه حصه و تر لیل میسبی و عن ترین مخلوط بگذارد تا آب شود پس در اوصاف
 نموده بعد از سرد شدن در شکلی گذارده و کاغذ نازکی زیر و بالای آن گذارده شده باشد
 که در شکلی روغن بجا فانس میدهد باز تجدید کاغذ نموده تا چند وقت بیکرا عمل نماید پس از
 شکلی بیرون آورده بکصد و پنجاه حصه آب خالص در آن ریخته و پنج حصه جوهر کرم که در آنجا فاند نموده
 آنوقت جری آینه مذکور را که اجسته تا آب شود چون سرد شد بنهنجانی میباش پس شش حصه
 حصه آب تخطرا بک و شصت حصه آب نذیده در آن کرده و مزوج نموده و او را
 که اجسته و در پی چوبی که استران از سرب باشد بریزد جری سخت میشود پس از سرد شدن با
 کوبیده پنج حصه جوهر کرم در آب کرم مخلوط نموده با جری مزوج کند و او را کرم نماید جری

مذکور در بالای آب استاده میشود پس جری را گرفته دو سه قطره بهراه آب کرم شسته تا تیزاب از او خارج
 یک هفته به هم آب سرد شسته باشد آنوقت در قابلی که کجایش ده طول داشته باشد بریزد
 آنرا در شکلی گذارده فشار داده آب زردی از او بیرون می آید آن آب را در ریخته پس آنرا کرم
 کرده بحدیکه گرمی از نو درجه الی صد درجه زیاده نباشد در قابلی که مخصوص شمع درست کرده که
 شکل در ذیل نوشته است بریزد که شمع سفید لطیف بیرون می آید و طریق ساختن فیتله
 برای شمع مذکور اینست که سیار در زیمان باریک قابلی که از نهنجانی تارالی دوازده تا بیست
 پس در آب نوشادر که قوت آن دو درجه الی سته درجه باشد بگذارد خشک شود. طریق دیگر
 آنکه سیار در دو اونس رو سیک اسید و دو اونس الکل و پنج قطره جوهر کرم که در اینها در ده
 رطل آب خالص آینه فیتله را درین آب تر کنند و بگذارد خشک شود پس در قالب قرار داده
 شمع بریزند پس این طریق ساختن شمع که مکرر تجربه شده هرگاه کسی بر این روش که مذکور شد
 از عده ساختن بر نیاید از بی موالاتی خودش میباشند و آن نقصانی در اصل نسخه نیست

بیان دوازدهم در صنعت لاک سازی

شیل لاک دو جزه و یامر دو جزه لعاب درخت صنوبر بجزه جوهر ترین بجزه مصنوعی القری
 سیارین سته جزه همه را گذاخته بهم نمایند لاک رنگ طلائی ترین چهار اونس شیل لاک شست
 اونس ورق طلا چهارده عدد بر دینیز نو در نصف اونس سیالیت سیار و عن ترین آینه یکدم
 نیم لاک سرخ هفته فیه یک رطل قیر زرد پنج اونس و نیم ترین و یک اونس شجوف اول لاک
 را در ظرف مسی کرده روی آتش بگذارد بعد قیر را در آن اندازند تا آینه شود و آهسته آهسته ترین
 شامل کنند بعد شجوف را در آن آینه زرد و از اول تا آخر آنرا جنبش داده باشند و در قالب
 بریزند و اگر لاک سیاه منظور باشد بجای شجوف عاج سوخته سیاه بریزند

بیان سیزدهم در صنعت صحافی و جلد کردن کتب

ترکیب افشان سیاه بر جلد چرم توانی سیب بجزه در آب کرم آینه بر جلد سیاه افشان
 طلائی بر بینه کنار کتاب در کربل شک مرصفت اونس شش خالص و یکده ورق طلا آینه
 خرب حل کنند و ساعتی بگذارند تا آب صاف بالا ایستد آنجا آب زلال بجزه از پنجمین آب
 ریخته سخن نموده ساعتی نگاه داشته زلال بکشد چون دانند که شهنما طلائی محلول مانده است
 آنوقت بقدر یک نخود کپور را در یک نیمه اسپرت افین که گذاشته با قدری آب صمغ در طلا

آیزند و در شیشه نموده سر آنرا بزند کرده بوقت حاجت کنار کتاب را بر این لیکون یا سرخ رنگ
 دهند و بر آن آب طلا را که در شیشه نمانده اند حرکت داده بیفتانند چون خشک شود
 با مهره جلانمایند طریق ساختن ماربل برای جلد کتب من ایجاد اهل مصر پوست
 خوب دیو دار در اندک آب ساسند و با شبت یانی تراشش نرم نیزند که آب زرد بر آید
 آنجا که در یک طرف کشاده مانند مجموعه بریزند و جرم را بر آن فرزنش کنند و آهسته آهسته
 در آن قند و بریزند که همه جای جرم تر شود بعد بیرون آورده بر بقوای جلد کتاب ملصق
 نموده و بر تراش خشک کنند و لعاب سفید بیضه مرغ بر آن بطور آهار مانند ماربل
 سبز رنگ چنانچه مذکور شد جرم را در ظرف عریضی پهن کرده در اسکات لگوئید بلوگون
 نمایند بعد از آن تا یک ساعت در آب صاف دارند با بیرون آورده آب آنرا قشره ده بر
 کتاب کشیده چون خشک شود در شکنیز کف در آب شکار کم زور در آن قطر قطره
 افشانند و در سر که تندر نوک قلم کشند چون صاف و خشک شود اسفنج در آب صاف
 تر نموده جلد را شسته باشند طریق ساختن کاغذ ماربل یعنی اری ایجاد اهل
 ایران یا در هند برنجی که خا همدا اول رنگها را صلایه نموده همچنان بر روی سنگ گذارند که خشک
 شود بعد از خشک شدن دیگر باره بر آن آب ریخته باز صلایه نمایند تا سه مرتبه چنین کنند
 و مطلب از دیگر آن باشد که بوج شود آنکه خوب نرم شود و الا یعنی در وقت اول نیز قابل توان
 پس چون رنگها را بطریق مذکور بعمل آورند شنید را جو شایسته تا خوب بچینه شود و بعد از آن
 در میان ظرفی نموده چندان بریم زنند که لعاب غلیظی از آن حاصل شود و بغلظت شیر بعد از
 مارچ کر با سی پوست مالش اضماف نمایند و لعاب را در میان طشی که بزرگی آن بر مرتبه باشد
 که ورق کاغذ در آن بچیند بریزند اگر جو خوبی از خوب باشد بهتر است پس کاغذ بی اهری که مهره
 هم نداشته باشد که پیشتر باب مزاج سفید طبع یافته کشیده و خشک نموده حاضر داشته
 باشند و بعد از آن رنگها را صغ عربی زده هر یک را در سایه جدا داشته باشند و قلم سویی بزرگی
 حاضر نموده و شانند دانه دار حاضر باشند پس چند قطره آب بر لیده در میان رنگ بچکانند
 و قلم سویی مذکور بر هم زنند و فی الحال همان قلم رنگ را بر روی لعاب ملشت بچکانند
 و بشا بهر چیزی که خواهند پس نمایند بعد از آن کاغذ بر روی آن انداخته و فی الحال بردارند
 بر روی شسته انداخته قومی آب سرد از لوله آفتابه بر وریزند چنان که لعاب آهسته گردد

از آن ورق از روی شسته برداشته خشک سازند طریق رنگ کردن کاغذ بالوان مختلف
 طریق رنگ مرمی کل زبان در قهار و آب گرم بریزند و یک ساعت گذارند صاف نمانند و کاغذ
 را دو ساعت در آب خوانانند و بعد از آن در آب قلیاب کشند مرمی شود و اگر آب سنج سفید
 کشند آبی شود طریق طلا کردن بر کنگاره کتاب یا کاغذ کل ارضی چهار جز
 با یک جز نبات هزه و در آب سخی بلیغ نموده و یک عدد سفید و تخم مرغ در آن اسپخته
 با سریش بر کتاب مالیده بگذارد خشک شود بعد از آن اسفنج را در آب
 کرده و مالای آن مالیده که قندری از رطوبت حسبندی سید کند پس ورق طلا را بر آن چسباند
 و اینده آهسته بمواری نموده بگذارد تا خشک شود آنوقت با سنگ سیاهانی مهره نمایند که
 مجلی خواهد شد ترکیب فرنج ماربل سارد و قنار جوین که عقیق آن دو بند انگشت باشد
 و عرضش شش بند انگشت و طولش بند انگشت باشد و در ظرف مستی روغن کتان بر قند
 که در کار باشد با آب نقدر بریزند که توام کرده بعد در قطار مذکور قوام مسطور را انداخته سرد نمایند و در
 کرل سنگت مرمی حسب الذیل رنگها را بسایند بر ششین بلوگون کس بلور و رنگت شجر قلیات
 دیت کجلا بلوگون اینر سبز نیله زرد نارنجی سرخ برین سیاه کبود زرد و سرخ ازین الوان کجلا
 و اینر را قبل الاستعمال بر تراشش سوختن لازم است و برای هر یک رنگ دو یا سه لیکون یعنی
 سیاه بعد ساسند چنانچه رنگت ساختن و دیگر برای این سخن زهره کا و دیگر لیکون از آنکه از دیگر
 کا و زیاد آیزند و رنگت نشتر خواهد شد ظنند درین کار اندازه مقدم است اوقلا امتحان رنگها
 انداخته بیند اگر پهن نشود بداند که قابل کار است وقت استعمال کتاب را در شش بچکانند تا آب
 در اوراق سرایت نکند و هرگاه بهینه چیزها جاسا شد آنوقت اگر از آنی رنگت شمع کردن منظور
 است با بر و شش قدری رنگت آبی بکنار کتاب بفتانند اول مرتبه نوک قلم را در آب
 صمغ قدری فرو برده در رنگت سرخ فرو برند و هر طوری خواهند نقش کنند و کار را تمام نمایند
 بیان چهار درم در عطریات و نسخ معنیده و دیگر
 عطرها از ان اقسام عطریات از انواع گلها و اشیا به عطریات رنگتند و عطرها چیز که کشند زمین
 آن از صندل باشد پس اول تدبیر زمین صندل بیان میشود و بسیار چیز صندل آنرا براده نموده
 در دیک انداخته آب صاف نقدر بر آن بریزند که مالای آن بر آید و سیه روز بگذارد تا حیران
 درست شود بعد از آن علاوه آب سابق که براده در آن تر کرده آب بعد نصف دیک

اندازند و سرپوش بسویک گذاشته لبهای سرپوش را با آرد گندم بندکنند پس بی از بوی او را بخورند
 سرپوش نصیب کرده پس دیگر را با لطف دهن تنگ گذارند و زیر دیک آتش کشند و نظیر آن
 دارند که هر قدر آب که در دیک انداخته اند از آن میخوردند از راه بی نظرف در آید و میخوردند پس بپزند
 و کجسته در دیک بماند که دیک هنوز دین موقوف کنند و عرق که لطف در آید آنرا لطف دیگر
 ریزند و روغنی که بالای عرق باشد آنرا با حست مایه در داشته در شسته کنند که آن بی صندل
 است چون خواهند که عطر کل بایشی دیگر کشند آن بی را بطریق معروف در دیک اندازند
 و آب بر او ریزند و بر سر دیگمان بنهند و بی را وصل کنند و در نظری که سر بی گذارند در آب
 لغاری میگذاردند هر قدر که بخواهند زمین صندل بریزند و زیر دیک آتش کشند و عرق بپزند
 هرگاه لطف از عرق بقت در همین روش آتش موقوف کنند و آن عرق را در ظرف پاک
 بریزند و عطر را از روی عرق بدست آورند و در شسته کنند هر گلی که در دیک انداخته باشند بوی او
 مصاحبت عرق بوی آن در آن روغن غالب شود و بعضی عطر فروشان از راه خاست در روغن
 کل چند قطره عطر کل انداخته بجای عطر کلاب میفرشند و امتحان عطر خالص ترین بیخ
 است که یک قطره عطر سایر که کاغذی کرده آن کاغذ را در دیک آتش بزنند اگر کمی آتش بخورد
 بنشیند و بوی آن زایل نگردد و بدینند که عطر خالص است و اگر مالمه زایل شود که در بی بیخ
 نماند دلیل رطوبت است ترکیب کشیدن عطر کل بدست آورده است و اسلیمول اول برکت
 کل سرخ را صبح قبل از طلوع آفتاب که زاده بران افتاده بخورد برک بچشم در میان بار خد
 چهلواری سفید و آیزان نماید در میان دیک مس و بریزند بوی نظری آرزو و غن با دارم تا
 روغن زیتون و پس از آن سروستال را از چهار طرف دیک بیرون گذارند و سر دیک را که بر
 با تاوه آهن و حنجره در بالای تاوه آهن از بیرون آتش دوغال کنند گذارند تا تمام آتشها
 خاکستر شود پس خاکستر را بردارند و حنجره را آهسته باز نمایند بیخندند که از زیر دستمال قطره
 قطره در دیک چکه کرده است تمام عطر کل است و بهترین طریق عطر کشی است و اگر کلاب یا
 احم در تنگ بچکنند و روغن زیتون را در یک کل جوهر خود بکند روح الورد مانند التماس دعا از خداوان
 دارم اگر ترکیب ساختن مشک مصنوعی ایجاد اهل فرنگت برزد و خست
 آنکه بعباری تو میگوید که آنکه بخیر در آن آمیخته در کلاب خیسایند و مشک نامند چون مشک
 شود باز تر کشند بهین بیخ تا چهار مرتبه بعد در شسته کرده دهن آن را محکم بند نمایند و چند روز

نخا بدارند که رایحه در آن ثابت کرد پس در کیتوله این آمیزش سه ماشه مشک خالص آمیزند همه مانند
 مشک خراشد درخت انبه در ملک بند بسیار است و در ملک دیگر این درخت نیست
 پس همان قوکه در ایران شوار است بجای آن بکار بریزند نوع دیگر ساختن مشک مصنوعی
 قزقل بجز مخلب بجز بوسل بجز بویک را سخی کرده از باره بنیزند و با کلاب ساخته باز سخی نموده که
 دو امزواج کرد و در تنجوان سازد آنوقت بیاورد و اقراخ بکوترا و در جالی نخا پداشته تا هفت روز
 ازین دو ابد و بخوراند بعد او را فرج نموده خون او را در ظرف زجاجی که بر روغن لبان طلخ نموده باشد کوفته
 شکست نمایند بعد از آن بچندرم مشک خالص اضافه و سخی کرده در نافه آهون نموده بفرشند که بیخ
 فرق با اصل نیکند این بهترین اقسام است کمتر بخرید شده منافع عطر سازان همه موقوف بفرش
 عطر است ترکیب ساختن عطر مصنوعی بسیار درخت العنبر یک روز و یک
 شب در کلاب خیسایند و مالیده پوست او را دور نماید و مغز آنرا بیرون آورده بکوشاند و
 قدری عطر اشب در آن کرده با کلاب سخی نموده در شیشه کرده سر شسته را مضمون بند نماید و در
 جای نمایی گذارد و تا چهل روز بعد از آن بیرون آورده بفرشند که غیر آتش است تجویز شده
 و کسی از اصل فرق نخا بکار در عطر سازان انواع تیراب از شوره و تشاد و زجاج و شکار و گوگرد
 و زنجبیل می کشند و طریق کشیدن آنها اینست که باید از قرح و امیق شیشه بچکنند و باید بیرون قرح را
 کل حکمت بپزند و بر امیق قرح پیچیده و آنرا بر لطفه باب تر دارند نسخه ساختن کل حکمت
 سلیمانی که برای دفع کلفت و سخی کلیه معنی است و محرک باه و دفع سم و باختم و دفع و جفا
 تریاق است و همه وقت بکار می آید یک سامر چهار رطل و باید دانست که سامر نام معدن
 نمک است و در ملک بند نمیباشد و از آنجا بجای دیگر میبرند اول از بریان نمایند و باز در کلب بپزند
 کلی نماده در تنگ گذارند چون تنگ سرد شود بیرون آزند و نمک شست که از آن نمک لاجوری گویند و نمک
 اندرانی از هر یک شش و قیغم کوش میت درم طفل سیاه یا نروده درم طفل سفید ۱۲ درم از هر دو ۵ درم
 اقیون و سنبل الطیب و انقوزه و زیر کوسیا از هر یک ع درم و این بی بخیل امون اصل العنبر
 هر یک چهار درم او دیه را با یک ساییده موازنه نموده با نمک سخی آمیزند و در ظرف چینی بنهند
 در بیرو دهن کشند و بعد از چهل روز با استعمال آزند و هر قدر این نمک کهنه شود بهتر خواهد بود برای قو
 باه بر خندیم برشته ریخته بخورند برای او را م باید که عمل بر جای در دالمیده بران بیاشند
 نسخه جواهر مکره مصنوعی که قایم مقام جواهر مکره اصلی است شاخ کوزن سفید

در نسخ حصاب و صنعت نقاشی

سوخک یک توله تخم جزائل یکت باشد و انبل شده باشد در بیت توله کلاب حق نموده خشک کنند
و بالغاب بندان آمیخته مهره سازند ورق طلا بان چسبیده خاصه جواهر مهره را با احتمال می آید بکار برند

سیان یا نزد هم در نسخ حصاب

نسخ حصاب با بل بورب اکت آب رسیده بیکر طل مردار شک چهارده اونس سفید
دو اونس هم را در آب گرم آمیخته وقت شب ریش را شانه کرده دو بار بر سر بپوشد و بپوشد
را در آب گرم تر کرده بر ریش بپسندد و پارچه ابریشمی در روغن تر کرده بر آن پیچند
تا دو اکر مماند و خشک نشود در دو ساعت سیاه خواهد شد وقت صبح ریش را با
بروش صاف کرده وقت سردی روغن زیتون بر آن مالند نوع دیگر تاثیریت
آف سیلور یا زده دم نایتیک اسد یکدم آب مقطر نیم باطلی ساب کردن سه دم صمغ
عربی یکدم هم را مخلوط کرده بر محاسن ضما کنند نوع دیگر نایتیک اسد یکدم
آف سیلور زده دم ساپکین نه دم موسیخ یکدم آب مقطر سی و هشت اونس نوع دیگر
نایتیک آف سیلور دو دم براده آهن چهار دم نایتیک اسد یک اونس آب مقطر
اونس هم آمیخته بکنند چون بوی رنگین کرد و با برش بر محاسن بکمال است سیاه مالند و الا
جلد هم سیاه خواهد شد نوع دیگر حصاب که تا کمال سیاه ماند ریشه درخت گردو را در
فضل خزان بریده و از روغن زیتون بچاشند و انقدر که روغن سیاه شود پس روغن مذکور را
صاف نموده در شیشه کرده و ریشه گردو را بطوری در شیشه کرده که به شیشه برسد و در
شیشه را مسدود نمایند و در زیر زمین بپوشانند وقتی که موسم بهار شود بیرون آورند این حصابی است
که مانند تیا و براق می ماند و اگر اندکی براده آهن در شیشه بریزند بهتر است نوع دیگر
که مانند عکرموی سیاه می ماند و آنچه در آید سیاه باشد بیکر و نهره پرستون را و اول با نر
پراز شیر کند و بعد نهره را در هر دو سوراخ دماغ بچکاند هر سوراخی یک نهره و بعد از
ساعت شیر را از زبان بریزد که تا باقی عکرموی او سیاه می ماند

سیان سازند هم در صنعت نقاشی و نقشه نویسی و رنگ سازی

چونکه نقاشان انواع رنگ تزیین داده اند بچوب و سفید و دیوار رنگ کنند و بدین نرود و در
روز مژه خود را حاصل نمایند و برای رنگ سازی اول باید روغنی تیار کنند بدین شرح که یکت آس
سندروس را در آب انماخته با شش خوش بند چون کداخته شود نیم امار روغن بنکستان و نیم امار

در صنعت نقاشی

روغن ترین در آن آمیخته و با جوی حرکت دهند وقت توام آید از روی آتش برده شسته سرد کرده
در شیشه نگاه دارند هرگاه که خواهند رنگ کنند بر رنگی که مقصود باشد در آن می آمیزند و بکار برند
رنگ سفید سفید کاشغری بقدر حاجت بیکرند و نرم ساخته و باروغن مذکور
مخلوط کنند و بکار برند رنگ سیاه دوده بقدر حاجت باروغن مذکور سیاه
و بکار برند رنگ زرد زرنیخ را در آب باروغن کبچد بار یک ساخته اگر آب
سختی کرده باشند با آفتاب خشک کرده باروغن مذکور را استخراج دهند و اگر باروغن
کبچد سختی کرده اند حاجت بختک کردن ندارد باروغن مذکور سیاه و بکار برند رنگ
سرخ سرخ را نیز مثل زرنیخ باروغن کبچد سخت نموده باروغن مذکور مخلوط نمایند و اگر
رنگ سبز و آن با قشام باشد رنگ زنجاری زنجار را خشک بار یک
ساخته باروغن مذکور مخلوط نمایند رنگ سبز سیر در یک امار زرنیخ نیمه کبچد مثل سیاه
سختی کرده باروغن مذکور مزوج نموده بکار برند و برای آتش بنفشه نویسان ترکیب رنگ زرد
شیره روغن خنسی را در آب حل نمایند زرد حاصل شود رنگ سرخ بر ازل دست ما
در سر که جوش آید اندک صمغ عربی و قدری شبت یاقنی داخل کرده بکار برند نوع دیگر
گرم قرمزی را تر کرده عرق انزلی بکیند وقت سردی صمغ دهل کرده بکار برند رنگ سبز
زنجار را در آب حل کرده با قدری بکار برند رنگ باد بجاننی از استخراج دوده و قرمزی
حاصل میشود طریق ساختن ششخرف کل ولای که در آب می باشد و کل صغی و
موی سر آدمی و بسوس از هر یک قدری با هم خمیر کرده و بسیار مالش دهند و انما نصف شیشه را
کل بکیند و اگر شیشه سفید باشد بهتر است بعد از آن کبریت کین سیاه نیم من و اگر خواهی که اعلی
باشد با انما نصف سیاه و کبریت را با هم خم کن و هر دو را صلا کرده در شیشه ریز و سر شیشه را محکم و سورا
کوحاک بر شیشه گذار و با شش زغال نرم نرم دم از صمغ ناظر اما تا زمانی که دوده سیاه و الوان آید
شیشه بیرون آید بکیند چون دود سفید بر آید فوری سر شیشه را محکم کن چون تمام که آید شود ششخرف شد
طریق ساختن زنجار نوشاد رنگ و طل خورده پس نیم طل در کاش کرده سرکه بکیند و سرکه
در او رنجه و با جوی سرین در آن کار صلا کن تا وقتی که زنجار شود نوع دیگر خان است
که خورده مس و سرکه مذکور کیند برابر یکدیگر هم آمیخته در جا اویند تا جمل روز چون بیرون زنجاری باشد
در نهایت خوبی نوع دیگر آتش که بموض سرکه ماست بکیند چون خواهند را در اصل نمایند و آن

کتابت کنند اورا در کاسه صینی با صمغ و انزروت حل سازند و کتابت کنند اما چون مدتی ماند کاغذ را
 سه راجه گویند سیرا نشت که اندکی زعفران بآن صمغ نمایند تا پاید شود و طریق حل کردن طلائی
 قدری سریشیم با صمغ عربی در کاسه صینی که جرب نباشد بمالند چنانکه حتمان شود بعد از آن بق
 طلا را در کاسه انداخته بسراگشت بمالند تا کثیرا شود و اندک نمک در او اندازد قطره جدا آب
 بچکاند و بمالد تا وقتی که تمام حل شود و بعد از آن کاسه را آب بر کند و ساعتی بگذارد تا محلول بپوشند
 پس آن آب را آهسته از کاسه بریزد چنانچه محلول در کاسه ماند بعد از آن قلم مو برداشته بقلم
 کتابت کند و بنویسد و آنچه در کاسه ماند خشک سازد و از بخار محفوظ دارد و چون باز خواهد بنویسد
 قدری آب در او بچکاند و بهمان قلم مو را برداشته بهمان دستورا اول بنویسد طریق حتمان
 سریشیم تراشته ساعتی خام را دردیگی کرده آب بر او بریزند و یک روز تا شب او را بقی
 کنند بعد از آن شیره او را صاف نموده در ظرف پهنی بریزند چون بقیه است که با لوده شود با
 ریمان یا سیاهی بریده در آفتاب نهند تا خشک شود هرگاه خواهند استعمال کنند پنج جزء از
 سریشیم مذکور و دو جزء شکر و سیت جزء آب خالص بهم نموده قوام آرند و در قالب ریخته
 قلم سازند وقت استعمال در آب که داخته بکار برند طریق سیت سریشیم اندک
 شیره و فلفل رنجهای نقاشی کرده با قلم حل کرده از مومی باشد رنگ کنند و در وقت
 استعمال پیوسته رنگ را بهوسای آتش گرم دارند تا جریان پیدا کند و بعضی خواهند که رنگ
 نقاشی استحکام داشته باشد رنگ خشک را با روغن کنجد حل کنند و استعمال نمایند
 طریق ساختن رنگ طلائی اول سریشیم با قلم بهائی بخوبی بمالند بعد از آن ورق لغز را
 بر او بچسبانند و زعفران در روی او بمالند طلائی شود طریق ساختن کاغذ برای
 نقشه نویسی که از نقشه دیگر نقشه بردارند روغن بیدار بیدار بچسبند آسپریت آف وین است
 جزء مغز نموده بر کاغذ ابار بپزند بعد ساعتی کاغذ هم آینه خواهد شد آنگاه بر نقشه خواهند
 با پیش نقل بردارند هرگاه نقشه تمام شود کاغذ بر داشته در اسپریت آف وین بپزند روغن از کاغذ
 جدا خواهد شد بحالت اول نقشه بر جاست منافع نویسه رنگ سازان کمتر از دیگر و بی نهایت
 و بسیاری از ایشان که در کار مهارت دارند در اختشان بسیار است

بیان بهترین در کبریت سازی

چوب را مانند حلال باریک کرده بعد کبریت اصغر را که داخته سرچو بهای آنکه فرو برند باز در اسپریش

بماند که کبریت که داخته فرو برده اند فرو برند آینه سریش اینست فاسفس نه جزء شوره ۱۴ جزء بن
 او کساید آف سیامیس ۱۲ جزء صمغ ۶ جزء صمغ را در گرمی دو صد درجه تبخیر در آن فاسفس آینه سریش
 و حرکت دهند بعد شوره و اجزای دیگر شامل نموده این آینه سریش را بر گرمی ۹۷ درجه بپزند و بپخته
 صاف سنگت مرمر این آینه سریش بنماده زیر آن آب گرم که حرارت ۹۷ درجه برساند بپزند
 و ظالمهای چوب را بقدری که اول در کبریت فرو برده اند در آن فرو برند طریق ساختن
 کبریت بدون گوگرد اول باید که پاره آهن را در آتش سرخ کنند و یکسره جوت کبریت را
 از آن جنس بسوزانند و در ظرف مس قلعی و از اسپر پو اسد یا در آب موم آن سر سفته را فرو
 برند باز بهمان سر را در آینه سریش مرقوم الذیل فرو برند فاسفس سه جزء سریش سه جزء
 آب خالص سه جزء ریک باریک دو جزء شیشی ملون کنند یک جزء پانچ جزء کلاریت
 آف پتاس سه جزء شعله این کبریت معنی میدهد

بیان بهترین در آینه سازی

بر بر شیشه که سیاب کردن منظور باشد باید که هر دو رخ آن صاف و شفاف بی جرم و داغ باشد
 که از داغ و چرک خراب میشود بعد ورق قلع بقدر شیشه بیکدیگر برای آینه کوچک و ورق بزرگ و برای
 آینه بزرگ ورق کلفت میباید و این ورق باید از هر آینه که بر آن جیوه می کنند در طول عرض
 یکت پنج زبانه باشد و ورق را بر لوح تحت سنگ مرمرین کرده و از رول چینی ورق را بر آن بپوشند
 سنگت هموار نماید بعد سیاب را در ظرف چینی گذاشته از حوضه آینه سیاب را بر ورق فرس کنند
 هرگاه تمام سطح ورق از سیاب پوشیده شود آنوقت آینه را بر آن بحال صفائی بادست بپزند
 با این طریق که از یکت جانب آینه آهسته آهسته شیشه را بر سیاب بکشند هر قدر آینه بر ورق سیابی بپسند
 سیاب زاید پیش غلطان و علاقه میگرد و هر وقت در حرکت در سیاب باشد علاقه میشود
 و سیاب صافی بر ورق میرق مانند کاغذ بر ورق مانده در شیشه میچسبند و در این کار صفائی دست
 و سرعت لازم است تا چند بار رو بروی است و این کار نکند دست نخواهد شد و اکثر اوقات
 چنان میشود که شیشه را از بالای ورق دو سه مرتبه برداشتن و گذاردن لازم می آید وقتی که بخواه
 میشود این امر بیشتر روی بپوشید سبب هر قدر شیشه بزرگ باشد ورق کلفت تر لازم است در سیاب
 وقوع قوت متعاطی است هرگاه بضرورت شیشه برداشته میشود باز بر سیاب گذاشت میشود
 زیرا که سیاب ورق قلع را خراب میکند چسبان شدن نمیدهد لهذا هر قدر ورق کلفت باشد

که قستی از نفع است بیت جزا اسفالت یعنی لغت پنخ حصه که تا هر جا که قستی از نفع است پنخ حصه لوبان
۵۵ حصه و ارشش شیشه را سخت میگرداند و بعد از مالیدن و ارشش شیشه تیار میشود ترکیب درست
نمودن آینه که بعضی جاها می آن خراب شده باشد چون از جای خراب شده جیوه بر آورده آنجا
صاف نمایند و گردان دیواری از موم بکشند و در آن اندکن تاثیرت آف سلور اندازند و بر آن

رو عرق نعل و اسپرت آف وین انداخته آنرا راته نشین نمایند و با نیطریق جای خراب شده را اصلاح
کنند و آینه که خاص برای دیدن صورت میباشد بین پنج بران جیوه می کشند تا تاثیرت آف سلور در
کربن گرفته در یک اونس آب مقطر آمیزند و در آن قطره قطره امونیا یعنی جوهر نشا در می اندازند تا وقتی
که در کبود رنگ جمع شود و کداخته کرد و باز در آن امونیا انداخته از دسته بلور تحریک کنند
بعد در باطلی دیگر که سلیز در اهل سالت با یکت اونس آب مقطر آمیخته باشد هر گاه این هر
دو آب تیار شود و آنجا بر آینه هرقت در ضرور باشد با نیطریق که آب تاثیرت آف سلور دو
حصه و یک حصه آب راجل سالت گرفته هر دو را با هم میزند و شیشه را خوب صاف نمایند
از چرم چرخشک کنند در آفتاب یا گرمی آتش که بقا درجه باشد گرم نمایند و بر آن آبهای قوی
را می اندازند و تا یک ساعت در آفتاب بماند هر گاه قطره بر شیشه ثابت شود در آن آب مقطر
اندازند و اگر در جای رطوبت و چکن و غبار باشد با دست که با نیه صاف نموده خشک کنند
چون خوب خشک کرد و با چرم پالش کنند نوع دیگر اصلاح که های آئینه وقتی که
از پشت آئینه ریخته و نکته دار شود برای اصلاح آن اولاباید جای که را از گرد و غبار با نیه مال نمود
و بعد قطعه از ورق طبع که اندکی بزرگتر از جای لکه باشد با مقراض چیده چند قطره از زینق رو
آن بریزند تا سطح آنرا گرفته و با آن طعمه شود آنوقت بادم کار در آنرا داشته بان لکه وصله
کرده و پارچه مینه روی آن گذارده فشار تا به آئینه چسبیده درست کرد

سیان نو زدیم در نسخه جات مختلفه از هر قسلی

طریق محاطت گوشت بواسطه که در افعال حیوانست که گوشت را در طریق گذارشته و زیر و زود
اطراف آنرا با گرد زغال سوشانند بطوریکه گوشت هرگز در طریق بدان طرف نماند و سر ظرف را
محکم ببندند که در اینصورت گوشت تا یکت ماه سپاگزینی و بدون تعقن می ماند در هر یکام از نوع
گوشت را از آن طرف بیرون آورده و آب سرد شسته بزنند رفع دود و بوی جرمها
لغنت برای نایل شدن دود و بوی بیلاهما خوبست که فیتله لامپ را پیش از گذارشتن

که قستی از نفع است بیت جزا اسفالت یعنی لغت پنخ حصه که تا هر جا که قستی از نفع است پنخ حصه لوبان
۵۵ حصه و ارشش شیشه را سخت میگرداند و بعد از مالیدن و ارشش شیشه تیار میشود ترکیب درست
نمودن آینه که بعضی جاها می آن خراب شده باشد چون از جای خراب شده جیوه بر آورده آنجا
صاف نمایند و گردان دیواری از موم بکشند و در آن اندکن تاثیرت آف سلور اندازند و بر آن

رو عرق نعل و اسپرت آف وین انداخته آنرا راته نشین نمایند و با نیطریق جای خراب شده را اصلاح
کنند و آینه که خاص برای دیدن صورت میباشد بین پنج بران جیوه می کشند تا تاثیرت آف سلور در
کربن گرفته در یک اونس آب مقطر آمیزند و در آن قطره قطره امونیا یعنی جوهر نشا در می اندازند تا وقتی
که در کبود رنگ جمع شود و کداخته کرد و باز در آن امونیا انداخته از دسته بلور تحریک کنند
بعد در باطلی دیگر که سلیز در اهل سالت با یکت اونس آب مقطر آمیخته باشد هر گاه این هر
دو آب تیار شود و آنجا بر آینه هرقت در ضرور باشد با نیطریق که آب تاثیرت آف سلور دو
حصه و یک حصه آب راجل سالت گرفته هر دو را با هم میزند و شیشه را خوب صاف نمایند
از چرم چرخشک کنند در آفتاب یا گرمی آتش که بقا درجه باشد گرم نمایند و بر آن آبهای قوی
را می اندازند و تا یک ساعت در آفتاب بماند هر گاه قطره بر شیشه ثابت شود در آن آب مقطر
اندازند و اگر در جای رطوبت و چکن و غبار باشد با دست که با نیه صاف نموده خشک کنند
چون خوب خشک کرد و با چرم پالش کنند نوع دیگر اصلاح که های آئینه وقتی که
از پشت آئینه ریخته و نکته دار شود برای اصلاح آن اولاباید جای که را از گرد و غبار با نیه مال نمود
و بعد قطعه از ورق طبع که اندکی بزرگتر از جای لکه باشد با مقراض چیده چند قطره از زینق رو
آن بریزند تا سطح آنرا گرفته و با آن طعمه شود آنوقت بادم کار در آنرا داشته بان لکه وصله
کرده و پارچه مینه روی آن گذارده فشار تا به آئینه چسبیده درست کرد

سیان نو زدیم در نسخه جات مختلفه از هر قسلی

طریق محاطت گوشت بواسطه که در افعال حیوانست که گوشت را در طریق گذارشته و زیر و زود
اطراف آنرا با گرد زغال سوشانند بطوریکه گوشت هرگز در طریق بدان طرف نماند و سر ظرف را
محکم ببندند که در اینصورت گوشت تا یکت ماه سپاگزینی و بدون تعقن می ماند در هر یکام از نوع
گوشت را از آن طرف بیرون آورده و آب سرد شسته بزنند رفع دود و بوی جرمها
لغنت برای نایل شدن دود و بوی بیلاهما خوبست که فیتله لامپ را پیش از گذارشتن

چراغ در سر که خیسایند و بعد از خشک شدن در لامپ گذاشته بسوزانند شعله آن خیلی تریاق بی دود خواهد شد تکا بداشندن شکسته های لامپ از شکستن اغلب شکسته های لامپ یعنی چینی بخت عدم مقاومت آن بجزارت ترکیده و مشکند پس برای دفع این ضرر شکسته های لامپ را در نزد شکسته بر برده و از طرف یا بین آن با الماس خیلی کشیده استعمال کنند که دیگر نمی ترکد و دفع مضار و دخانیات یعنی سیگار و تنباکو چاره ایست که یک بار چاره را در محلول جوهر لیمو فرو برده و خیسایند در سر سیگار داخل نمایند که ماده سمیه را بکلی جذب میکنند دست بسواختن قتر و خطائی جد دارد و از دوزخه کل از منی دوازده جزء سلیقون ۱۲ جزء همه را جدا جدا نرم بسایند و با چوب خیم ساخته مانند لوله نمایند یا تیب نمایند با هر چوکه که میخواهند پس در یک تنور کوچک و چوب در آن ریخته بسوزانند پس از سوختن چوب آتش را بکنار بکشند و در میان آن تنور یک سنگ یک بزرگ بین بچکانند و بالای آن سنگ کاغذ بانی بین نمایند و آن تنور و بای ساختگی را بالای آن بچکانند و بالای آنها را کشته سفید بگذارند که از گرد و خاک تر در نماند باشد تا مابیت و چهار ساعت آزموده است دستور ساختن غیر استهلب سنبلیله ۱۲ جزء سعد لونی ۳ جزء کل منبته ۳ جزء عود هندی ۱۲ جزء جادوی فاضل ۱۲ جزء سنبلیله ۱۲ جزء سندروس سفید یک کجری میکت دانقی مشک و دالوق جدا جدا نرم بسایند پس همه را کجا بسایند و با کلاب خیم ریخت نمایند و برابر همه اینها سوم کافور بچکانند و آب گندم سوم را با همی روغن بادام شیرین و همه اینها را با آن آمیزند و خوب مالند غیر بسیار خوب بکت سفید است بهتر از غیر در بانی ترکیب ساختن پیشل رصاصی کل سفید در سبوی آب تا دوازده ساعت در آب تر در نماند با دست خوب مالش دهند و بنشانند چون تمام آب برکت شیر شود بگذارد و بعد چهار دقیقه آب زلال را آهسته بچکانند و در ظرفی بچکانند هرگاه کل سفید از آن زلال تر نشین شود آنوقت آهسته آهسته بریزند و در درخشند نموده در شیشه بدارند و لماک لب یعنی رصاصی کشته هر قدر منظور باشد گرفته بچکانند و سفوف آزاد بکت بودگی نناده و این آزمایند نموده مگر قدری هم کشاده باشند بر سر آتش زغال بنهند و آتش دهند تا خاک شود بعد سرد نموده بکوبند و بار یک سفوف کرده مسادی با کل سفید مذکور آمیزند و اندک آب شامل نموده خوب سرشته هر قدر منظور باشد پاره پاره نموده و قالبها از عرق چرب کرده پارهای مذکور را در قالب اندازند و در سایه خشک کنند بعد از آن پارهای

بیرون آورده در سایه درخت سرد بنهند باید دانست که از زیادتی کل گرمی چل سخت میشود و اگر عکس شود نرم میماند و قالب از اجزاء که خوب صاف میاید و با این قسم هر گونه پیشل تیار میشود ترکیب سفید نمودن و لوی بد کرفتن از کاز لیت و غیره کار لیت یا روغن بد لونی که خواهد بود بد او را بلیز اول بیاورد و بار یک کل بریزد و مخلوط نمایند تا شبها زوی با ندیس برک را زوی بچکانند و با استخوان سوخته مقطر سازند با ندی که صند بجزه نمک باشد نظیر سازند پاک شود مانند روغن ماهی و روغن سبید اینجی پس چند قطره روح امینون یا بادیان روح را از این بوی بریزند خوش عطر بر آید در فرنگستان با استخوان سوخته لغفت کاز روغن عتبا بود را سفید و خوشبو نمایند و دیگر غلاف شکو فخر ما و طلوع انخل مانع فساد و کندیده شدن بجهت روغن است و دیگر کافور رنگ لفضل نوشت در مانع تقفن روغن است که نزدیک بر او گذارند ترکیب ساختن سرکه از شرکه درده باطلی آب همیشه رسبوس گندم را بریزند و در یک خم از ناره صاف نمایند و دوازده رطل شرکه در آن اندازند چون تا درجه سرد شود و آنگاه کف کت شراب یک بول در سه مرتبه در آن بریزند و تا چهار روز بماند بعد هر قدر کف بالا باشد بر دارند و در پیب صاف پاک بریزند و از آن آب پیب را قریب بکلوی او بر نمایند اگر جوش بدید اندک شراب یا شراب جوشیده در آن بتدیج بریزند که جوش آن سوخت شود بعد پیب را بر یک شسته نموده در آب آفتاب بگذارند و اگر موسم سرما باشد نزدیک آتش گذارند بعد یکت او شش بریش باسی در یک شیشه سرکه کهنه در آن انداخته سو را پیب را مضبوط بنمایند و قریب و چند روز گذارده که سرکه خوب خواهد شد و اگر اندک سرکه ساختن منظور باشد در یک صند و پیب صند آب دوازده حصه بر آندی سه حصه شرکه سرخ بچکانند تا در نیم حصه خیم ترشش آمیخته درجا گرم بکند سرکه کلانی کل سرخ خشک نیم رطل در پشت رطل سرکه آمیخته تا دوهفته بدارند که کامی بنمایند با شند بعد صاف نموده مقطر نمایند (سرکه لیمونی) بیک رطل نیم الیمو در پشت رطل سرکه مقطر و یکت رطل عرق مانج دوازده روز بخیاستند و بعد مقطر نمایند

قاعده بکا بداشتن میوه جات نامدتها
بقاعده میوه فروشان یورپ که تا کمال مجال خود تازه میماند در آب قدری قیر آمیخته بکت آب پیب را در آن تر نمایند و چون آب در آبکت جذب شود آبکت را بار یک ساشده در یک صندوق بقدر یکت لیمو فرس نمایند و بر آن پارچه کاغذ گسترده هر قسم میوه که خواسته باشند بر آن برابر بچکانند باز بر آن

پارچه کاغذی دیگر نوش کرده و آبک ریخته میوه بچسبند بهین طریق تا صندوق پر شود چون صندوق محو کرد
 بالای آن نیز کاغذ داشته یک انج ایک فرسش نموده و در کنار پای صندوق زغال سناید بریزند
 و صندوق را بنده نمایند باینطور میوه تا دو سال محفوظ میماند طریق دفع نمودن بوی بد از است
 اگر در آب جابه بوی بد محسوس شود بقدریک توک کسیر در آن اندازند در چند ساعت بوی بد دفع خواهد
 شد و از آن ترش کسیر در آب سیب و پسته میانی میشود و بر جای از زمین آنیم که مردم بول می کشند و
 تقفن پیدا میشود در آنجا هم از پاشیدن آب کسیر بوی بد دفع میشود نوع دیگر در کبابها است
 میوه جات مژه رسیده که سخت باشد از شاخ بریده در شیشه دهن فرغ نهند
 و شیشه را بنده نمایند و در یک دو سه کشته قدری که خشک گشته در آب ریخته در آن آب
 شیشه را بگذرانند که دهن شیشه از آب بیرون باشد باز دیگر را آتش گذارند آتش افروخته بچسبند
 چون جوش آید بیرون آرند و شیشه را از آب جوش تا کوب بر نمایند و دهن آنرا محکم کنند
 کرده چون سرد شود شیشه را بر زمین خا بنده بچسبند باینطور میوه تا دو سال بحال خود
 میماند ترکیب ساختن لیموی مصنوعی چکیده ماست ترش کسیر که با ناخته صند
 جزء آب لیمو میست بخ جزی بر دور مخلوط نموده بفرود شند احدی فرق نداند ترکیب
 یا کبیره کردن روغن نمایی با دوزده که تازه و خوشبو کند روغن را در ظرفی صغری
 یا شیشه کرده با جزی بر آلتد و بر هم زنند تا ج آب شود پس از روی آب روغن را بر دارند و
 با کلاب بشویند ترکیب ساختن کرم مصنوعی دنبه کوسفند زرد خوب نرم
 بگویند و همته سازند و در میانه ماست کا و همیشه ریخته مانند حلیم هم زنند تا هشت روز
 که بسیار خوب بالا ایستد در میان آفتاب گرم باشد و خشک یا خشک با ظرف دیگر آنرا آن
 که گرفته قدری کلاب بوی زنند بر دارند و بفرود شند دنبه را هر چه بیشتر بگویند و خشک را
 هر چه بیشتر زنند بهتر خواهد بود ترکیب ساختن پیر شیر اگر کم نموده در آن قدری پوست
 سنگدان مرغ سناید بریزند در یک ساعت منجمد خواهد شد ترکیب ساختن ربر الکل
 شش حصه سلعت آف کاربون کصده حصه و هینقدر صغری درخت بر آورده در ظرفی کرده روی آتش
 گذارند بچسبند که کخته صاف کرده در قالب ریخته خشک کنند ساختن ثقیان اردو
 موسی بن عمران را تقلید است کافور و کورکوز در از هر یک یک اونس سفید آب
 کا شعری و چکان از هر یک دو اونس همه را نرم کوبیده با مسیرش مایه مخلوط نموده بچسبند

نخ سفید و یک اونس ساکه شامل کرده مانند فتیل یا بطور دیگر سازند و در آفتاب خشک کنند هر وقت خواهند
 قدری از آنرا همراه کبریت آتش زده مثل مارچیزی دراز خواهد شد که در نظر عجیب است این است اثر دایمانند
 اثر دایمانند موسی بن عمران کا خند بود و این کا مخلوق است ترکیب نگاه داشتن آب صغری کبریتش
 و خراب نشود در یک شیشه آب صغری اندک روغن قنصل یا الکو حال بریزند از خرابی محفوظ ماند ترکیب
 عجیب که با رجه در آتش نسوزد سال امونیا بخیزد آب چهار جز بهم آمیخته پارچه را در آن
 تر نمایند ایضا شنب پالی کچور آب لیمو صفت جز بهم آمیخته پارچه را در آن تر کنند علاج
 ماس سنگی کچور شکر سفیدی جز درون یک کچور بهم آمیخته در جانی که کس بسیار باشد در
 تمام کس با بران بجوم آورده خواهند قاعده محی فطنت برصنه مرغ در ظرف خنثی نیم
 انج نمک پهن کرده برصنه را در آن بچسبند و باز آن نمک ریخته برصنه بند بچسبند تا ظرف تر شود در
 ظرف را محکم بند کرده در جای سرد و خشک بگذارند تا چند ماه در موسم کرم خراب نشود ترکیب
 نگاه داشتن ماهی ماهی را در میان چینی بنهند و آنرا از ساله لایل تا سه مرتبه آنرا بنمایند و دهن
 آنرا محکم بسته بگذارند تا از هموا محفوظ ماند هر وقت خواهند بیرون آورده بپزند قاعده خشک
 نمودن کاشیر شیر را در ظرف گشاده کرده بر آتش بچسبند که بچسبند شیر شود با زینف ساخته نگاه
 دارند وقت حاجت در آب گرم آمیخته بکار برند قاعده ساختن برف در شیشه بزرگ آب گرم
 پُر نمایند لکن برنج سفید را خالی دارند دو اونس شوره در آن بریزند و در پیش را با بوج محکم نمایند و در
 محیقی اندازند در سه ساعت آب منجمد خواهد شد پس شیشه را بیرون آورده شکسته برف را بردارند
 قاعده محفوظ داشتن برف برف را در ظرف چینی گذارند و بالای او قشالی انداخته با برف
 آنرا بسوزانند یا کهنه با نی میماند نوع دیگر برف را در پارچه از نمد چسبیده در زمین در جانی که
 رطوبت داشته باشد و آفتاب نماید بنهنگ کنند طریق صاف نمودن آب در کزطل
 آب هشت قطره سلفرک اسد اندازند و در سبوی کلی سوتراخ ماریکی با سوزن نموده قدری زغال
 در سبوی انداخته آب مذکور را در آن بریزند و ظرف دیگر زیر سبوی بنهند و آب قطره بر دارند ترکیب
 گذار نمودن خار ماهی ماهی را دیده بریده بر خارهای وی استخوان سوخته با باریکت ساخته
 مانند ظرف دیگر پارچه ماهی را قدری قند سیاه مالند من بعد چیزهایی که برای بچسبند ماهی مخصوص است
 بر گوشت ماهی طلا کرده در کچور روغن بقدر حاجت ریخته ماهی را بنده و آب بقدر کفاف در آن
 کرده سردیک را بنده کنند چون بچسبند و از او جانی فرود آورند که تمام خارهای آن کلاه خنده حکمت

بازیل تا زیاختک برای فرود شدن نشاء شراب مجرب است ترکیب نگار شستن جسد
 مرده انسان که در حالک یورب معمول است درته هزار گزین آب گرم چو شده
 یکصد گزین تب یا بی ۲۵ گزین نمک خوردنی و ۱۲ گزین شوره و شصت گزین تانس و ده
 گزین از سنک اسد امیخته قدری نکندارند که سرد شود بعد بجا بدهد لیست آب چهار تا
 کلیدین دیک لیتر فنیک الکوهال امیخته از نصف لیتر تا پنج لیتر بر حسب مرده ماند و در جوف مرد
 هم می نمایند و نکندارند تا مدت مدید بحال خود خواهد ماند نیز سرخی فطنت لجوم زکلیل
 الجبل یا نمک خوراکی در شکم هر حیوانی را که بکشد و از او به مذکور در میانش بر کشند
 سالها ماند و کسندیده نشود تدبیر دفع حشرات الارض که تجر بر رسیده دفع باد
 بر قسم که باشد شاخ کوزن با تش بسوزانند مار بگریزد و اگر فزول را در بگذارد بگذارد
 فی القور بگریزد و دفع مورچه از حلت میکربزد چون شیرینی و سارکش با در مکانی
 گذارد در وقت گذاشتن ضبط نفس کشیدن کنند مورچه را بیرون آن نکند و اگر خردل را
 با نشاء در آب حل کرده در سوراخ مار اندازند فرار کند دفع کرم کزدم از وجود
 زردیچ میکربزد و اگر آب ترب یا آب برک از امرویی بریزند قوری میرود و اگر خج خجریست
 داشته کزدم را بدست بگیرد پیش نرزد و دفع کیکت اگر حنظل یا در آب جوشانده و غشاید
 در تمام خانه بنامشند از بوی آن بگریزد و دفع ریش اگر جوب صنوبر را در آتش بسوزانند از دود
 آن ریش دفع شود و همچنین از دود اشق و کور و کور و بگت سرد بگریزد طریق بیرون آوردن نمک
 از نباتات نمک هر نباتی تا که بنظر باشد آنرا آورده در آفتاب خشک نموده و آتش بسوزانند
 خاکستر آنرا در پارچه کرده بجا چوبسته آب در آن ریخته تا قطر قطر بکشد چون تمام آب فرویزد
 آن آب را بر خاکستر مذکور انداخته بار دوم نیز تیز آب بکشد همین طریق سه مرتبه تکرار نماید
 پس آن آب دفع مورچه دارد و یکس ریخته آتش کند تا بهر آن خشک شود نمک خالص باشد ترکیب
 ساختن سنک مصنوعی ریک دریا که نرم باشد سی جز شیل لاک ده جز بلور ساخته
 و جزه چمه را در ظرف آهن گذاخته در قالب بریزند ترکیب ساختن حاج مصنوعی
 پوست بیضه مرغ را با ریک ساخته با این کلاش هر دو را در شراب برندی بریزند و آب
 را بار و عن چرب کرده در آن گرم گرم بریزند چون سرد شود شل حاج خواهد شد طریق سرد
 نمودن آب تا بحال برای سرد نمودن آب غیر از استعمال برف و یخ برای نبود ولی اکثر

انسان

اوقات در اکثر مواقع برف و یخ شکل بکمال محال میشود و لهذا حکمای فرنگت درین خصوص چاره دیگر برای سرد
 کردن آب پیدا کرده اند و آن اینست که ظرف بزرگی را با آب کرده سی دهم سوکفات در ویسود
 و با نرزه درهم آسید نیز تک در او بریزند و همیشه را با آب خردنی نموده داخل آب بزرگ بگذارد
 آب توی شیشه زیاد از درجه مطلوب سرد میشود تدبیر نگار داری جو کندم و غشیره
 از قسم فلجات که در انبار بسز و ضایع نکند و بیار دیک پیب فوجی را که نه تی در آن هر که نگاه داشته باشد
 و در آن انبار گذارد و در انضایع شدن و یوسیدگی مصون ماند تدبیر دفع مورچه از در آن
 و مناسزل اگر فضله کاما و یا کرب را در جانی که مورچه باشد بسوزانند مورچگان از آن مکان ناپدید میشوند
 نو عدلگر اگر در خانه مورچگان پارچه منطاطیس بگذارد یا آنکه قدری کمیون ریزه را کوبیده
 ملائنه آنها بریزند بالمره محو نابود میشوند تدبیر بکمداری جوب از موریا نه زیره سبز را
 بکوبند یک روز و یک شب در آب بکشانند و بعد بچوشانند از آن آب سبزه جونی که بمالند مویها
 نخورد ترکیب تولید نمودن زنبور عسل کوبد ران کا و یا کوبان کا و یا کما و همیشه را در
 صندوق کرده سر آنرا تمخه بندند که جو در آن نفوذ نکند بعد از روزی چند سر صندوق را باز
 کرده مجموع آن کوشتها زنبور عسل شده باشد اما زنبوران بی باد شاه باشند و اگر خواهند
 که لیبوب نیز حاصل کرد باید که خانه ده گز تا ده گز بسازند چنانچه هیچ منفذی نداشته باشد مگر یک
 کواوی قزبه و تند رست سه ساله را با نخانه برده دست و پایش را بچندند و سر او را بسنگی کوبند
 چنانکه خون از او نرزد و جهان لحظه در خانه را بچک بگرداند و بعد از رست روز سه ماه آنخانه روزی پنج
 آنخانه مملو از کسل سینه و از کا و جز استخوان نمانده باشد طریق ساختن کافور مصنوعی
 بیار دیکته زاج سفید و خوب ساخته در ظرف مسی کرده کعبه کافور هم باریک خورد کرده بالای آن کعبه
 دهن ظرف مذکور را مضبوط بند نموده و جلوه یا شکست بخت ظرف مذکور را در میان دیکت بپوشد و کرده که
 زیر و بالای آن پلو باشد پس بدستور مرقه آتش زیر دیکت نموده پلوراطخ دوم بد بعد از
 سرد شدن ظرف را بیرون آورده کافور درست شده که مطابق اصل است طریق جرس
 مصنوعی یک سیر برک شاه پنج کیلیر پوست خنخاش هر دو را بسیار نرم ساخته
 در ظرف گلی کرده تا کعبه در زمین دفن نماید بعد بیرون آورده دستهای خود را بعل آلوده و را
 مالش زیاد داده دست سازند که مثل اصل است سخته میفیده در معالجه بیضه بانی
 در این زمان یکی از حکمای فرنگت دوائی برای علاج ناخوشی و با تجر آلوده که هزار بار مردم را

در بعضی نسخ میفیده مجرب

علاج نموده حکم اسیر دارد هر کاسی با این مضرب مستلا کرد بسیار ندرشته درخت گندو پوست از آن دور کرده و غرق آنرا گرفته بمحض خوردن بیمار شفا می شود و فصل بند میشود انشا از خوردن آن فطر بصحت کامل حاصل خواهد شد

نسخه دیگر که تجرب بر سیده بهر کس معمول دارد در اتمه را بدعای با و فرماید و اوای چشم در و مجرب از جنت رطوبات و دمه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امرن خلطه مجرب است ساق پاک یعنی از خاک و خاشاک و جزء برک مورد و بلبله زرد و مانو از هر یک یک چوبه باد چه چندان همه اجزاء آب صاف بجوشانند تا برنج رسد آنجا بشوایند نموده دیگر باره خوش دهند تا گشت شود و بعد این ادویه را داخل کرده شفاف سازند بر سر اصغمانی توتیانی که مانی را سخت میفیداب قلع شفاف یا میشا از هر کدام یک چوبه را با قیام جزو دیگره وافیون و شاسته از هر یک چوبه کوفته و جیت در اول کرده شفاف نمایند همچون سبزی جته بر اینچین باه و تقویت حرارت عزیز می و فربه کردن بدن و تولید خون صالح و اصلاح نسبی در دفع ازیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است که تجرب بر سیده صفت آن است خورد سفید بالوست را در آب تریزک تا نماند مرتبه ضعیفانده و خشک کرده خشک شکست سوخت کرده باب خشک تازه ضعیفانده و خشک کرده باشند تخم یونجه بخت شقال و نیم یونجه بخت شقال در چینی و خوجان از هر یک یک شش شقال عمل یک طل و نیم یک طل آب پیاز قوام آرد و تخم زردک بری و تخم ترب و تخم انجوره از هر کدام هشت شقال و نیم عاقرقراط برنجیل از هر یک یک شقال و نیم قناد هر حیوانی هشت قیراط شک شش قیراط زعفران نیم درم بر سره را با کلاب حل نمایند نیز کردگان مغز حلقه زده تا جمل تخم کلمه بر سرخ و تغذیه مغز شسته انجوره و تخم زطبه تخم کتان از هر یک هشت شقال و نیم قنطاریون شش شقال از فضل آفیون افضل یا بیشتر عربی می رویان از هر یک سه شقال زرده تخم مرغ نیم کسبک از هر یک هشت عد که در ساق فرج یکدیگر نموده با غسل نکور بطریق عادت همچون نمایند خوراکش از دو شقال لی شقال است حب جدد و ارستی و باضم و مقوی بدن و مسکن مینی جدد و اریک عدد در زنده و مندر قرض صنغ عربی در پنج مغز بلبل دار چینی زعفران مصطکی از هر یک دو جزو افیون یک جزو یکی را کوفته و جیت با شیره نبات بقدر ما شش جها سازند و بوقت حاجت یک حب ناشنا میل نمایند واضح بوا سیر جده احتیاط و انهای بوا سیر از نموده و تجرب است که گوید و

علاج کرم
کرم
سکندر
قدی
بر سینه
فوز
دماغ
تا دو
خون
زود
فرا
این
علاج
خرد
که
نمای
بهر
عکس
انگ
هم
باغ
باغ
محل
بهر
بهر
بهر
بهر
بهر
بهر

در علم عکاسی

زنج را البتوه ساییده باروغن کبجد شقیه نمایند بر تنه که روغن دیگر قبول کند بعد از آن ترغ و ابلیق تقطیر کنند بوقت حاجت تجریم کرده با انماط المذموم حرم رال حبه سوراخات مزمنه و قروح آشک و رقیق کولت فاسد و مصلح قروح با کولین قرحه عدل ندارد که بر تجرب بر سیده موم سفید کافور قیصری رال کات مبنی از هر یک هشت شقال بوفته و جیت موم را باروغن کا و تازه که مساوی ادویه باشد در ظرف آهن که شیشه اول ال با رخته و توت جوش دهند بعد کات را بریزند نگاه کافور را انداخته هم زنند و مخلوط نمایند در قروح قدیمه مزمنه تا سه روز با قدری فلفل استعمال و بعد حاجت کار برند مطلقا عضو مستحقه چون عضوی از بدن سوخته گردان را با محلول اسید سیلیک در آب ضماد کنند و هم چنین است سحر نرم ان بدون گل کردن در آب پس از اندکی در دستک میشوید و اما عمل آن در آب جنان است که در وقت شقال از آن را در دست شقال آب جوش کرده بعد از سرد شدن آنرا صاف نمایند و خاک کنند بیان ستم در علم عکاسی یعنی برداشتن عکس از شاع آفتاب چون سابق برین عکاسان شیشه عکس بر خودشان درست میکردند و در روی شیشه ریخته جلا میدادند و بعد برای آنها زحمت زیاد داشت و از تجربه کسی رغبت به آن موقت این صنعت میکردند اکنون که شیشههای دو زده جلا داده از لندن بگرفت می آید کار آشنایی شده و چندان زحمتی ندارد اکثر مردم شوق یافتن این فن کرده اند بنا برین معنی تجاره سکر در آن با تجربه دست داده محض فایده که هر طمان خویش در شش فصل در این کتاب مینگارم فصل اول بریندی لازم است که اول بر مصلحات این علم واقف شود لهذا اول تفصیل آلات بیان میشود یکی از آلات این کار که اجمع عدسات دان چونی است که در آن عکس بر میرد از اول بر تجربی بر آن نصب است که یک طرف آن عدس بلند بر تجربی میباشد که وقت برداشتن عکس هدس را پس می کشد تا سحوف و خاکها بریزند و پس سپاسی که که را بالای آن نصب میکنند ششم شیشه جلاد گرفته صاف بی داغ که در جهت گیر امیکند از آن در آن کلان میکوبند چنانچه در حوض زجاجی جته غوطه دادن شیشه عکس در آن پنجم دیر جته گذاردن شیشه عکس در آن و غوطه دادن در حوض ششم حوض چینی جته زمان قیام نقش یا صور آن شیشه عکس را بر آن گذارند هفتم سبایه تحوکه هفتم میزان زجاجی جته مواز ادویه نهم شیشه پانزدهم شیشه شش

ز جایی جهت جنبش مرکبات باز در قسم قف ز جایی دوازدهم کافه جاذب رطوبت
 نیز در هم فرم یعنی چهار چوب چهاردهم شکنجه گذاردن تصویر در آن و چاپ کردن با کوه
 درجه هوا شازدهم بار چوبه خشک کردن شیشه هفدهم سخته شیشه هجدهم برداشتن عکس بجا
 چادر یا اوطاق تاریک جهت انجام تمامی تصویر و ساختن ادواته کیمیاگی که لازم است ترتیب
 دهند در جاتی که بجای اثر روشنائی نباشد چرا که روشنائی اکثر اوقات در کیمیاگی نقصان می
 سبب ضرورت شیشه زردی در آن قرار داده چراغی در پشت آن روشن کنند تا نور در هم استبط
 یعنی آب را چوشانیده عرق گرفته باشند **فصل دوازدهم** در بیان مکان و وقت عکس گرفتن
 در مکانیکه عکس بر میدارند باید آنجا با کوزه باشد بلکه اوطاق آینه دار درست کرده پروای بنگار
 و سفید جهت منع شعاع آفتاب در آن آویخته باشند زیرا که تا عکاس روشنی بروی آن محکوم
 عکس با نازده ضرورت نباشد عکس خوب برمی آید و اگر بخواهند عکس عمارات را بگیرند باید عکاس
 بقسمی بسته که آفتاب زرد بروی او در پشت او باشد بلکه باید سمت راست و چپ او باشد و اگر
 خواهند شیشه کسی را داخل اوطاق گیرند در مقابل آفتاب بکیرند و در جای که سایه زیاد باشد بهتر است
 و باید عکاس بوقت صبح از ساعت شش الی ساعت ده روز روی محکوس عکس را بطرف مغرب بکشد
 ولی شتر و بر اینکه عکاس خانه اینقدر بلند باشد که آفتاب نورگراف بمقابل او باشد و شعاع آفتاب
 روی نفس نیاید برای رفع شعاع آفتاب که در آن روز آفتاب عکس بدارند و اگر بخواهند در وقت
 چهار عصر کسی را بردارند از وقت باید روی محکوس عکس را بطرف مشرق بدارند و پشت بطرف مغرب
 و را عکس ستاد این فرم بر این است که وقت صبح برای عکس گرفتن بهتر است اگر مجبور باشند در وقت
 در وقت عصر بهتر است که در میان ظهر عصر بگیرند و در موسم باران اوقاتیکه تمام آسمان را ابر
 گرفته است اوقات باید دید که ابر سفید محیط است یا سیاه اگر ابر سفید است باید بوقت ظهر عکس بگیرند
 وقت صبح را از برای این سببند که از تمام اوقات روز چهار وقت تر است بعضی عکاس
 سان کامل در وقت شب نیز بوقت چهار غرق عکس بگیرند **فصل سیزدهم** در بیان روش عکس
 قایم کردن جای آفتاب عکس این کار در وقت عکاسی است از همه دشوار تر و خوب عکس گرفتن است
 چون درست نباشد عکس درست گرفته نمیشود و این کار باید عکاس پیش بیاری بکند یا بدو اول بگوید
 سپاه چنان قرار دهد که فرق پیدا کند بعد از آن دهنه نفس را مقابل محکوس عکس عکس او دارد و با چوب
 بر سر خود و بالای کیره بنید از دو دهنه نفس را که با سرش بند است باز کند پس از آن نورگراف

اینی شیشه که بر پشت گیر نصب است که در آن صورت شیشه که در محکوس دیده میشود بنید
 رصاف و درست دیده شده و آنها را آبیچ پائین کمر در گوش آورد صورت شیشه که
 روی آینه صاف نمودار شود و آنگاه دهنه نفس را بند کند و چوب پائین کمر را مضبوط نماید تا آن
 پس پیش شود **فصل چهارم** در عکس گرفتن باید شیشه عکس را در دارک سلا کند
 بجز آرد و گذاشتن شیشه در دارک سلا کند بر دو پنج است آنگاه باید چوبه تاریک شیشه را
 در دارک سلا کند بگذارد دوم آنکه شیشه را در صندوفی در دارک سلا کند بگذارد و عرض از این انتظاک
 آنکه شیشه عکس که با جراحی خشک مرتب کرده باید بر او روشنی نینت و اگر داخل حجره ضرورت
 روشنی باشد باید فافوسی که بینه آن سرخ باشد از شعاع روشن نمائند و این طلب نیز در نظریه است
 که هرگاه شیشه دوازده را در دارک سلا کند بگذارد طرف دوازده را سمت پائین و طرف شفاقت
 بالا کند و دارک سلا کند را در پارچه سیاهی پیچیده بیا رند در فوکس بگذارد باز مرکز در فوکس نگاه
 کنند پس از آن فوکس را کمرین را از کمر بیرون آورده بجای آن دارک سلا کند بگذارد و دهنه نفس را
 از سر پائین بپوشانند و طبقه وومی را که از یک سمت کمر بیرون می آید او را بپوشانند و محکوس عکس
 تا یکدک کنند که حرکت از جایی خود بکنند بعد از آن سر پوشی که بر دهنه نفس است بردارند و کمرین
 سحر حاصل میشود که عکس بر روی شیشه در چند سکنه پیدا می شود و بهتر دیده شود اگر از یک سکنه
 ده سکنه طول میکشد اگر اسباب و ادویه چهار دست باشد و نقیصه در سکنه نام نباشد و روشنی هم بماند
 باشد در یک سکنه عکس گرفته میشود و اگر در اسباب نقیصه باشد تا ده سکنه طول میکشد **فصل پنجم**
 در بیان ظهور عکس بعد از تسلیخ از گرفتن عکس و لنگ سلا شد از کیره بیرون آورده و
 در پارچه سیاهی پیچیده در اوطاق تاریک بر بند و شیشه را از دارک سلا کند بیرون آورده
 در آب سرد بیندازند و این نکته را هم باید دانست که شیشه شکر آماده دوازده از لندن می آورند
 اشخاص مختلف آنها را درست میکنند و دیوانیک سلوش هم مال همان صاحب شیشه بگرد
 و این سلوش مذکور در بعضی از مقام و افاضه و شان ممکن است و اگر در جاتی دیوانیک
 سلوش دستیاب نشود پس باید بویج پنجمی ذیل سلوش باز در کار برد (مرا اول)
 استاک سولیشن
 ۱ - اونس
 ۴ - سکرین
 پیر و کیمیاک اسید
 امونیم برو ما شد

Starch
 Pyrogalllic acid
 Ammonium carbonate

۴ — اونس آب
 هرگاه این سلوشن تیار بشود آنوقت بیت نیم پور یا تیر که اسید شل سلوشن مذکور نمایند این سلوشن
 آمدنی بکار می آید
 (نمره ۲) لکرامونیا که قوتش بدرجه ۸۸۰ باشد ۳ درم
 URE NITREACID
 آب مقطر
 این سلوشن باید در یک شیشه بند کرده بگذارند تا جندی بکار می آید
 (نمره ۳) سلوشن مذکور فوق یک اونس آب مقطر ۱۱۹ اونس
 این سلوشن برای چند ساعت بکار می آید
 واضح باد که برای ساختن دیولاب سلوشن نمره دویم و سیم را هم وزن یکدیگر بکنند بر شیشه
 عکس زیاد افتاده است فورا باید شیشه را از پشت قاب بیرون آورند و سلوشن نمره سیم را بالای
 آینه بقسمی بنیزند که از یک طرف سلوشن مذکور ریخته شود و از یک طرف در پشت قاب بریزند بعد از این
 شیشه را در پشت قاب بگذارند باین تدبیر اثر زیادتی عکس آینه زایل خواهد شد
 وقتی که از سلوشن مذکور تصویر بر شیشه بیفتد خود را بشود آنوقت باید سلوشن نمره دویم را بالای
 آینه عکس برابر نمودار شود و در آب زجاج شیشه عکس را باید پیش از کسنگ و بجز کسنگ بگذارند
 و کنگ در کسنگ سلوشن کاهی زجاج یا چیز دیگر شل کنند
 و عمده بعد از عمل اقل این تدبیر را بکار میریزند شیشه را در یک پشت قاب میگذارند و تیر آب ذیل
 کقبل از وقت درست کرده اند بالای آن میریزند
 (نسخه تیر آب) سترک اسید نصف درم
 Citric acid
 سیروکالیک اسید ۳ — درم
 Pyrogallie acid
 آب مقطر ۱۲ — اونس
 Clearly water
 این نسخه تیر آب را پر و سلوشن بکوبند و این سلوشن را از آب نیتین برود شیشه میریزند
 امونیم پروماید ۳ — درم
 Ammonium promote
 لیکرامونیا ۶ — درم
 Liquor ammonia
 آب مقطر ۱۲ — اونس
 Clearly water
 این نسخه دوم را امونیم سلوشن بکوبند و این را بعد از پر و سلوشن بالا شیشه عکس میریزند و باید

۳ — درم امونیم پروماید
 Ammonium promote
 ۶ — درم لیکرامونیا
 Liquor ammonia
 ۱۲ — اونس آب مقطر
 Clearly water
 این نسخه دوم را امونیم سلوشن بکوبند و این را بعد از پر و سلوشن بالای شیشه عکس میریزند و باید
 از این پر و سلوشن از هر یک یک گرم گرفته و دو اونس آب در آنها داخل کرده و در یک کاسی کرده و بر
 شیشه مذکور بریزند لکن وقت سخن سلوشن مذکور این امر را بنظر داشته باشند که گماره تمام سطح
 شیشه اثر سلوشن برسد و الاخر فرای عکس متصور است بعد پشت قاب را آهسته کردوش بدینند تا
 اثر شیشه آب بهر جای شیشه برسد که تا یک دقیقه تصویر بر شیشه نمایان خواهد شد و رو بسیار می خواهد آورد
 وقتی که عکس بسیار می پدید کند از وقت شیشه را از پشت قاب برداشته در روشنی فانوس سرخ که از اوقات
 در آن اوقات گذارند تا بیک دقیقه تصویر در دست بر روی شیشه نمایان شده باشد تا نور
 سلوشن مذکور بندازند و بعد از دقیقه باز ملاحظه کنند که دیدند که تصویر صاف نمایان است و رنگ
 زردی بجای زایل شده است فوری شیشه را از سلوشن مذکور بیرون بیاورد و بالای شیشه زردی
 آفتاب آب سرد بریزد تا اثر سلوشن از روی شیشه بجای زایل شود پس در آب زجاج بگذارند و ساختن
 آب زجاج این گشت زجاج سائیده یک اونس نیم آب شش اونس این هر دو که بهم مخلوط شد تیر آب
 سیدامیکند باید در این آب زجاج شیشه را تا پنج دقیقه بگذارند بعد از آن فورا با آب سرد بشویند پس از آن
 شیشه مذکور را در آب تیر سلوشن بیستادند لکن در این سلوشن باید شیشه غرق بشود یعنی تمام شیشه در این
 سلوشن پنهان شود و از تاثیر این سلوشن زردی پشت شیشه بجای زایل خواهد شد و رو بسیار می خواهد
 آورد وقتی که سیاه شد بیرون آورند و تا پنج دقیقه آب سرد بالای آن بریزند بعد در کتری آب بخار
 شیشه را داخل آن بگذارند و بعد بیرون آورده در جانی محفوظ بگذارند تا خشک شود و وقتیکه خشک شد
 بالای آن وارن بریزند تا خرابی سیدان کند (طریق وارنیش کردن شیشه باین شیوه است که
 اول شیشه را بالای تیش ذغال گرم کنند بهینکه در آنجمله گرم شد و وارنیش را بقدر بالای آن بریزند که
 تمام سطح شیشه را وارنیش پوشاند و لکن تا عده وارنیش زدن را باید زود است و ما هر می بیاموزند
 و الاخر فرای است فصل ششم طریقی چاب کردن عکس کاغذری بکار کاغذی که بر بالای
 آن اهار تیر آب نقره باشد ضرورت و ترکیب ساختن این کاغذ در ذیل نوشته شده است
 و این کاغذ را در کتری البونماره پر میگویند اول باید این کاغذ را مطابق شیشه بریده باشند و احتیاط

نماند که روشنی آن بیشتر از روشنی کاغذ سیاه میشود خلاصه بعد از بردن کاغذ مذکور را در پارچه سیاهی پیچیده داخل صندوقی بگذارند هرگاه خواهند عکس چاپ کنند شیشه عکس را در تونیک بپرسن گذارند و کاغذ مذکور را بالای شیشه نهاده بالای آنجا دو سه قطعه کاغذ چوب بگذارند تا هموار باشد آنوقت فرم مذکور را در روشنی آفتاب بگذارند چرا که از قوت روشنی آفتاب عکس روی کاغذ می آید و لکن باید که مبرق فرم را باز کرده کاغذ را برسد که عکس روی کاغذ درست آمده باشد ولی زیاد در آفتاب نماند که خوف سیاه شدن عکس است و قاعده دیدن کاغذ مذکور بر این است که نصف فرم را از یک سمت باز کرده بپرسند اگر عکس کم رنگ است باز در شیشه بگذارند و بر همین فرم در عکس بخواهند چاپ کنند و کاغذ های چاپ شده را در صندوق بگذارند تا وقتیکه بقدر حاجت تصویر چاپ شده آنوقت کاغذ چاپ تصویر را در یک طرف چینی بزرگ که از آب سرد پر باشد انداخته از دست چینی دهند آنوقت تمام آب سفید خواهد شد باید در دو سه مرتبه این آب را تبدیل کنند تا مایه سفید و آب سفید کنند آنوقت تصویر های مذکور را در تونیک سلوشن بیندازند و طریق ساختن تونیک سلوشن بدین موجب است که در ذیل نوشته شده

کلوراید آف گولد	۵ - کرن
اسیت آف سودا	۷ - کرن
آب مقطر	۵۰ - ساتس

باید این سلوشن را یک روز قبل از کشیدن عکس ساخته و آماده کرده در شیشه بگذارند هرگاه خواهند این سلوشن را بکار برند آنوقت باید که شیشه را بکند یعنی کلوراید آف گولد را هم مقدار تصویر باشد شامل سلوشن مذکور کنند یعنی برای یک تصویر یک کرن گولد سلوشن کفایت می کند وقتی که تصویر را از آب سرد بدون می آید رنگش بایل بر خیزد است و لکن از انداختن در تونیک سلوشن رنگش سیاه میشود

وقتی که تصویر در سلوشن مذکور برنگ نیگونی شود آن وقت باید پنجاه بار بیرون بیاورند و از آن سر بسیار بشویند تا خفایت سلوشن از تصویر بکشد برود و بعد از آن عکس را با سلوشن در یک شیشه پر کرده تصویر را در آن بیندازند تا پانزده دقیقه توقف کنند و لکن باید متصل تصویر را از یکدیگر جدا کنند تا اثر فلکسنگ بر تصویر برسد بعد از آن تصویر را بیرون بیاورند و از آب سرد بشویند

و در طرف بزرگی آب سرد کرده تصویر را یک شب در آن بیندازند و صبح آنرا بیرون آورده کاغذ چوب خشک کنند اگر بعد از خشک کردن قدری قسم اثر فلکسنگ سلوشن بالای تصویر باقی مانده باشد بعد از دو سه روز تصویر بزرگ خواهد شد

طریق ساختن فلکسنگ سلوشن این است که در ذیل نوشته شده است بدون کم و زیاد
 با تریسلف آف سودا ۴ - اینس
 آب مقطر ۲ - اینس

فلکسنگ سلوشن را باید همیشه تازه بسازند چرا که باقی مانده بکار نمیخورد و بعد از آن تصویر را صاف با شیشه چیده بر تونیک بچسبانند لکن برای چسبیدن باید از آن استمال کنند پس از آن هر کس که میخواهند بدیند که نشاء العبد استعان خزالی پیدا نماید هر قدر طریق برداشتن عکس صورتی که چاپ شده است بر بالای شیشه صورت را در میان آب خوب بندوبست از آن قدری روغن بسمکست را بر بالا شیشه المیده و کاغذ صورت را بر آن چسبانیده بگذارند تا خشک شود پس بسمکست را با در آب تر کرده بمانند بالای کاغذ تا آنکه کاغذ بر آید آنگاه مرکب صورت بالای شیشه نمایان خواهد شد

پس بمانند بالای شیشه تا آنکه خشک شود پس بسمکست را با در آب تر کرده بمانند بالای کاغذ تا آنکه کاغذ بر آید آنگاه مرکب صورت بالای شیشه نمایان خواهد شد



قسم دوم از کتاب کشف الصناعات و مخزن البضائع مشتمل بر ده بیان است

بیان اول در صنعت ساختن جواهر مصنوعی مخفی نماید که صنعت کاران یورپ و سایر صنعت راجعائی رسانیده اند که صورت مصنوعی خود را با خصوص معدنی آینه زور میسازند که بر جویان با هم شبیه میشود باین سبب بعضی جوهریان کامل برای امتحان و شناختن آلاتی چند اختراع کرده اند که بعد آن در اصل فواید تمیز میدهند (جواهر مصنوعی) از آنکه صاف و شفاف ساخته میشود و این صفت را از آنکه عیبات پیدا میسازد که ساخته میشود و برای رنگ در آن آکنند و بعضی فلزات شامل آن است و در ساختن جواهر مصنوعی ملاحظه رنگ شرط است که با قوت هم رنگ با قوت و زرد هم رنگ زرد باشد و همچنین الماس و فیروزه و مرجان و غیره و خصوص کمال دستی مثل اصل عین معدنی تراشیده شود و از آنکه که از آن الماس و یاقوت و غیره سازند از قیمت اعلای که دارند بزرگتر و کم آب باشد در لون فسق خواهد شد در این صنعت فلکس که ترکیب آن درینا سازی مرقوم یا استراس باید بدسترس باشد و در کوره ریخته تا ۲۴ ساعت بر آتش تیر خیم دهند تا که شیش صاف و تراق طیار شود (صنعت الماس مصنوعی) سیلیکاخالص است اونس کاربونت آف پتاس ۲۴ اونس هر دو بهم نموده بریان کنند و سرد نمایند و در زیر آب شوره اندازند هرگاه که حدت گرمی آن موقوف شود اگر چنانچه مرتبه از آب صاف اول را بشویند که اثر تیر باقی نماند بعد آن سفوف رختک کنند و از او با اونس کاربونت آف لید شامل کنند و این را زرد اونس زرد یک اونس بویاکش شامل نمایند و در سحبه حسیلی حل نمایند و این آب را در یک بونگلی کوچک گذارند و در آب بریزند چون سرد کرد و در آب خشک نمود و از چرخ دهند و در آب بریزند چنانچه دفعه کار عمل نمکند و در آب بریزند و در مرتبه آخر خود شوره قلی در آن آینه خیمه چرخ دهند صاف و آینه خواهد شد شناختن الماس اصل و مصنوعی آنست که چون او را بغض گرم کنند آب سرد و بر ف راوزند سفید و پر آب و طلا و ت نماید باینکار با می او قدر موم بنند و در برابر آفتاب بگردانند چنان قوس خیمه پیدا آید (تیر صنعت ساختن جواهر مصنوعی) میارند مینائی چند که خواهند از آن کین سازند بعد از آن شست مینائی را با آب حل کرده موجود دارند و مین با را بر سفال نه بید چیده و سفال را بر آتش گذارند چون عین با خوب گرم شود آن شست محلول را قطره قطره بر آن عین با چکانند تا سرد شود تا چند مرتبه تجدید عمل نموده باشند بعد از آن آب سرد بشوند که رنگی پیدا می کنند بر جیکانی (صنعت ساختن فیروزه مصنوعی) اکساید آف کربات یا زرد کردن کربن کلا اکتی قوی که در کربن استراس ۴۰ در کربن انیمه را نامی ساعت بلندی تمام بر آتش گذارند و بتدریج سرد نمایند

(صنعت ساختن مرجان مصنوعی) یوریزن چهار جزوه و سیلین یک جزوه و در آب هم آینه خیمه بر آتش بگذارند مرجان سرخ خواهد شد (طریق کشتن مرجان اصلی) برای صیقل النفس بسیار تجرب است که در بجزیه و تلف کتاب رسیده تولد مرجان اصل در ذوله شرف درخت قلب ترشبار روز خیسانده بعد از آن در برتنه بگل حکمت گرفته و زبل بقر آورده بعد بکین و آتش کرده و نظرف زده آتش گدازده قوی که تمام آتش خاسته شود و آنوقت بیرون آورده که تمام مرجان خاک شده است و بقدر نصف شده در سر روز باید خورده شود صفت ساختن زرد مصنوعی اکساید آف کروم دو کربن اکساید آف کاپر ۲۴ کربن استراس ۴۰ کربن هم را به هم بچرخه سی و شش ساعت گذارند سرد نمایند لوح دیگر زرنج یک مثقال سیاسنج مثقال یک مثقال است مثقال مروارید خورده مثقال آنها هم را هم آنگس کرده در هم آینه خیمه غیر از مروارید با یکدیگر بسیارند و در کوره در کوره گذارند و آتش دهند که گداخته گردد چون سرد شود بیرون آید و بار دیگر گرم کنند اگر سیاه باشد آب گرم بشوند و خشک کنند و مروارید را به آن بسازند و در کین و آنها بخارند و باز آتش بر بند یک شبانه روز تا در کین بکند از مروارید آورده آنرا بچرخ بر آتش بچرخانند لوح آسان تر بکند و در دم زرد و قی دور در مینائی سبز و بونگلی سازند پاکیزه و آن را در کوره اندازند و آتش کنند تا که هر دو کوشی گداخته گردد پس بیازند و در کوره از سنگ بجاخت و از آن کالبدی بوز آن سازند که کین در آن بچرخد و آینه گداخته را در آن ریخته بالای آب بریزند چون سرد شود بچرخ هم بگردانند طریقی ساختن یاقوت بلور صاف شفاف چند آنکه خواهند ساخت و بگویند نرم صلا بکنند و بوزن او نمک صلا بکنند و خشک نموده دیگر بار بسازند چنانچه مذهب مرتبه کار عمل نمایند با کسک و نرم و سفید شود در صلا بکنند و آب بریزند و بسازند تا وقتی که آب مانند روغ سفید شود آن وقت در قلی با پالانید دیگر بار آتش کنند و بمانند و چنان در سوزن نالید کنند تا بلور صاف آب شود و از این صیقل بقیح دیگر بریزند و سرش با پدشند تا بلور تر نشیند پس سرب آینه بریزند بلور گداخته گذارند خشک شود و بسازند و در ششستند چون جواهر یاقوت بسازند و مثقال این بلور و یک مثقال مرجان بر یکدیگر صلا بکنند و در کین در آن گذارند و آتش نهند و آنکند چون سرد شد یاقوت شود ترکیب مینائی سفید و ما شه کافور و ما شه نوشادر شست مینائی مگ سنگ یک قلی آب نرسیده آب پیاز هم یک چهار ما شه اجزاء را با هم صلا ب کرده آب پیاز ریخته هم مزج نموده در ساختن کنند بعد زهره کا و بقدر مینت تو گرفته بر آتش گرم کرده او تیر در آن ریخته باز بر آتش گرم نموده بکار برزند اگر سده دانه مروارید باشد چهار ما شه ازین آینه خیمه کاست و اگر زیاده باشد نصف دانه را کم مروارید سیاه و اخگر از صاف کردن جنبل سفید ساخته و در یک حفره قدری بنهند و در آن دانه مروارید سیاه یا اخگر را انداخته و یک تو لوم و دو تو لوم پیه بر گرفته در پیه

چیزی برکش زغال نهند گرم و پدید که خسته و آنگاه خسته را در آن غوطه دهند بقدر ریخ دقیقه و در آن وقت خسته را حرکت داده باشند بعد کرده در چند تا پارچه خسته را در پشت محکم گرفته تا که سرد شود و باز مرارید با مرارید و در آن وقت از سفوف صدف خام و غیره و کف دریا پرشته هموزن با هم آمیخته باشند بر مرارید با لذت صاف و ترکیب جلا دادن مرارید شکار شور و شریف چربی کف دریا هم در مساوی وزن سائیده در چربی بنزد یک کف نمودار شود آن وقت مرارید بی آب را در آن کف برده بگردانند و در آن کف مرارید گرفته اند و مهند که صاف شود و بنها مراد و الا بار دیگر چنان عمل نمایند نوع دیگر مشتق مرارید بقانون بل یورب سخا که کف را در آب جوشانیده مرارید در آن آب اندازند و قدری ساعت آن تا تر و شست میانی سائیده در آب هم آمیخته از آن گرم گرم مرارید بر همان گرم گاه آب گرم سرد شود و باز بطریق مذکور عمل نمایند تا سائیده مرارید صاف شود بعد در آب نیم گرم شسته بر کاغذ سفید نماده در حوضه تاریکی بنهند تا سرد شود و ترکیب ساختن مرارید میاورد مرارید پاکیزه ریزه و پاک بشوید و در قاره کف کند و آب ترنج لیمو و سیرو میاورد و آن آمیخته شسته و در آب نموده در آن آب که چون آبها را بخورد و اگر سائیده را حل شود و مدت مثل او بگذرد آن آب و کبر و است چون حل شود محلول را در کاسه چینی نماید و کاسه دیگر میاورد و از آن محلول بونی که خواهد کرد در آن کاسه نهد و بگرداند تا سرد شود بعد در سائیده خشک نموده چون خشک شود با میلی از نقره بسیار باریک از سوراخ کنند آنگاه چون تنور از آن چمن قاجخ شود بسیار نهد که فریب و شکم اول پاک نموده مرارید مذکور را در شکم مایه نهند و در تنور یا تنوش زغال بنزد و سرد اند و کنند که نوزاد بر تنه بگریه بر باشد و هرگز آن نغز نهند یعنی طریق مرارید که در آن سائیده با سائید او را جلا داد آن بیارند محلی که در دو پوست با کفند و کافور سعی کنند که هر سه بوزن برابر باشد و در چمن زیتون بر او افکنند و این دو را قدری بیشتر میانی نهد و صلا کنند و هم کرده و از مرارید در میان آن نهند و باز این ضلای گوید که اول ذکر شد قدری بر او افشانند و در آتش نرم نهند نرم بکشند زردی از آن بر ظرف شود و اگر مرارید مرغی کشته شده سفید فاری و شست میانی بوزن برابر کنند و سعی کرده بهر خیره نموده و انهای مرارید را در او اندازند آنگاه باز در میان آرد خیره نهند تا خسته شود مرارید سفید و نورانی براید بیان ما مودی چند که مرارید در مضر است مرارید از گرمی بزدی مایل شود و از گرمی بد وقت در محل ناسک طراوت و لطافت اوزالی کرده و بیهای تر مانند مشک و کافور و عاقلات با د آن او را زبان رسد و از احتیاط که با شیشا چمن خراشیده کرده و از وصول دویه چریقه یا مانند نوشا در سر که چیره پوشیده شود و اگر رنگ او بزدی مایل بود آن زردی بلخیز طریق زایل توان کرد یکی آنکه او را در شیر و بجز

چیزی

خیسانید هر سه روز تغییرش نماید تا زمانیکه پلاس کدورت و صغرفه طخ نماید یا ضایع و صفت لبس کند طریق دیگر آن است که مرارید را با دو جزه مساوی از قلیه صابون در کاسه کلین کشف با صلد و ساعت بهت غیر مشتعل ضعیف بکشند و اگر رنگ مرارید بر سرخی مایل بود سه جزه مساوی از کافور و شست میانی در ششان فارسی در یک کوزه خورده بکشند و مرارید را در میان آن گیرند و آنرا در شیر گرفته در تنور گذارند تا خیره خسته شود که حمزه عارضی بر میاض ذاتی الفت لاب یاد و اگر تغییر مرارید با صلبه را کچه مذکور باشد در راه را با مقدار صابون و بویه یا بس و تک اندرانی در اندرون ظرفی زجاجی نهند و قدری آب بر آن نهند و آتش غیر مشتعل چندان بگذارند که شماره پانزده عدد بشمارد بعد از آن بیرون آرند و احتیاط کنند و اگر لقا کمال حاصل شده فراراد بیان در شناختن طلا و نقره و الا فاسل ایجاد طلا نقره مس آهن جت رصاص قلع سیاه پلاتین درین نفلز بقول فنیک پلاتین که طلا سفید باشد صاف و سفید و همگی میشود و بعضی فلزات را با هم که خسته چنانکه از مس جت بیخ تار میشود و هر گاه خواهم چند فلز را هم آمیخته نمایند باید هر کدام فلز که در یک خسته میشود آنرا اول بر آتش نهند و چرخ دهند بعد از آن دیگری که از آن نرم تر بود در آن اندازند و در نفلز نرم سوخته خواهد شد شتان طلا و نقره در اکثر طلا با مس و نقره آمیخته میباشند و از آنکه صفت آن بر سنگ محکم کشیده رنگ طلا می شناسند و اندازه می نمایند که چه قدر مس نقره در آن آمیخته است طریق آن چنین است که اول ۱۲ پاره نقره هر یک بوزن یکجاسته چینی کنند بعد در یکجاسته طلا یکجاسته نقره خراج داده همی کشند و در دوم پاره نقره دو ماشه و در سوم سه ماشه همین نجیگ است طلا افزوده در ۱۲ پاره نقره مذکور آمیخته تیار نمایند و همچنین در دوازده پاره بطریق مذکور طلا آمیخته طیار کنند و جدا جدا بر هر یک عدد دهند سرگنده برای حساب نگاه دارند هر گاه میخواهند طلا را در امتحان کنند که چه قدر خوش دارد بر سنگ محکم از کشیده برابر آن پارهای مصنوعی را بکشند از آن دریافت می کنند که چه قدر آینهش دارد قاعده چند آنکه من فلذات مخلوط اول بطریق مذکور معلوم کنند که چند آن نقره مس در طلا مخلوط است اگر بقدر نصف باشد در آتش مسخ کرده لویده مثل دق ساخته از مس خراج نقره ریزه نماید و در شیشه آتشی بر کرده و هر قدر این طلا مشوش باشد ضایع آن نیز ناب شاد در رنگ بیارند و در یک ظرف تمیز آه قدر آب بر کنند که نصف شیشه در آب عرق شود بعد آن ظرف را بر دو کند گذاشته آن شیشه را در آن ایستاده نهند و آتش افزونند و ملاحظه کنند چون طلا دو و او که خسته شد آهسته شیشه را بر دارند و تیزاب که در آنت در ظرفی بچیزد و در و علیچه گرفته از آب سرد و سه بار بشویند و آن آب را در تیزاب مذکور بکنند از نفلز آن سفوف سیاه را خشک نموده در برته نماده اندک

سها که انداخته چرخ دهند که طلای خالص آن بری آید باز در همان آب تیزاب پارامی سناخته در
 همان آب شیشه ترکیب مذکور را اندک در ظرف مقعر یک بر نموده و شیشه بقدر نصف در یک فرو برد
 و نصف از یک بیرون داشته ظرفی که در آن یک شیشه گذارده اند برکشند و گرم نمایند در شیشه نقره
 جمع خواهد شد آنگاه آبی که بالا ایستاده است در پیاله حبشی آهسته آهسته بگیرند و در راهم بطور مذکور گرفته
 دو سه مرتبه از آب شسته در پیاله بزنند و خشک نمایند و آبی که از آن شسته اند در تیزاب اندازند چون
 در خشک شود و با سها که حسب معمول حسیخ دهند نقره خالص بری آید ترکیب قوم نمودن طلا
 طلا را در بوتله انداخته برش دهند هر گاه قویس مکن اذ آنوقت قدری شوره بر آن بریزند
 تا شوره بگذرد و تمام بوتله سرایت کنند باین ترکیب طلا نرم میگردد ترکیب جلا دادن طلا موم
 خالص یک رطل سنگ مسیح یک اونس نیم نشا در یک اونس بوره یک اونس گازی یک اونس شوره دو درم
 هم را با یک ساینده موم را گذاشته در آن میازیند بعد طلا گرم نمایند و بر آن المیده و در آب آترو که بر آنش
 جوشان باشد از فرو بریزند جلی خواهد شد ترکیب سها که در آن طلای رنگ در سرکه رنگا انداخته و در ظرف
 که یک سالیه در آن مسیح کفند و بر آنند و صاف نمایند ترکیب جلا دادن نقره طلا در لول آبی نشا در نقره
 و در کوزه در آن بپوشاندنی نهایت جلی خواهد شد ترکیب ساختن طلا بیون از نقره خالص یعنی ساخته
 از سوبان از قدری شمش نموده بر آن سیاه سالیه و در آن طلای بر آن سجدید بر آتش تاب دهند سیاه خواهد برید
 و در آن طلای بر مسیح خواهد ماند بعد از آن مسیح را بچند پاره نموده پاره را با مسیحیل بارک کرده در صدید بچند
 بار یک بچو که خواهد بر بر شمش تا بند ترکیب ساختن ورق طلا از طلای خالص با یک کشید ریزه
 ریزه نمایند چنانچه چهار ریزه برابر یک وال باشد و هر قدر ممکن باشد از آلات مذکور که آنرا این کنند بعد
 در اوراق پوست تا به تا نهاده و آن دسته اوراق را در کوزه پوست آموکند و بر صغیر سندان او را بریزد
 تا در آن طلا بقدر خواهش تیار شود ترکیب ساختن طلا بوسیله نندان مسیح طلا یک جزه
 سیاه است جزه هر دو را یکی گرم نمایند و با هم ریزند هر گاه بجم شوند در آب سرد ریزند و در نندان سازند
 ترکیب کامن کولاس شازده جزه نقره یک جزه طلا دو جزه هر سه را با هم چرخ دهند ترکیب سحالی
 مسیح جزه صفت کچرا اول مس را بگذراند بعد صفت را شامل کنند هر گاه هر دو یک ذات شوند مسیح
 او را در قالب ریخته و در کوزه تیار نمایند و اگر بجای یک اونس صفت نصف اونس است نیزند نرم تر و بهتر خواهد بود
 ترکیب ساختن طلا با المناصفیه یک مثقال نقره را در ذوب با شرف مکنس کنند یعنی نقره را در ذوب آب
 کرده و خورده خورده شکر فرا بر زده تا اینکه خاک شود پس از بوتله بیرون آورده آب شست شود که در

چرخ

که گرم آن برود و نقره خالص ماند بعد میاوردن کثقال و ورق طلای نرگی در آن داخل کرد و با همی خود شوره و مس
 شقال نشا در و کثقال بوره را بر می بره را مخلوط کرده مسی بلخ نموده مزاج لاری معادل شش مثقال در سرکه
 آت آب شود بعد آنکه مذک در او و بیون ریخته صلابه خشک نموده باز صلابه کرده تا سه مرتبه تجدید عمل نمایند بعد
 کم کم بر کثقال طلای مذاب ریخته کرد و هم بر نماند تا برده روی طلا برود و باز آنکه در کجکند تمام شود و در آن
 طلا بیرون آید در کمال خوبی رنگی از جمله جلای آن شوره و یک لیسای با نشا در کرده طلا را در آنش بسیار گرم
 نموده در میان آن شده و در آن اندازند که در عمل موجب کشی طلا شود که در نقره برشته ترکیب ساختن نقره با المناصفیه
 نشا در و در او تیزاب سفید و یک طبر دو کنگ قیاب شوره آدویه اسسای گرفته سخن نمایند و در کوزه آبی بپوشاند
 و قدری صابون را آب کرده بالای آدویه مذکور ریخت مخلوط نمایند بعد هم چون بی از او اندازند و در آن سخن نموده
 و هم چون آن شیشه سفید آدویه نرم گوید و مخلوط دو امان نمایند وقت حاجت میاوردن نقره خوب باشد خالی تا از
 و قدری در لاشکته آن مالیده سحری که از شدت المیدن برنج خورد شود چون معلوم شود که برنج بعضی اشاره
 خورد میشود هم چون برنج نقره وزن کرده هر دو را در بوتله انداخته ذوب نمایند بلیت نقره و برنج آب شد
 دو می مذکور کم در آن ریخته و بهر از خال بوتله سسم زده تا اینکه بقدر دو مثقال دو امثال در چهار
 مثقال برنج و نقره در بوتله داخل شود پس ریخته در درجه ریخته که نقره المناصفیه خواهد بود و از آن پس مسیح
 بیان سیم در ساختن نقره خاور و ماه نمون و ذوالسافین در او ش قدا و کلیس طلا و
 نقره و ما متعلق بها لای که که از از انای سخته و چنانچه سیم است و آن جهان کرد است اگر سیم
 در این دستور است نظر کنند مقوسط کرده و اگر سیم نظر کنند کمال کرد و در آنکه آنچ نوشته شده تجر بر سیم
 ترکیب بر آن مزاج مس با طلا سفید چهار جزه طلای شش جزه مس سنی و هفت جزه طلا که طلای سفید است
 و سه جزه طویا تا هفت مرتبه آب نمایند در صد ۱۴۲ فایده دارد ترکیب دیگر بر آن مس با طلای سفید هفت جزه
 پلاتین طهر است و سیمین با یک جزه روح طویا با هم آب نمودیم و بعد از آن منصفه طلای معدنی نموده تا نه
 مرتبه آب نمود و صقل داده این تجر به از تمام مخانات بر سر است در صد چهل فایده دارد ترکیب بر آن طلا با
 پلاتین چهار جزه طلای معدنی و شش جزه مس مسیح سطر سنی هفت جزه پلاتین سه جزه طویا تا هفت مرتبه آب
 نمودیم تا هم ۱۴۲ منصفت دارد نوع دیگر سطر سنی هفت جزه مس سنی ۴ جزه طلا ۲۹ جزه اسید سیمین با
 برابر خورش طلای خاص اول کس را آب نمایند و پلاتین را میان وی ریزند چون همس آب شوند سیمین را
 هم تدریجاً در میان وی ریزند و بعد از آن طلای خالص را بریزند تا ۱۱ مرتبه بوره و خشک را نونش در بریزند آب
 نمایند نصف فایده دارد نوع دیگر که جزه مس سنی سه جزه سنی با هم آب نمایند تا سه مرتبه بعد از آن پلاتین

طلای خالص آب نمائند تا چهار مرتبه طلای رنگین و درش باطلای معدنی یک است نوح دیگر بجز بر خود شش جزوه
 مس کش منقح از هفت جزوه پلاتین مظهر ۲ جزوه کوبیدن با یک جزوه روح طویا با هم آب کرده و بعد از آن مفاصل طلای
 معدنی نموده تا نیمی آب نموده صیقل داده نوح دیگر شش جزوه کجیل و ده جزوه پلاتین ۱۶ جزوه طلای خالص اول
 مس آب نمائند بعد از آن عمل را با دو مرتبه تا سه مرتبه بعد هر دو را با یک هم آب نمائند بعد از آن پلاتین را با
 بزنده تا چهار مرتبه آب نمائند بعد از آن بر خود شش طلای خالص برزند و مرفوف سازند و قاب ساعت و ساعت
 بسازند و سه شغفت دارد ترکیب اکثریست چهل مرتبه طلارا در خلاص گذارند تا با بر ششم که خلاص گذارند
 که آید از وزن آن بی از هفت مرتبه که گذشت و دیگر چیزی کم از وزنش نشود دستور خلاص گذارون آن بدینگونه
 که در مرتبه اول طلارا با نوش در خوب بسایند و حتی شش نمائند پس طلارا در کوزه خام آب نهد که گذارده در شبان
 آتش بد با شش خوب درخت بید و فعل اول با نوش در گذارند ولی ناسی و نمرتیه و دیگر نمائند گذارند باز
 شش با نوش در شش خوب باریک درخت بید بید بید پس از چهل مرتبه بدین دستور طلارا خلاص گذارون
 خود شش کسیر است یک مثال ازین را بر چهل مثال منقح مظهر برزند طلای خالص است دستور و اول
 و رویش قدما سرب منقح را با سیماب برابر نمائند شش جزوه مرکب خوش سفید باشش جزوه شور
 نرم ساینده با سفید تخم مرغ آینه کوله با سنجید خشک نمائند شش منقح را که اخته با زاج سفید در هم نمائند
 تا سبک شود پس هر دو جزوه از مس را دو جزوه و نیم از نوبه قلعی کوله کرده مذکور در حالت آب شدن
 در آن رختیه و با بر هم زنند و در بوبه بزرگ با پوره و شکار و نوش در وزن خوش نموده بفرودشند نوح دیگر
 زان و اسفرین نوری شامس شش مظهر کلس دوازده جزوه قمر کلس شش جزوه با هم آب نموده و یک جزوه روح
 طویا بوی در هم نمائند تا شعله آن منقطع گردد و هر قسم نهند در بوبه شش جزوه مرکب خوش سفید که با یک و طلا با
 ثابت کرده باشند بر آن برزند و خوب بر هم زنند و پوره و شکار و شور و برزند و بر نوبه پاره شش نقره
 بیرون می آید نوح خوش نمائند بفرودشند دستور کلس نقره نقره را مانند ورق کاغذ نازک نموده
 و در میان تیزاب فاروقی انداخته چوشانیده در ظرف آهن بالای کوره گذارده بدیند تا حل شود پس آن
 آورده با بر شش نمک سنگ اندرانی بسایند و برزند در بوبه و تا بنسخه نمائند ولی گذارند که بخند و ب
 برسد نگاه بر و در آن آب بشویند تا تک زایل شود خوب شکر نموده است مکلس الصفا که بر بند سبک آب
 زاج سفید که نشانند چند بار تا سبک و شنی آن دیگر ندان دستور که بر دست پس از آن مکلس را با نوبه جزوه دیگر
 سیماب بسایند و نقره نموده به مانند بالای پارچه منقح که تا سید هیچ کوه باشد نقره را منقح نمائند
 مخرج دیگر کلس نقره صفا که نقره را نازک کرده و او را در سکه مذکور که گذارده تا بند سبک و سرت کنند

در شش

در نوبه

در نقره

چند بار که در بوبه سفید کلس طلای کوزه بگذارند پس سو بان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بچوشانند که یک
 و آب خشک شود پس قدری گوگرد پاشند بر هم زنند مکلس کرد دست نقره طلا و نقره با گوگرد و با شش
 بدین دستور نقره طلا پلاتین را بوی در هم نمائند از نقره معدنی از گوگرد با زینق و زرد لاری و کلس کس
 آن جسم لیسط را با گوگرد و در عمل مسا صفت کار بریم دستور تقطیر نقره که بخوانیم طرح بریم با معادن دیگر یک جزوه
 تیزاب بریزیم تا ۲۲ ساعت بماند بعد صاف نمائیم در بزم در میان آب نمک چوشد و صاف نمائیم و آب نمک
 با برابرش بوتا ساد و مرتبه بریزیم تا سه مرتبه آب نمک نقره خالص است دستور صاف نمودن مس را بی نقره
 طلا و نقره ۱۲۴ مرتبه سرت را در شش نقره در میان آب توت سیاه فرو کنیم و فوراً بکار بریم دستور
 صاف نمودن مس ۱۴۴ دان کلاه باد بخان ۸۸ جزوه شیرو الکوره ۱۲۹ جزوه ساق ۳۰۰۰ جزوه آب
 در روز و شب در میان ظرف مس سرت سینه باراد آفتاب بنحیسانند بعد مس را سنج نمائند و تا سه مرتبه
 در میان این آب بنیزانند و خشک کنند و کمر او عمل نمائند شش منقح مظهر خواهند شد دستور ساختن گوگرد
 مصطکاوی که کار فایده مند بر مدخلیست بکار شاقان می آید گوگرد را با بر شش آب نمک نذیده بساییم
 در یک شب از وزن آن بالا شش کاه و قطره قطره بچکانیم و بر هم نرم و بساییم تا یک شانه روز بعد از آن
 بچوشانیم بعد از تقطیر با نقره سنج رنگ کرد و گوگرد بالا ایستد و آبک نشین شود پس آب بالائی را از او
 برداریم و با نقره می چوشانیم تا خشک شود بر او بر گوگرد مصطکاوی علی السلام است که در نقره سازی قدما بکار
 دستور ساختن رخت و هر قوس هر قدر که خایند ورق مس طبقه طبقه بالای هم بچینند و فرش و لحاف
 نمائند این اجزاء ۱۴۴ جزوه شکر ۲۷ جزوه مصطکی ۱۸ جزوه پوره ۱۰۸ جزوه سحفت سلف الکوره
 تا ۱۴ ساعت با هم سحفتی و صلا نمائند بعد از آن در مخلوط را در ظرفی سرت کاه را رند و با نذره که لازم
 فرش و لحاف مس سازند و سرت سرت با کل حکمت در تنور یا کجی جام یا کوره بزرگ حلا وان ۲۴ ساعت
 و سرت سرت کجا از نقره بر نوبه و در قالیهای کوچک برزند هر جزوه که سنج نمائند بفرودشند که سرت سرت
 فرنگان و از آن تمام میشود دستور امتحان و شست و شوی حیوه آب یک آب نذیده در نیش اول برزند
 بالای حیوه هر چه کافت و راد باشد بر نوح و دیگر نقره از حیوه با نقره تیزاب بگذارند در جای تا یک
 خدا در طویتنی تا نهد و زمانه بعد بکار برند نوح دیگر صده جزوه آب مظهر خالص در جزوه تیزاب پنج جزوه
 برزند بالای حیوه سرت سرت سرت بعد از آن بالای چیل لاری رخت در میان شیشه آب مظهر از آن بگذرند
 در آفتاب گذارند تا خشک بکار برند نوح دیگر صده جزوه حیوه خواه زنده خواه کوه کلال خواه سلیمان بی سینه
 خوب و در آب جوش چند بار بشویند تا نذره که اگر آب بالای او بریزیم رنگ سیاهی نهد دستور تقطیر حیوه

در شش

در نوبه

در نقره

جوهر صغیر را در بوم کند فزونی و لحاف آن سفونیابا باشد سر بوم را در غایت استحکام بگیرند و مصلحت آنست
 در آتش گذرند بدست و یک نام بود در آتش پنهان شود در اندک وقتی منعقد شود قیاس دیگر عقد جیوه پوشان
 پنهان اما تازه را کو میدوز عفران احدید را باب محصور و اسیابها را در بوم بر او بریزند آتش آهنگ
 و ازین محلول بر او بریزند و شد مصلحه نموده آتش نرم طبع و پخته شود در کوزه و دیگر عقد جیوه نقره را با کوزه
 مخلکس کنند یک جزه از آن ده جزه جیوه را عقد نماید مجرب است دستور احراق و تکلس نقره نقره برابراده نموده
 و باب ننگ در ظرف آهن باشد سوزانیده هرگاه خوب سوخته شد قدری کوکود بر او بریزند و دستور
 ماه نقاح صل معادن سوره را در قسمت کنند کی از اقسام الفطیر اول کنند بعد قسمت ثانی را در قریح
 ریخته فطیر کنند بعد قسمت ثانی را در قریح کنند و فطیر نماید با قسمت ثالث و بعد که خلاص شد آن قطره
 ثالث را بر دو شسته محلول کل اجساد است دستور درین المیزان بی تطهیر اجساد و نقل معادن قلبه را در سر کل
 نمایند و هر حلقه صناف کرده آتش عقد نمایند و باین مقود زنده مخرج خیر از آنجمله درانه زرده را با سه قلم
 نونشاد در میزان کنند و افشرده روغن بگیری زداصل جاری برکت مکرر با آن عقد کنند تا بصلت اصل یارود
 مؤثرت یعنی سیلاب را ثابت کنند نونشاد در ثابت کرده بومی برزند بهتر دومی تراست دستور حل کردن اجا
 دن سجد ثوب را بجز بگذرانند تا متعفن گردد که همانا از او سنگین شود و در ظرفی ضبط نمایند تا یکدر که زور و
 چند عدد و باندان داخل کنند در حل معادن بعد است ترکیب مزج زین حید را با عقیق برابر
 با مرارة الثور و عقاب سخن و صلابه نمایند پس در کوزه بل حکمت بگیرند بسته در میان آتش زبل سیب
 آتش شدید دهند یک شب را با یکی شمس مناصف ترکیب نمایند ترکیب ساختن طلا اتیمون اجزه
 زاج محرر اجزه موی سر آدم اجزه کوکود اجزه زعفران حدیده اجزه زنگار و اجزه هر را با فطیر
 در قریح روغن کلید با قوی پس ده مثقال نقره کلاتون را آب نمایند و می مثقال هم تیراب برایش ریخته
 همیشه بوش آمد یک فاش چاهی خوری از روغن مذکور برایش بریزند آنچه نشین شده طلاست آنچه
 بالا است روی آب تیراب نقره است ترکیب زاده افرین قدماست مشرقی مطهر مینص را با جود
 برابر هم تقیه نمایند و شش برابر آنها مرکب موش سفید و سیس برابر شوره سخن بیخ نمایند و سفید هم بیخ
 و کلک سازند باندازه فذقی و خشک نمایند و در هر مینص منقح را آب نمایند و ججز که جزه از این
 فذقه را بوی برزند و با سر جوی برسم زنند و بوجه بریزند در تخم نمایند پارو سفیدی را بوی آید
 مثل نقره بفرودند ترکیب ساختن کجرف سیاه است جزه کوکود و جزه با هم بسایند و در شیشه
 مطین نموده تا طبقه لایین کل حکمت بگیرند و بان شیشه را بصار و جیوه حکم میکنند و در هر طبقه طبیعت

عقد جیوه
 مصلحت آنست
 فطیر نماید
 در میزان کنند
 با موی سر آدم
 اجزه کوکود
 اجزه زعفران
 حدیده اجزه
 زنگار و اجزه
 هر را با فطیر
 در قریح روغن
 کلید با قوی
 پس ده مثقال
 نقره کلاتون
 را آب نمایند
 و می مثقال
 هم تیراب
 برایش ریخته
 همیشه بوش
 آمد یک فاش
 چاهی خوری
 از روغن مذکور
 برایش بریزند
 آنچه نشین
 شده طلاست
 آنچه بالا است
 روی آب تیراب
 نقره است
 ترکیب زاده
 افرین قدماست
 مشرقی مطهر
 مینص را با جود
 برابر هم تقیه
 نمایند و شش
 برابر آنها مرکب
 موش سفید و سیس
 برابر شوره سخن
 بیخ نمایند و سفید
 هم بیخ و کلک
 سازند باندازه
 فذقی و خشک
 نمایند و در هر
 مینص منقح را آب
 نمایند و ججز که
 جزه از این فذقه
 را بوی برزند و
 با سر جوی برسم
 زنند و بوجه
 بریزند در تخم
 نمایند پارو
 سفیدی را بوی
 آید مثل نقره
 بفرودند ترکیب
 ساختن کجرف سیاه
 است جزه کوکود
 و جزه با هم بسایند
 و در شیشه مطین
 نموده تا طبقه
 لایین کل حکمت
 بگیرند و بان
 شیشه را بصار و
 جیوه حکم میکنند
 و در هر طبقه
 طبیعت

و در یک ریگ یا خاکستر که در آن شیشه پنهان کنند و در شبانه روز آتش تند دهند و بعد از سرد
 شدن کوره و دیگر شیشه را بر آن آورند اینست شجره مصری قدما مصری ترکیب ساختن پاره
 زرد مانند طلا سیاه سرخ ده جزه کوکود سفید و جزه هر که از عفران حدیده جزه زنج زرد و روغن طلا
 ده جزه نونشاد مصری کافی ده جزه با هست جزه خون فصد آدم نرم سخن صلابه نموده در شیشه کردن بند خوب
 کرده سرش را با سفید تخم و آهک خچیر کرده مطهر بگیرند و کوکود را بکنند و جاز را طافش خاکستر گرم نرم بریزند با هم
 آگشت و مانند کوره آجر بزی آتش بدهند با پوست بادام تا خالص شود آتش پس از سرد شدن شیشه را بر
 آورند روغن سخنی بسته باشند از آن روغن مقود را ساشیده در شیشه دیگر ریخته در میان همین ترانه بگذرانند
 تا ده روز یا نوزده روز تا زمانیکه روغن شود پس از آن از این روغن مثقالی ده مثقالی سناک منقحی در حالت
 آب شدن برزند پارچه براید مانند شکر ترکیب ساختن پارچه سفید مانند نقره شوره سفید می مرکب موش
 سفید کوکود سفید کل قیاس پنج برابر هم بریزند آتش بلند شود بی آتش نرم قرص شود و
 باره کوفته در میان شیشه درین کاشا و شکم بزرگ ریخته مسرا و بسته باشند جای رطوبتی یا زیر پس است اصل
 روز بهر همین را تا که کفند تا زمانیکه آب زردی روی اوی افتد و مثقال مس را آب کرده کشتال از آب کوکود
 مذکور را داخل نمایند و آب نمایند پارچه بر روی آید مانند نقره اگر خواهند شش بالا رود و کشتال ازین
 به مثقال قیاس مطهر برزند یا برح قویا مطهر بعد از آب شدن قیاس یاروج پنج مثقال باشد بهتر از ده
 مثقال است پارچه محمد مصنیع باشد سو دند است ترک چهار طبع یک دستر جلدی و جاز جیان
 از سوده خیر سیاه محرر برابر هم بریزند پس با سندان فطیر کنند از روغن عقاب محرر محلول تا همه
 با هم درین شوند پس طلا می معدنی را در آتش سرخ کنند و بچکانند را و از این روغن همایک از سیاه سرب
 کرفته اند تا مکلس و شکوف شود پس بجزه از این و سا جزه از بجزه مصنیع را با هم شیمع نمایند و از این روغن
 بران بریزند تا یک بندک در تقیه تا باز شود از هم محلول شود پس از سرش بر دارند پس بجزه از جمل
 تازه را و بسایند و خیر کنند آب گرم پس از آن تکلس کنند تا آنکه از آن بریزند و فذقه در میان آن است
 محرر کرده تا چند بار تا زمانیکه رنگ سرخ برزند کی جزه از این که اعظم را برزند بر صد جزه مس سرخ
 مکلس طلای فاضل بیرون آید دستور عقد سیاه از سوده جلدی دو در هم سیاه و دو در هم بر زاده
 را با هم ملحق کنند و در حفره آهن بگذرانند برش دو خال و در آب و فذقه فذقه کنند تا ماهرته باشد بیشتر با هر جزه
 بهتر آتش دهند کشته شود کی از او را با شازده مس مطهر طرح کنند نقره است دستور خوردن جادو و راهش
 یک اوقیه از براده نحاس با یک اوقیه کوکود نرم بسایند پس در صقره آهن آتش بگذرانند نرم نرم نرم

عقد جیوه
 مصلحت آنست
 فطیر نماید
 در میزان کنند
 با موی سر آدم
 اجزه کوکود
 اجزه زعفران
 حدیده اجزه
 زنگار و اجزه
 هر را با فطیر
 در قریح روغن
 کلید با قوی
 پس ده مثقال
 نقره کلاتون
 را آب نمایند
 و می مثقال
 هم تیراب
 برایش ریخته
 همیشه بوش
 آمد یک فاش
 چاهی خوری
 از روغن مذکور
 برایش بریزند
 آنچه نشین
 شده طلاست
 آنچه بالا است
 روی آب تیراب
 نقره است
 ترکیب زاده
 افرین قدماست
 مشرقی مطهر
 مینص را با جود
 برابر هم تقیه
 نمایند و شش
 برابر آنها مرکب
 موش سفید و سیس
 برابر شوره سخن
 بیخ نمایند و سفید
 هم بیخ و کلک
 سازند باندازه
 فذقی و خشک
 نمایند و در هر
 مینص منقح را آب
 نمایند و ججز که
 جزه از این فذقه
 را بوی برزند و
 با سر جوی برسم
 زنند و بوجه
 بریزند در تخم
 نمایند پارو
 سفیدی را بوی
 آید مثل نقره
 بفرودند ترکیب
 ساختن کجرف سیاه
 است جزه کوکود
 و جزه با هم بسایند
 و در شیشه مطین
 نموده تا طبقه
 لایین کل حکمت
 بگیرند و بان
 شیشه را بصار و
 جیوه حکم میکنند
 و در هر طبقه
 طبیعت

تا که در یکی بهر دنا و دانه مرتبه دوازده اوقیه که در آن بخورد پس در سینه که حال از این نخاس را
 با یکمقال نقره با هم آب کنند و فرود کنند در میان روغن زرده تخم مرغ با سیم آب کنند و یکدم دیگر زرد سرخ
 کافی بوی زنده طلای چهارم را بر آید دستور درست کردن از آنجکه هرگز برای عمل کسیر کار برند زنج زرد
 هر چه بچایند بچند و نرم بسایند و در میان سرکه ترش کنند و در آن شب دس دهند و بعد او بیرون آورند
 و بسایند و تسبیح کنند از سرکه بوی در نقاب یک روز تا شام و شام باز دس دهند تا باین دستور تا سه مرتبه دروغ
 نمایند پس رنگ آن قرمز میشود پس با برابری خودش که در دس مصططک او ریخته و با هم بسایند و گوگرد را بر آتش
 از او بر دارند پس دوباره نرم بسایند و فرود کنند در میان چهار برابر خودش شاش کاو و با سه انگشت بر هم
 زنند و در میان شش شسته کنند تا سه روز بماند پس بشش طلای آتش نرم بگذارد تا سه شود این است علاج اطفال که گمان
 پس اول نرم بسایند و دل کنند در میان قدی که در آن آب باشد مثل شود و آب قوی شود پس از این بچایند
 بکنند بسیار خوب است بزی کار شس و اگر کف او زیاد باشد نرم بسایند که در آب آهک آب نموده که
 یکمطل که در آب باشد و در طول آهک و بچاشند در میان هشت رطل آب شیرین و بپزند تا انباشته شود و
 آتش با ملین آورند و سرد نمایند با چتر علقه اورا مقلط نمایند و بچشد جوهرش را و بجای دیگر بگذارند پس بپزند
 و گوگرد هشت رطل آب شیرین و بپزند تا نیمه شود و سرد کنند و با قرح و این بچشد آب سرخ این است که
 با کف باشد پس از این با سیما تسبیح نمایند و بهتر است که هر چه تسبیح بچایند تسبیح نمایند و از این
 تازه باشد از زنج هر بار تازه کنند و هم چنین از روغن زرده تخم مرغ از ضربه را تازه کنند این است
 عقاب تخم رصاص تخم زنج طریقه عمل کس مجرب شوره قلبی سی شقال زنج لاری بی شقال کات کبود
 اعلی ده شقال همه با هم و صلا نموده بعد از آن نظیر نمایند و بچایند پس بیست شقال براده جند
 به آب تک نشیند با گوگرد و شقال بسایند و خوب سخی و صلا نمایند و یک شقال عقرب بچیر و نظیر بچیر
 بعد از دو ب شدن سه دفعه سخی و صلا از عترالی شود و بعد که دانند بعد از آن نقره و طلا رسای هم خوب
 نموده و صغیر نازک کرده که باز عفران بچید پاشیده فرش و محاف بالای آن کنند و بیوس گذارند بعد در
 آورده پاک نموده باز هم فرش محاف فرموده که زمانند دس را طلای بی عیب در آید از نموده است
 دستور ماه تابان آن نموده که چهارم شتا تا صد بیرون آید از قال یک وقیه قلع که شش شقال باشد
 کنند و در پنجم آب شدن یک وقیه زینت هم بوی بپزند روی آتش و با هم قلع کنند پس از آن
 با صابون و کنگ آب کمی در میان یک کتافی با اندازه که میسای آن همسلی برود و خوب سفید شود پس
 وقیه زنج سفید را بسایند و بچاشند در میان آب اندکی خوب که جو شیده شد پاشند در میان آب سرد

تسبیح

تسبیح

زنج

ور با کنند و از آن تسبیح شود پس همان تسبیح را دوباره بشیند و خشک نمایند تا دو وقیه از آن باقی بماند
 و یکوقیه برود پس با اینجا که رسید هشت دم از این زنج را بر دارند و بان طعنه قلع و زینق با هم بسایند و با
 سفید تخم مرغ تخم مرغ نمایند و دس دهند در کاره چینی در زیر خاکه ذغال پس باید در پرون آورند و بسایند
 اینشت جزوه دیگر زنج و سفید تخم مرغ باز دس دهند از پرون آورند بسایند بسفید تخم مرغ هشت
 جزو دیگر زنج و دس دهند نرم نرم پس از سه مرتبه دس دادن این خاک کسیر است چهار وقیه است کی از این
 با دو جمه نقره حدنی با هفت جزوه سس با کوزه سرخ خوب بدین دستور که سس آب کنند پس نقره را زنند
 پس با بار و در جم کنند و تا اینجا که رسید جزوه کسیر را هم زنند آب کنند تا دوباره نقره سفید بر آید دستور
 ماه تابان یعنی نقره زنج زرده ۸۲ درم نیکوب نمایند دس دو سست در هم خردند که عبری بقوله الحقایق
 نامند بچیند و زنج را در میان آن پنهان کرده کولر سازند و با کشته بپزند پس کین کاه را آورده اینها در
 میان کاه آتش دهند در جاییکه با دس است پس بیرون آورده آنچه وزن زنج است برابر آن هم تسبیح
 سکلک گذارند و برابر نیم وزن شش بیانی استخوان سوخته بگذارند و با هم نرم بسایند و تصفیه کنند در
 میان ظرف آهن یا ظرف فخاری آهن و سراو را بچیند با حمیر و سفید تخم مرغ و پارچه کهنه سفید و پس آتش
 سخت دهند اگر یک وقیه و با شش یک ساعت اگر دو وقیه دو ساعت برای هر یک وقیه یک ساعت
 تصفیه است پس بر دارند آنچه تصفیه شده بچند وزن او را برابر وزن زنج مصعد و بچیر سیما
 که در میان آب کذاب ریخته باشند و بچیر هم تک خورکی بر جسم تصفیه نمایند و در خارج چو کویکند
 بشود و با یک برابر از زنج مصعد و یک برابر هم نقره براده کرده و یک برابر نوا و صغری در میان
 طاسه آهن بر سرش چینی گذارند و در یکی از تصفیه کنند پس تصفیه شده با نمانده با هم بسایند و تصفیه
 نمایند پس از آن نرم سائیدن تا اندازه که دیگر تصفیه نشود پس در شیشه افلاطونی کرده یا در میان کدو
 زرد یا در میان میندانه گذارند و دس دهند از طرف را در میان و بچی آب حمام مانند بچاشند از او
 تاحل شود و در بالای آتش در یک شب حل شده باشد یکی آنها پس در کنار آتش گذارند تا دوباره
 عقد شود و لکن سرش با بکنند باز دو باره در میان آن حمام آب بچاشند بالای آتش گذارند تا حل شود
 یکی پس دوباره بالای آتش گذارند تا عقد خیزد دستور حل عقد کنند تا هفت مرتبه یکی از این کسیر را
 طرح کنند بر چهل جزوه سس نقره چهار صد از غل بر آید و اگر بچایند همین دستور را در سرخ نمایند بدین
 که در طیار سازند که بجای نقره آن طلا گذارند و بجای زنج زرد زنج سرخ و بجای سیما و کنگ یک
 سیما زنج خطر گذارند زرد و خوب بیرون آید دستور ساختن زرد و افود و نیمه علیه السلام

تسبیح


زنج

نوشاد و محمد با لاده آن سائید مصد شد باشد چنانچه تصد نمایند تا در کف تصد نشود و در میان
 شصت جیره بار و دو که الهی است و سی جیره نوشاد که با هم نظیر کنند ماه الهی آب مقطر را بر سر اضروف
 باره بخیته ریخته مرتبه تا خوب آب شود آن اضیفه را بگیرند و در حمام ماریه گذارند تا واژه ساعت
 پس بروند و بگذارند در شاخ کاویا کاوش و آتش نرم بدهند پس یک جیره از این کسیر را با پنج جیره نقره با هم
 طرح کنند زرد است افترا است دستور دیگر زنجیر ساخته و جیره زرسرخ کافی یک جیره زرشاد و
 شگفته روغن شده و پیچره کوکر مصطکاوی نیم جیره زعفران احدید یکجیره اینها را هم نرم سائیده و در
 ماه الهی بالائی گذارند فوراً عمل شود پس نشین را در میان شاخ گذارند و با گل حکمت گرفته در میان
 نرم مس و بپزند عقد شود دستور بالائی پس یکی از این را برده جیره نقره زرشاد زرسرخ شود این در میان
 عبری داو دست طریق ساختن باء الهی ۳۳ جیره نیم رخ با روت که شوره باشد و ۹۹ نیم نوشاد و
 با ش نرم مانند آفتاب گرم در میان فرغ این حق جوهرش بکشد دستور ساختن اکبر اعظم و کبریت
 یک جیره زعفران احدید یک جیره اینها را در میان باون سنگ بزرده تخم مرغ خوب نرم بکنند و بپزند
 تا خوب نیم آبخته شود مانند گلوله گیری بشود در شیشه در شیشه نموده در زیر سرین اسب تازه خاک
 کرده و هر روز سرین را تازه نموده تا چهل روز اگر هم یک جیره بزرده طلا بزنند با آنها در وقت کوبیدن
 ستر است با یک جیره سیاه و یکجیره نقره پس از چهل روز تعصین برون آورند و شیشه را سرش
 بکشایند مگر آنکه گرمای ریزه شده باشد هر چه زرده تخم مرغ بشیر باشد بهتر است شکر کوبین
 بسیار پس دو باره هم از هر یک دوا بالائی باز اندک گرفته برابر هم وزن آنها باشد و در میان
 روغن زرده تخم مرغ تازه با زعفران سفرخی خوب کرده ریزه ریزه برین زرد شیشه که گمان در است
 تارقه رفته که هم او را بخورند چون خود دهند و باره همین غذا را بیکران بخورند تا چندین بار بدین
 بکرمان غذا بخورند تا کرمان بزرگ کلفت درشت شود و بگرد و اندمند بگذارند تا کرمان یکدگر را
 بخورند تا باقی ماندگی یاده کلفت بین باشد و میان کرمان گرم نکش مانند یا قوت سرخ باشد و پیچره
 اعضای وی زرد باشد برک طلا پس در میان یک نرم حمام ماریه تا نیمه قد اوم یک ریخته باشد
 و ظرف فخار یا شیشه یا مس در بالای آب روغن خود این گرم را بگیرند همشکامیکه شکم او بزرگد و پا
 شود مانند قوپ صد کند یا اگر روغن او را در بالای شیشه یا مینه گذارند و به جادانش بگیرند کم کم
 نرم نرم که ضایع نشود و این روغن را که گرفته در قوی قیف بلور و کاغذ خوب بپالایند یا لوده
 او را بریزند و شیشه بلور سرخ رنگین مانند یا قوت است این وقت تمام است کبریا نگاه مس یا مس

در وقت فلزات دیگر

که منقح و مطهر و محرم بوده باشد بالای آتش گذارد و تا سرخ شود لفظاً از این روغن اینها ریخته طلا بی عیب است
بیان چهارم در ساختن کس و جبرک سیلور و جصمت
 ترکیب ساختن کس و جبرک سیلور و جصمت در آن آمیزد کس سحر رنگتار
 خواهد شد ترکیب ساختن کس سید در بوز که و پیش تنک باشد کس سیکارا نماید در آن
 تک پاشیده و در کوره چرخ دهند و آنچه خواهد بود سازند قالب درست کرده برینندان قسم بسیار
 سخت باشد ترکیب سفید نمون کس ریزه های کس بقدر یک انگشت ساخته هفت صغیه
 در کتس سرخ نمایند و در آب سرد کنند و بعد چرخ دهند در کبر طل کس چهار انگشت شوره و چهار انگشت
 یک سائیده و یا میزند و در میان بوتر آتش نرم گذارند بعد بر آورده سفوف سازند خاص سهاک
 و سفید تک گوارا هر یک نیم اوس گرفته با یک سوده در بوزه مس آخته که اخته در قالب ریزندان نیم
 بسیار شفاف و سفید شود و فلز را در کس سز می سستلیم فکس را سینگ می کنند بعد این شفاف آتش
 را ریزه ریزه کرده پس مذکور گذارند بعد ریزه هر یک را در آن آمیزند بقاعده آنچه قیقه چون عمل تمام شود
 با زده و قیقه بر آتش تند چرخ دهند بعد فرو آورده در قالبی که بر این کار خورده است سر کنند کس
 نهایت سفید و خوب میشود طریق کشیدن کس از گرم خراطین یا وند کس کرم خراطین بر روغن
 کوفند مالش دهند و دو سیر شکار و دو سیر شکار و یک سیر بوزه عد و سیره کا و در او کنند و ش
 سیر شد نیز آن آینه نماید و از آن مانی چند بسازند و در کوره آتش بسیار کنند و از آتش گذارند و
 آتش بپزند و اجای کس را زاپرون آورده بشویند این کس را زهر بچه زهر است کونیداد میگرد این کس نزد
 شخص باشد جانور کند زنده سازند و گفته اند که هرگاه از این کس قومی که چک ساخته و در آن قدری جیره کرده
 سر آن بند نموده در میان یک پو گذارند پو ادم کرده بعد سرد شدن جیره مذکور نقره شود و پیچره سینه
ترکیب ساختن جبرک سیلور مس غبت مثل جصمت مثل نخل سفید مثل اول کس
 نخل را ریزه ریزه کرده همراه کدخته بعد جصمت انداخته بکنوله سهاک بالائی آن ریخته آتش از آن گذارند تا سرخ
 شود و جبرک سیلور خواهد شد هر چه خواهد بسازد نوع دیگر آهین یک جیره نخل و جیره جصمت و جیره
 را بهر چرخ دهند ترکیب ساختن جصمت قیغ جیره سر سه جیره بستمی کجوه همه را چرخ دهند
 یک جسم نماید قاعده زرد و کدختن کس کس و فلز دیگر یا ترونگ شوره بوزن گرفته با یک
 بسایند و هر فلزی را که کتس منظور باشد وقت چرخ دادن قدری در آن بیاشند

بیان پنجم در ساختن قیغ و سرب و صرد از دستک

قلع را مانند قله ساقین قلع چهار طبل و نیم بسته نصف طبل سر نصف طبل سر نیم طبل سر هر یک
 یک جسم نمایند و آنچه خواهند در قالب ریخته تیار کنند جای آن نهایت خوب صورت ازین فلزها آزند
 ترکیب ساختن قلع برنگ فقره قلع صد طبل سر ۸ طبل بستیک طبل سر چهار طبل اول سر را
 که گفته بودیم فلقات دیگر چون خوب که زخف هر چه خواهند در قالب ریخته تیار کنند ترکیب ساختن
 سفید یک طبل سر و دو دیگر سفالین نوزند و کفچه آهنی بروی زنده مال شود بعد از آن که
 سفالین نوزند و سرش را حکم بزنند و در زیر یک آتش کنند تا یک روز که سرب مجلس شود پرون آید
 و سرگند بروی ریزند و کفچه او را بگذارند تا همه سفید که در فوج و دیگر بقاعه اهل یور سرب
 پاری سرب بقدر دواج عرض و سطر تیار کنند و سوراخ نموده و همه را در سیمانی باریک کنند
 بقاصه سزند لکشت بعد بکثرت سخی گرفته در آن دو باقی سرگند اندازند و بر وجه آن پارهای چوب در
 طول و عرض این شکل بنهند  و بالای آن رسامی که پارچهای سرب در آن کشیده چنان
 سبند که از سرگندری بالاتر باشد هر پاره سرب جدا آویزان باشد و سر آنرا بپسند و زیر طرف
 آتش نرم افزونند تا سرگند بعد نظر فراز بالای اجاع فسر و آورده ۲۴ روز در جای گرم نهادند
 سر قوب بردارند به پارهای سرب خاک سفید مخمخ خواهد بود و از آن کار و جگر که در پیشه خاک پادارند و
 از این طریق مذکور بر آتش بنهند و بعد از آن نام مزبور خاک سفید هر قدر بایند جلفنایند چنانچه تا چند بار تمام سرب
 خاک سفید خواهد شد ترکیب ساختن مرور سنگ بسیارند سرب هر قدر که خواهند و آن را
 صغریهای باریک کرده بعد از آن اجاعی از زمین کنند تا از خوب کل کاری نموده که صاف و پاکیزه باشد
 اینجا که آب زنده را جو کوب کرده بقدر یک انگشت در آن اجاع ریخته و پارهای سرب در آن
 بچینند باز بالای آن یک فرس کنند با همین طریق بطبقه طبق ریخته و سرب چیده و یکروز در آن آتش
 کنند تمام آنگ و سرب با هم مخلوط و مرور سنگ شود

بیان شیخ در ساختن آهن و فولاد

بر آهن گرم قطرات تیزاب شوره بریزند بعد از ساقی از آب سرد شسته لاصطه کنند اگر داغ سیاه افتد
 بدانکه فولاد است و اگر سفید باشد آهن است ترکیب ساختن فولاد آهن نرم ریزه ریزه نموده
 و چرم کهنه و ستمخالی و مورابوزانند که سیاه شود لکن خاکستر نوزد بعد همه را با سیاه شده و بقدر و حصه
 این سفوف زغال سیاه میسازند و بعد در نیم حصه هم خاکستر اضافه کنند و در پوته کل بقدر یک
 انگشت فرس کرده با آن ریزه های آهن را بقاصه نیم ریخ بگذارند و در اطراف این ریزه های آهن آهن

خاکستر سیاه رنگ را مخلو نمایند و بالای آن بفت مدیک اینج سفوف مذکور را نحاف نمایند و درین
 پوته را با سفالی گرفته کل حکمت نموده خشک سازند و تا چهار ساعت و یکروزه آهنکری کشند و درین
 فولاد خواهد شد ترکیب ساختن شمشیر که چون کاغذ چید شود و کشند بسیارند آهن نعل آهن
 را هر قدر که خواهند و هر جسم نهاده هر چه خواهند از آن بسیارند هر سرب که او را آتش پرون آورند و
 کار کنند چون خواهند که در آتش بر نیش از آن باب نمک شخار سر دهند و چندان عمل میکنند و هر بار فولاد
 مذکور سرد میکنند و هتیک ساخته شود در زیر او بخدی باشد که مانند کاغذ لوله شود و تری آن بطور
 که آب کینه را برود ترکیب زهر دادن پیشه سرب و کار که زخم آن بهبودی حاصل کند
 بسیارند آهن نرم و جزه نوس سز جرمه از ریز سوخته و سرب در ریخ تمام آنگسته و پوته بزرگ کنند و در
 شخار بروی ریزند و پیش قوی بگذارند چون گفته شود در لول نبل سرد کنند برین قیاس سز با رطل نمایند
 هر چیز که از آن آهن بسیارند در هر جا که زخم رسانند نیز از هلاک شدن و اندازد فوج دیگر در آتش و آن
 تیغ که چون برنده یا خراش شده شود هلاک نیاید میاورد آنگ و سرب و خاک در آب بگویند
 و در لول نبل تر نموده تیغ و کار در در آن اندازند و در آتش تانند بعد از آن بمشال نشاند و در سبند
 در آب آنگنده او را در آن غوطه دهند که چون از آن جانی خراشیده شود همانند به ترکیب سحرگون
 شمشیر که بای یونانی نیست کرن شک چهار کین منات قدری هر سز را در سحقه آنگیند بسیارند
 و پشت و قطره رخن خود در آن مخلوط نموده شمشیر را بر آتش گرم کرده بر شمشیر مالند همیشه خوشبو خواهد شد

بیان شیخ در سیلاب مصنوعی

بدان که ساختن سیلاب دشوار است و زحمتی سابق کسی نموده بسیارند و جزه سرب محلول
 باب شخار حل کرده باشد و بیج جزه نوق سیاه که کجاشنی شخار گفته باشند پس هر دو را در جانی کنند
 و آب شخار بر آن ریزند و صلابه نمایند تا هر دو یکی شود و مزوج کرده و در کربا سطرکی کرده بنشانند
 تا صاف شود و پرون آید بوفیق گی که دوست زریق صافی روشن که از زریق سمدنی فرق نمواند
 کرد و در چند عمل بکار آید مرور بد زرد را در او کشند سفید خواهد شد ترکیب ساختن شخار و سیلاب
 دو زده و نس کبریت چهار نوس اول کبریت را در ظرف آهنی بر آتش نرم بگذرانند و اندک اندک
 سیلاب میسازند چون هر دو هم آمیزد فرو آورده در سحقه بایک بسایند و در سینه آتشی بر کنند
 و در آن شیشه را از پاره آهن سبندند و در میان آن یک سوراخ نمایند که در آن سوراخ که آهنی
 برود و بقدر یک انگشت بران کل حکمت نمایند چون کل خشک شود بر آتش زغال نهند و از میل آهن

حرکت دهند بر کاه بخار سیما چون نیکون بر آید آنوقت آتش زیاد کند و چون دخالی سرخ رنگ بر آید
از آتش فرو آورده بشیبه طرس بود و شکسته شجر ف را بر اند طریق شناختن شجر ف خالص و غیر
خالص اندک شجر ف را بر آتش آید نماند اگر دخان نیکون یا با دخانی بر آید خالص دانند و اگر سرخ بر آید
غیر خالص هر کس ساختن زرع سیما یک حصه روغن نوناد و حصه هر دو اصلایه نموده در
پوتنهاده آتش دهند چون خشک شود از آب گرم شسته در آفتاب خشک نمایند زرع زرد خواهد شد
ترکیب شجر ف رومی سیما ده توله کبریت ده توله نشا در پنج توله هر سه را بهم آمیخته بسازند چون
سر سر سار در دو ریشته آتش بر نمایند در سبزه ریگ مخلوط کرده بشیبه را بطور معروف در آن نهاد
زیر آن آتش فروخته جوهر بر کند قاعده منجمه نمودن سیما سیما را در پوتنهاده آتش گذارند
روغن زیتون بر آتش بزم بچشانند چون روغن تمام شود فوراً روغن اندازند یا تیزاب جوهر سیما
شود بعد بر آورده آنچه خواهند بسازند ترکیب ساختن زکار در ظرف مس سرکه تند نموده در
آفتاب گذارند سرکه کهن بخورد و زکار میشود قاعده ساختن روغن سیما سیما را در زکار
کبریت اندازند و بر آتش نرم گرم نمایند تیزاب جذب شده سیما را مثل سفوف خواهد کرد بعد آن
سفوف را با تیزاب هموزن نموده بار دیگر گرم نمایند آتش زیاد تر از اول افزونند و از دخان آن چهره
و چشم را محوط دارند که مضرت است هر گاه این تیزاب هم خشک شود با تیزاب هموزن بریزند و آتش تند
افزوند آن مرتبه بچند خواهد شد مانند روغن خواهد ماند و سیما قاعده آن دیگر و ترکیب ساختن
روغن اسکندر برای آتش زدن شهر و قلاع این روغن برای پادشاهان خوبست و از اسرار غریبه است
طریق آن بیاد و در غلظت سفید جزوی و سدر و س و طلق میکس جزوی و روغن فی جزوی و هم را در یک دیگ
روغن کنند و باید آنی بطبر باشد و دهنش تنگ باشد و عشر لفظ سیما بکنند و سر و یک را مضبوط نمایند
و این دیگ را در تورا فیه نهند تا دو شبانه روز آنکه بر دارند و گوره سازند و آن وقت آن دیگ را در گور
گذارد و یکشنبه روز آتش کنند بعد بر آورده و کیفیت بگذارند بعد سرش را باز کرده وقت حاجت بکار بندند
و در دم از این روغن را در شهری بریزند همه شهر بسوزد هر چند خاک و آب بر او بریزند سخته او تیزتر
شود چاره آن بود که دم الغد کفار را بسکه بیامیزند و بسکی بالیده در آن آتش اندازند خاموش
کرد و طریق گرفتن روغن فی بهت روغن مذکور این از اسرار است مخفی باید داشت بسیارند فی بسیار که سفوف
تر باشد و از او صله وصل کرده در میان روغن بچند چنانچه روغن بر او ایستاده شود اندازند پس نژاد
شسته کنند و شسته اصل حکمت گرفته روی بال اسب در کلوی شسته نهند و از اسرار چون در سوراخ خشت

پخته نموده چنانچه ریشته از آن طرف خشت سرود آمده باشد و خشت را در گل کیزد و تورا بر سر شسته نهند
و در ریشته را با یک دستی بچسبند تا شش زنده نگاه روغن خواهد چکید. صبح آورند و کار برزند و عمل بر
بر روغن مذکور بدین شیوه است که گلوله جوهر سازند از آهن و مقدار سه درم از این روغن در کلوی کرده و سوراخ
گلوله را با بقدری باشد که فیتند در آن روغن فیتند و از آن کرده بوقت حاجت فیتند از شکر و شکر
بجز در میدان آتش درون گلوله سه سوخته شود طریق ساختن مهر اسم الاستیک این منته از اختراع
جدیده است و از آن قایده زیاد حاصل میشود بدن که الاستیک را بر زبان هندی بر میگویند و آن صمغ
در خشت که در گوستان سلطنت پیدا میشود و از صمغ بر تنهایی کاری بر می آید تا آنکه او را با گوگرد مخلوط کنند
و طریق ساختن صمغ مذکور این است که از اریزه بریزد کرده و قدری گوگرد نرم گوید و آن مخلوط کرده از
حرارت آتش او را گذارند در شکنجه اندازند تا بقوت شکنجه بر دوشی می شود نوع دیگر سفوف آف
انقی می را با بر مخلوط کرده در گرمی ۲۸۱ درجه بگذارند و در آن گذارند که در هر گاه بکیشا شامل نمایند سخی پیدا
میکند آنوقت قابل استعمال است که هر چه خواهند بسازند در قالب ریخته باشند و هر گاه خواهند ریختن
شود هر یکی را که مقصود است داخل کنند چون خواهند مهر اسم درست کنند اول باید حروف اسم
که از تیزاب ساخته میشود آورده و کس آن یعنی قطعی از آهن بچسبند و اطراف آنرا با کمان یا با منقش
از آهن مخصوص نمایند که حرکت نکند پس از آن قاتی برای عقد گرفتن حروف اسم از اشیاء ذیل درست کنند
بیارند یا استراف بریس و گولدنک که بر وزن هر دو را هموزن نرم گوید و از پارچه حریر ریخته در ظرف
کرده قدری سلوشن و کس این در آن ریخته بهم آمیخته بقدری که مثل خمیر نرم شود پس او را در گولدنک است
پس قالب ریخته بقدر یک کلفتی آن پارچه میشود بعد پارچه بسیار از آن برداشته و آن حروف اسم را
بر آن گذارند در شکنجه نوزده تا حروف بر آن نقش گیرند و از گرمی بخار او را خشک کنند بطریق دیگر
از کلوز بر آن روغن نماید تا از گرمی خشک شود هر گاه خشک شد بسیار سخت میشود و آنجا پارچه از بر
که قدری از قالب مذکور بزرگ تر باشد آورده بر هر دو طرف چاک مالیده بر آن قالب گذارند و صمغ سبز
از آهن بر هر دو طرف او چاک مالیده و گرم کرده بالای ربر بگذارند و داخل شکنجه نهند و باید که گرمی شکنجه
بگذارند ۲۹۰ درجه باشد و هسته اسکروی شکنجه را چنانچه تا بر بر قالب چسبیده شود و قاعده دقیقه گذارند
آنوقت چرخ را از بر شکنجه سرود آورده بگذارند تا سرد شود و آنجا ربر را بر آن آورده با ب سرد بشود
که کار تمامست طریق ساختن مرکب برای مهر رنگ سرخ یا سبز هر یکی که منظور باشد آورده
در اسپرت آف وین یا سلوشن آف ایونیا گذارند بقدر کفاف آب صاف و گشترین در او ریخته مزوج

نموده قدری هم شکر سفید در آن آمیزد و در شش غناید طریق حل کردن بر بایستی لیسید و آب
 پر و لیمو مثل شود نوع دیگر از بای سلیمان آف کاربن و کلور و فایرم بر آسانی بر حل میشود و هر گاه بر
 صاف باشد در روغن انزیمه از گرمی آتش حل خواهد شد قاعده ساختن فاسفور استخوان
 مرده انسان را سوخته تا خاکستر شود پس آن خاکستر را با کربن و مزوج نموده در شیشه فرغ و اقیق و چوب
 لکند و بای آن جوهر همیشه در شیشه باشد که آب بالای آن ریخته باشند و الا آتش میگیرد و خواص آب آن
 برای تقویت باه بی عدالت نوع دیگر در ساختن فاسفور استخوان حیوان را سوخته تا خاکستر شود و در
 نم کرده جوهر گوگرد قطره قطره در آن ریخته تا وقتی که از جوش بقیه آنوقت در آب ریخته صاف نماید و بعد
 ساعت بگذارد پس بالای آتش گذارد تا قریب با بخار درسد آنوقت در ظرف کمی ریخته تا مقلط شود
 مقطر را در قالب ریخته قلم سازد هر گاه بخواهد سلوش سازد یک رطل فاسفور را در ۱۰ رطل سلفیت
 آف کالون مزوج نمایند سلوش میشود قاعده ساختن روغن برای مالیدن بر تصویر و کاف
 مصطلی روی رسانیده و مثل روغن ترین نموده بر آتش گرم گذارند و یک هفته در آفتاب گذارند پس
 کاغذ یا تصویر بسیار صاف و شفاف و جلی خواهد شد قاعده ساختن دینامیت
 بداند که اس ساس دینامیت نیترو کلرین است اول ساختن نیترو کلرین بیان میشود بیکرین ترا کر آم
 از حاض نیتریک در جبه شصت و شش و پنج کر آم حاض کبریتیک را به هم آمیخته و بر نیترو کلرین
 در با کنند تا سرد شود پس هر کر آم کلرین را که در جبه چهل و هفت باشد گرفته چک چک بالای آن بریزند
 پس را کنند تا پانزده دقیقه و بریزند او را در میان یکصد و هفتاد کر آم آب در با کنند تا سخت شود
 کلرین مانند روغن زیت پس از آنجا بجا کنند در وعاء دیگر و بشوند او را با آب بیانی تا آنکه ترش
 آن برود و نگاه دارند هر گاه خواهند دینامیت سازند بیکرین ترا این نیترو کلرین هفتاد و پنج کر آم و از
 نرم آب جبه هفتاد و پنج کر آم و با هم می آمیزند و نگاه دارند تا هم کام بکار بردن این دینامیت بجای بار و جکا
 میرود وقت از هزار مرتبه از بار و زیاد است و آتش میگیرد و در زیر آب و در دم نازد اما باید
 بیوش باشد که شاید یک مرتبه خود بخود آتش میگیرد نوع دیگر ساختن دینامیت هفتاد و پنج کر آم
 نیترو کلرین و دو صد جزء از یک نرم و خیس کند فاک را نرم نرم سخت و کلور بسان در جکه خواهد
 پس خشک کند و فرو کند او را در میان نیترو کلرین پس میگذرد اوقیه از آن سه اوقیه نیترو کلرین را این
 دینامیت که بهر جای از آتش میگیرد نوع دیگر ۲۰ جزء نیترو کلرین و بیازده فاک نرم و دو اود
 جزء زغال نرم و چهار جزء مشوره و دو جزء گوگرد بسانند و بکار بردند همه جهان را آتش زند

بیان مشتمل در عجایبات خاکی که از اشعیده گویند

بدانکه علم شعبده علمی است که سبب بعضی اعمال تصرف در قوه تخیله حاصل کند و حال که آنها را
 خارج وجودی نیست مثل نیک چیزی در دست گیرند غایب نمایند آتش در دست گیرند در دوران کنند و
 جا کنند و سوزانند و صفها غیر مکرر دیگر و صفت آنکه آتش در دست گیرند و سوزانند که فور حل کرده و در
 آتش در جهت اندام خود بمانند و بگذارد خشک شود و در آتش روند سوزند اگر خواهد اهل مجلس را شمی خوا
 بند و اصطک و تب نیل و زلب گوگرد و راسن و چند بیوتر از هر یک جزوی مجموع را گویند و بختی آتش
 سوز کند و در آن بنام هر کس رسد خواهش برود نوع دیگر که آتش در آن سبند و سوزند و با وظن
 محلول را بر سر کبریا سوزند و در همان کرده غرغره کنند اگر آتش را در همان گذارند نوع دیگر در صورت
 چرخها میا و در پیکرک و سپه بای و بر دور گذارند و مزوج نموده فقیه کنند و در اعدان بر افروزند
 خانه چنان نماید که بر آفتاب باشد نوع دیگر چرخ را قفس که چون روشن کنند هر کس که در آن خانه
 باشد بی اختیار بر قفس در آید بخیرند خرن ایض و نرم بگویند و صلا بکنند و بر خرقه کمان فصد جکوش را
 بارهون زینت نینتند یا آن ختم سازند و در هم سپید فقیه سازند و در چرخ افغانی پرا ز روغن زینت کرده
 فیتنه را روشن کنند اثر مذکور ظاهر گردد فایده خواسته باشد شکل سرخ در مجلس تبدیل کل سفید کنند
 سیارند قدری گوگرد در آتش ریخته کل سرخ را بالای او دان کاپل سفید میشود فایده اگر خواسته باشند
 در یک قدح آب رنگهای مختلف میگذارد و در نچقند رقرمز را خورد نماید و در میان ظرفی ریخته
 قدری آب گرم بالای آن بریزند چند ساعت او را صاف کنند بمقدار شصت یک آب چقدر رقرمز
 که دوامی آنکریزی است و در آن آب زنده آب مذکور رنگ آب محمول سفید میشود پس اگر خواهی که آن
 آب در مجلس برنگ دیگر شود در میان قدح دیگر ریخته دو فاشق از آب محمول در آن آمیخته رنگ
 آبی شود و باز اگر خال تغییر خواهد داشت باشد قلم را بیاورد با قلم با آب فوت کند رنگ دیگر میشود باز اگر
 کند لون دیگر بیا می کند بعد یک قطره روح نشا در آن برزند با قلم زیاد فوت کند سرخ میشود و اگر کم
 فوت کند بقاعده حکمت آهسته آهسته رنگ شیر سفید میشود این از جمله تماشای عجیب و غریب است
 باز خواهند آب مذکور را بر یک اصل خود نمایند قدیمی ملا آب حاصل نصیحت کند قدری کات پهنی
 به او برزند با دو قطره روح نشا در آن آب آبی رنگ خواهد شد بعد چند قطره جوهر تلخ با او برزند
 برنگ اصلی خود خواهد شد و اگر کسی خواسته باشد در میان سلیقه در خنی از نقره درست کند میا و در یک
 نقره و در میان قدری تیز آب انزیمه پس از آنکه تیزاب نقره را خوره در میان شیشه بریزد بخت مثل

آب دو در هر سه زینتی در شیشه مذکور در بالای تیر آب ریخته چهار یوم بجال فو بگذار و مشروط
 بر اینکه از جای خود حرکت ندهد درختی در میان شیشه پیدا خواهد شد و اگر شیشه را از جای خود حرکت
 ندهند باطل میشود فایده اگر خواهد دستمالی را آتش بزند و دستمال نشود و بیاورد دستمال سفید
 پاک قدری نوسفات امونیا دستمالی زبوطه در میان آن پرورش داده خشک کند و آتش در میان او
 بزند دستمال نپسوزد فایده اگر کسی خواسته باشد در میان ظرف آب برقی بطور برسد قدری پر از آب
 کرده و در هم تیر آب هم در ظرف دیگر ریخته شانزده در هم آب آهسته آهسته از لب قدح بروی
 تیر آب مذکور ریخته پس بقدر نصف نخود فاسفورک اسید با و متعال و نیم فلو و اندی یوناس در
 میان قدح انداخته بجزداند آتش از آن ظرف برقی بطور خواهد رسید فایده پنج بار فایده
 شرح تراشیده وسط او رسوخ کرده قدری کا فور در میان ریخته روشن کند مثل شش میوزد و درین
 یا ریخ ضرری بسوختن شش کم رساند فایده عجیب بیاورد قدری امونیاک در بالای قدری بودنی
 در ظرفی عمده بریزد با دست شیشه آهسته در اما نیاک مذکور مل نماید بعد بروی کاغذی که در دهی
 چینی باشد ریخته بگذارد تا تمام آب او گرفته شود یعنی اینکه جوهر مذکور که اما نیاک باشد فرار کرده قدری
 خاک که بود باشد در وی کاغذی نماید و را بسیار آهسته بر داشته در شش حفظ نماید بوقت حاجت
 بکار برود و آن قدری از این جوهر را در طاقی بر بالای فرشتهها بریزند هر کس داخل میشود دپای بر
 آن بگذارد صدی عجیب مثل تفنگ نیاید و نیاک اگر با کتی از برای کسی بغیر استند از جهت شایان و
 نمایان قماش در چهار گوشه او قدری از جوهر مذکور گذاشته یا در پاکت هر کس بخوابد باز کند صدی
 غریب از او بطور خواهد رسید و باعث تعجب اهل مجلس خواهد شد هر گاه قدری از این دودر کاغذ
 نازکی ریخته با قدری شیشه کوبیده و کاغذ را چید بهر کس بزنند و از خواهد کرد فایده استخوان
 خرچک را بر آتش زغال گذارد تا نیم ساعت بعد بر آورده در ظرفی که در آن کوه رسوف کرده
 ششند بنهد و بالاس نیز رسوف کوگرد بدیند تا یک ساعت آتش بگذارند وقتیکه سرد شد در
 شیشه کرده روز تا در آفتاب بگذارند شب از این شیشه روشنی پیدا میشود هر گاه شیشه را
 باین ترکیب درست کنند تا صد سال روشنی میدهد لکن باید روز نماز و آفتاب بگذارد و
 هر گاه آفتاب نباشد شیشه را در روشنی کنکند و ایر بگذارد تا این اثر را میدمی کند و اگر نخواهد
 که بدون رام ماهی بگیرند بیاورد قدری نان و بریزد آلوده در آب اندازند ماهی که از آن بخورد و سیرش
 شده بر سر آب آید بگریزد و اگر خواهند بیام مرغی را بگیرند کندم را با کوه در جوشانند مرغی که بگذرد سیرش
 شود

نمود

شود و چون خواهند که آن مرغ را بهوش آورند سر از روی آن بگیرند بهوش آید نوع دیگر چون خواهند که کلبه
 تخمی بکارند که در ساعت بز شود بزرگ و شلخ و شکوفه و میوه دهد بگیرند مشهورند بی یا تخم خیار در میان
 خون آدمی که از شتر حاصل شده باشد آغشته سازند و صفت روز در آفتاب بگذارند تا طبع نیکو ماید بعد
 آن برون آورده در کاغذی بسته در ساعت خشک کنند تا مدت سه روز پس در میان کرباسی نهند و قدری
 گل که بپا در میان می سپسند در وقت شیار کردن گرفته خشک کرده بکار در بوقت ضرورت آن خاک
 بر زمین بطاس بزرگی بریزد و آن دانه را در میان آن نهد و آب گرم بر او بریزد تا آنقدر که نم بلند رسد پس لوی
 به پرشد چون ساعتی بگذرد آن تخم برود و برگ آورده میوه دهد بغایت عجیب است طریق نظر مندرج
 مجلس در وقت ظاهر کردن شعبده در شب و در شنبه نصف از شب گذشته در جاشک ترمه ای نهند
 میوزانند رفته پارچه چوب کج دراز جاشک چهارم زمره سوزانند انداختن کند پس شب چهارشنبه رفته
 و آن چوب را بر روی آورده بکار در بوقت حاجت همان چوب را در صح مردم در اطراف بگردش آورده
 باشد که چهران را نظرد نشود و نگاه عال هر قاشانی زک بزبان بیاورد و بطور مردم همان مجسم میشود
 فایده سنگ مخفاطیس اگر پارچه سنگ مخفاطیس را با دندان آدم باخورد و در کلبه خود انداخته
 هر که بی پول تهمی دست نشوند و اگر مسور سنگ اصغمانی شکوفه کنند و با هم نخند در چشم کشند هر که
 او را ببیند و آلوده شیدلی او گردد فایده در عمل قرطاس بیزد از کاغذ شکل دو درام در میان آنها بگذرد
 یکت در هم سوک و بنهد در میان پارچه قمر و بچید بر او سخی از ابریشم سفید و کواند را و سوره ملی قی سخت
 مرتبه و بعد چوب سپاسی درست کرده از چوب رتوان او را بسته کند بان که آویخته شود و بجزر کند زبوا
 از مقدار کمی و نقل قمر پس از خلاص شدن غریبه بند او را بریزد از مقراض و بنیزد در ظرف آب و غوطه دهد
 او را بعد بخاند او را اسماء قمر را هفتاد مرتبه و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بغیر سندی او را بکشاید
 در هم جاشد و این عمل در وقت طلوع آفتاب و وقت غروب نماید در هر روز و مرتبه اسماء قمر این است
 یا تحم یا لیلو یا لاروت یا روع یا دوش یا ششس یا فود نوع دیگر بر روز رتوان
 رفته هفتاد و دو بار نقش ز نوشته در آب دریا اندازد تا چهل روز در ایندت ملی ازفتشک در آب نهد
 بعد بگرد همان زگرفته بکار در هر روز یک روپیه خواهد سید نقش این است **Abu** فایده عمل کلبه
 و غنی الارض از هر تابت است سوره مبارکه و الطین را بعد و ایام سال باید بخواند و مدت هفت روز در میان
 چهارم بگذرد بعد از نماز مندی یکسوم صد و سه بار تهمی الکری بخواند بعد شولبه خواندن سوره شود و تفرار
 مذکور در این هفت روز روزه باشد و در شب ششم بر باخورد بگذارد و در میان حق آید اول را در بزند و بکشند

نمود

نمود

بطرف خود که دفعتاً طلا میشود بعد از آن که بر می آید و از نیز بزند و بکشد بطرف خود بعد از آن کسی می آید و او را نیز بزند و بکشد نزد و آنکه با راست طلا کرده سر او را بریده نگاه دارد در خانه در جای مخفی و باقی تن او را بخرج کند نگاه بر آن نگاه کند مجدداً بدیش در دست خواهد شد باز سرش را بریده بقرای سابق ما را می که عمر داشته باشد تمام نشود و آنکه بر بیست چشم است او را آورد که خفاست وقت ضرورت بکار رود و باقی جلد او را در جای پاک دفن کند و آنکه کس است در پارچه دوخته بگذارد هر وقت بخوابد بشهری که او را همراه برده باشد هر جا که خوابد بروی توچه بدان طرف نموده دفعتاً آنجا حاضر خواهد شد مشروط آنکه مسکس را بر او شست راست خود قرار دهد

بیان نهم در عقا و قانون معالجه امراض عسر العالج بدون شرب دوا و بیست و سه حرکت
 جوارح و تصرفات خطرناک بر هر فردی که تحصیل این علم شریف لازم است و مشتمل بر ۳۳

باب اول بدانکه اکثر اطباء فرنگ و اور پارا عقده این است که معالجه امراض با بقا عده طب و حافی میگوید نمودن انقباض از خوردن دوا یا باز که با است که در او ایکه طبیب برین را با و میکند بجهت آن مرض مفید نمی باشد مرض دیگر بدی نیست که هر یک از او بر نافع اندر عضو را و مضرند بر عضو و طبیب و مریض هر دو خالی اند از امراض عسر العالج که متعلق با آورده و شریان و عصب است بر این قاعده مسهل لطیف دفع میشود و نیز امراض مزمنه مثل صنایع و فالج و لقوه و جنون و سکت و خفاصل و غیره و در وقت حقیقت و کوش و دل و ضیق النفس و کبد و امراض قلب و معده و کوره و امراض چشم از غسل در نمناختن خوبی علاج نیز است و هر گاه در یک مرتبه علاج ناید بزمیند تا بوس شده بکمال ایمنان مشغول بکار عمل شوند که بدون شیب رخ خواهد شد باب دوم بدانکه اطباء فرنگ تجربه رسانیده اند انتقال حرارت از جسم عال به بدن معمول را اینست که هر گاه عال در بیش کیفیت متفاطمی مثل بدن معمول مخر باشد قاعده اینست که دستهای معمول را در دست خود بگیرد و با بیطوری که دست راست بدست چپ و دست چپ بدست راست باشد در این حالت کیمی اثری از حرارت غریبه که از او از حرارت خلقی در او جز اینست که جاذب جنس خود است از دست راست حامل سرات می کند بدست چپ معمول و از آنجا می کشد به پای چپ او بعد از سینه او گذشت از طرف بازوی راست او میرود بدست چپ عال باز از آنجا بازوی چپ معمول گذشت از پای راست معمول سراتی که در بصورت حلقه تمام میشود با یک قسم طریق طاری نمودن خواب مقابله بر می رود معمول بلکه عال باید معمول را بر فوق کسی بنشاند خود در مقابل نشسته لکن طرفین را مضموم قلب یعنی توچه بجانب یکدیگر کشد دست تمام کوشم حال مشغول بمول و کند انگشت معمول بصالح بوده و نظر در چشمها بگذرد که نمایند و بکل چشم از چشم یکدیگر بطرف دیگر منحرف سازند و عال نکشت ایهام دست راست معمول را

توضیح

توضیح

توضیح

در دست چپ خود و نکشت ایهام دست معمول را در دست راست خود بگیرد و پای خود را بطرف کسی معمول بگذارد بطوری که تواند بازوی خود را بر زانوی عال برساند و عال باید انگشت ایهام دست معمول را در دست خود بگیرد و نگاه دارد تا وقتیکه دست عال و معمول حرارت یکسان شود و نفسی که هر گاه دیگری از علاج دستهای عال معمول را مس نماید تواند تصدیق نمود که حرارت دستان برابر است پس از ظهور این حال از طرفین از یک دقیقه تا دو دقیقه انوقت شروع در عمل نماید با نیتسم که عال دست را با پای بر سر معمول بگذارد و بقیسم که نکشتان برین ای معمول نموده چشمهای معمول از کف دستهای عال بر شده شود و دستها عمل خود باشد تا آنکه از حرارت کف دست عال بخاری در چشم معمول ظاهر شده که رانی حاصل شود و لکن اختیار چشمها سبب شده شود انوقت دست از شقیقهای معمول برداشته و همان نکشتان کشاده را همان حالت که کشاده است اندک وقتی متواتر بر چشمان رخصه پیشین سر و چهره و سینه و بعد از آن همان غسل را بر سر معمول دارد که از خواب بدستی ظاهر خواهد شد طریق دیگر عال باید معمول را بر کسی نشاند و خود در مقابل معمول نشسته دست خود نمیند و در نکشتان خود کشاده که گرفته از بالای سر معمول تا پای معمول گرفته بلامت با این آورده و بقیسم که نکشتان معمول زسد که هر گاه دست عال بر بدن معمول برسد عمل ناقص خواهد شد و در هر مرتبه که دست را با این می آورد دست خود را بسته باز مجازی سر معمول دست با زمانه و بلائیت متزیل نماید و بهتر اینست که پس از خیز مرتبه متزیل دادن تا با این نکشتانی بسته از نشان معمول و در این عمل را تا پانزده دقیقه الی بیست دقیقه تکرار نماید که خواب بر معمول طاری شود و هر گاه در نیتسم نکشتان معمول خواب گرفت عمل را تکرار نماید تا چشم معمول بند شود طریق دیگر عال و معمول باید هر دو نظر بجانب یکدیگر نمایند و هر دو کوش باطنه و ظاهر خود را جمع نموده آن وقت عال شروع بعمل نماید با بیطوری که دست خود را با سر سستی از سر معمول تا شکم بگذرد تا پای معمول متواتر تا با این آورده ولی متوجه شود که دست اشاره به بدن معمول نشود که عمل خواهد شد باب چهارم طریق مسریم باب یاد و اگر در آن سبب اشیا و ماکوله و تغذیه بر مریض باید در یک کیلاس قدری آب بریزد و عال سرانال را بالای آب بدارد و قیسمیکه باب زسد و لغت نماید که قوه مقناطیسی خود را در آب میدهد هر گاه عال مشاق کاطست درده دقیقه در آن آب اثر خواهد کرد هر گاه عال بخوابد آب در دهن معمول نمره شراب یا شربت یا شیر یا چیزهای دیگر میداند باید بقوت ارادی چند مرتبه بر آب پاس نموده و آنچه در دل تصور نموده در دهن معمول همان طعم و مزه داده شود و خاصیت را بدین نوع و دیگر قدری آب در کف بریزد و بر آن آب از دهن آهسته نطقه بد بقیسمیکه در چاهی گرم دمیده و سرگرمی نوشند این دو قسم



توضیح

سرمیزم کرده از برای امراض اسهال و اسهال مثل در شکم و در کبد و در کوره و طحال قوی الاثر است
 طریق سرمیزم کردن بزاج و قروح عامل سرانال هر دو دست خود را بسوی قرحه یا در کوبید بقیه
 در بیان آب نذکر شد و این عمل را در روزی شش مرتبه بکنید و بعد از آن قویا در وقت قرحه در
 رفع خواهد شد شش حرکت انگه از انال عالی بواسطه قوه جاذبه مقناطیسی که در وجود محمول بواسطه
 حرارت عزیز بود و دست محل قرحه سرت کرده و قرحه بواسطه حرارت عزیز محمول و جذب بود
 حرارت از انال عالی برزوی مغز شده و رفع خواهد شد و کلاکت در او جاع باب ششم طریق
 زیرا که در وقت مقناطیسی و جاذبه در دست بداند که قوه جاذبه زیاد کردن قوه مقناطیسی دست و نظر
 این است که در سرمیزم تمام کار را اول از نظر و بعد از دست بر میناید بینه تقویت این هر دو عضو از
 جمله لازم است پس این قرارش نموده مابره میسند شود اما زیاد شدن قوه مقناطیسی در دست صفت
 این است که از صبح پس از فراغ از ضروریات کتابی مجلد یا غیر مجلد را بر مدراج گذارده و از بالای آن
 از هر دو دست از جانب دیگر شروع کرده تا جانب شکم خود پاس نماید بطوریکه انگشتان با یک دیگر منظر شوند
 و سر انگشتان نیز قدری خم بود اگر چه در دست قدری سستی معلوم میشود و پس از چند روز مرطوبت می تواند
 تا دو ساعت هم پاس کند بجز بعد از چند روز سرانال برودت یا حرارت احساس میشود هرگاه چشم را
 هم گذارده دست خود بر روی خود مالیده بودت یا حرارت از سرانال احساس میکند در آن وقت باید
 که قوه مقناطیسی در دستها ظاهر شده باید همه روزه مداومت نماید و بسیار دستها که مشغول است
 مرخصی شود یعنی عمل مذکور را بر محمول جاری سازد بجهت سلب مرض دیگر لزومی ندارد که همه روز دست
 و مشغول نماید زیرا که همان اشغال با عالج مشغول است باب ششم طریق قوه مقناطیسی در نظر
 صفت آن یک ورق کاغذ سفید بگیرد و در میان آن حلقه مدور از سیاهی بکشند پس آنکا غذا بر دوار
 بچسباند و بوقت صبح در مقابل آن بنگهدارد و بعد از آن در آن بچسباند و در وقت شام
 ممتد نماید و در نهایت جمعیت خواست در آن بچسباند و چشم را بر زمین نهد و در آن را ببندد و نفس
 آهسته از دماغ بکشد بعد از چند دقیقه قدری دمعه از چشم می آید و بجهت عامل قدری کفایت شود
 و لکن متعین آن نشده کاغذ مشغول شود و تا یک هفته بدین عمل مداومت نماید که معنادار شود که تا دو ساعت
 بتواند نظر کند چشم بر زمین نهد و بعد از دو روز وسط این عمل باید از خوردن سرد و پیاز و بادامان و لعل
 و اغذیه حاره اجتناب نماید و از این عمل حدت بهره استحکام اعصاب عین و طبقات چشم و صفاتی
 رطوبت باش و تقویت در دماغ تیرسپیش میشود و سستی بدن هم دفع میشود در روز اول در اطراف خط سیاه

عین از سیاه بودن
 قوه مقناطیسی
 در وقت

عین از سیاه بودن
 قوه مقناطیسی
 در وقت

چیزی روشن معلوم خواهد شد و در روز آن روشنی زیاد میشود تا آنکه از شدت قوت چشم سیاهی سفید و منور بنظر
 می آید و گاه وقت به طرف سیاهی مثل در پیری ظاهر شود و هر کس از وقت بصیرتین میبارد شود از آن
 گلی و بزودی وصول بر طلب محبت او دست دهد هر زمان که آن دماغ بر تمامه سفید بنظر آید آن وقت
 باید بداند که اثر مقناطیسی در چشم ظاهر شده پس اگر در آن وقت نظر در محمول اندازد و بعضی رویت طرف
 مقابل مغلوب خواهد شد و درین بین منقوش نوم اگر چه لازم است لکن در خواب بر او غلبه نماید فوراً
 عمل نموده قدری خواب نموده مجدداً شروع نماید و احسن آن است که هر سه روزه در یک وقت شروع در عمل کند و
 تیسر وقت مذکور مخفی نماید که در دست و نظر قوه جاذبه مقناطیسی زیاد کردن تا در وقت کافیت
 شرح حکمت و وقت نظر بداند سیاهی یک نوع است و خبری در چشم ظاهر شده که تمام اوار و قویا در وقت
 بیک جانب میشود و بسبب این هم حس حرارت شده بخاری از زمین تصاعد میفرستد و با تالیج حرارت می
 عرج نموده و کثافات چشم را نظیر و ذوب نموده این است که قدری آنرا چشم بسته کرده پس از فراغ از
 کثافات طبقات چشم منجلی شده و بواسطه آن خط سیاهی تنبست با نوار نذر لکن نور چشم بسته
 نموده نور بطریق قمری راجع بخوش چشم میشود و از آن مکان آن میشود که اطراف دایره سیاهی نوری سلطنت
 و چون نور منبجی جانب بنسب و بجهت عدم ضمیمت قبول نشده و راجع بخوش چشم میشود لکن هر دو در وقت
 چشم افزوده شود تا بآن غمخ چون که در علم سرمیزم لفظ پاس بسیار استعمال است و در حقیقت اصل اساس این علم
 بر توقف پا است که در وقت آن بر حال لازم بل و بصیرت لکن اقسام پاس را تفصیل بیان میکنم صفت
 پاس بداند که مراد از پاس آنچه حال بهر دو دست از مجازی سر مرض تا مجازی سر مرض است متزل و در وقت
 دست عالکس بر بدن مرض نشود و بر بدن مرض نرسد تا یک دقیقه بعد از آنجا دستار اهرمان حالت
 پایهای مرض میاورد و دست خود را بر زمین میفشاند و هر روز بوقت تعیین همین طریق پاس کند لکن باید
 پاس کند که دست حال بر بدن مرض نرسد و الا مرض بر بدن عالکس مرتب میکند این طریق را پاس نکند
 پنج قسمت اول پس تعبیر دوم پاس طبل سوم پاس شمشیر چهارم پاس نافع پنجم پاس منقلب
 اول از خصیصه سیاهی که در چشم مخصوص زود بزود نمایاند و این پاس را متعین پاس مینامند هرگاه این پاس در
 در چشم مخصوصی نمایاند باید بعد از تمام پاس دست ریشفتند مثل شخصی را عقرب کزیده پس باید از تمام
 دفع عقرب پاس شروع نموده تا کنگشت سیاه و در هر مرتبه که پاس میکند دست ریشفتند و نیز تیس باید حال
 هر کجا پاس کند در عقب راس خط رود و در وقت وقوع امراض از وجود مرض را امانت کند
 از مرضی که در آن خواب مقناطیسی بر محمول لازم نیست و هرگاه نخواهند بر مرضی از اعضای مرض را تیرسپیش نمایند

عین از سیاه بودن
 قوه مقناطیسی
 در وقت

دکی قطع فوره از وقت تنه بجهت کلو لایبر مرض خواب منظمی بر طاری کرده پس چند مرتبه باس نماید بکن دست
 مثل قاعده مذکوره بنفشاند زیرا که از انقادن دست بر وضع و ج معطل مانده و بر وجود مرض اثری مرتب نیست
 مگر این عمل تجویر و علاج کمال بر مرض خواب طاری نمی کند الا در هنگام غم و اضطراب بلکه بعضی در وقت خواب که در غم
 مرضی را تبس میکند و دستور اصل حال که نهایت توجه را بنماید که وقت غذای مرضی منقضی نشود و در این حالت
 بدن تمام نشود که بنویسید شده و در همان خواب منظمی همانند تا ابد اندم بلکه بر حال را از خواب بجاست
 که هر دو ساعت بدو ساعت بر مرضی بر بوش آورده قدری غذای کثیر بکنید و قبل از آنکه در واقع با دستنیز کرده و در وقت
 خواب طاری نماید تا آنجا که وجع باقیست و نگذار که بدل با تحلیل بدن تمام شود و بعد بر جسم تعذیه
 ننماید که بر طبیعت شده برض آن غذا مشغول شده از دفع مرض بپایانند بلکه غذای قبل لطیف و مقوی
 و مایع دوم پاس طویل یعنی پاسیکه از سر تا پا کنند یا غنیمت که مرضی را نماند پاس که نماند که در مرض
 خوابانید و پاس کنند از پاس افقی نامند و چنین گونه پاسها پاس منظمی نیز بنماید زیرا که در وقت
 این پاس بر مرض خواب منظمی نیز طاری بنماید و بسیار موثر است پس هرگاه بخواهند بجز دفع امراض
 عمل نمایند با دست جسم بر مرضی را منماید و هرگاه برای طاری کردن خواب باشد باید دست را از چشم مرضی
 دور بدارند شرح باید دانست که پاس طویل را باید در وقتی معمول است که در احدی از اعضا مرضی
 مرضی ظاهر شده باشد و خوف تلف باشد بجز این مرض را از تحلیل عقل داده و بجهت که در وقت از گرفت باشد بر نیز
 بهمان طریق که از سر تا پا پاس میکنند یا چار مرض را از تحلیل عقل شده بجاست و بگریزی ریزند بر اگر مرض یا
 بادمی است یا با دی اسپر که با دست همان قدر که پاس نماید حرارت عزیزی سرانال عال جذب مرض
 بخارج نماید و دفع مرض نماید و اسپر که با دست نیز بجهت حرارت عزیزی بر حال معمول بد و نماند مرض را
 اولاً غلبه در وقت عمل و دیگر نماند و کم نفع مانده و دفع مرض نماید بر امراض با در این طریق صحابه سبب است
 ولی مادی را لازم است که در دست بر اغذیه و اثرش بر کوشند سووم پاس مخلود و آن بر دست کبی که
 در این پاس توجه فوره اروای بسیار لازم است و مخصوصه و از آن انکه عال معمول را که بنامش است
 خود جذب نماید این قسم که در غم و اضطراب ظاهر بماند خود را در همان عمل جسیع نماید پس آن وقت عال بر
 دو دست خود را در آن که در عمل حرکت دهد که شخص حاجی هرگاه ناظر باشد چنان مکان کند که عال با شاره معمول
 مقصود می دارد در آن هنگام توجه بر طریقت و حرکت دست عال ناچار نمی نموده از نظر عال و معمول نماید
 زیرا که مقتضی است خود را حرکت میدهد و چون شرطش توجه بر طریقت است معمول ناچار است که متخیر
 بسوی عال شود زیرا که در آن قسمی که در وقت که با مشتاقان کشاده و قدری قسم شده است

بسوی معمول نماید معمول القین حاصل میشود که در این زمان که با یا از طرف دیگر دست او حایل نور عینین طر
 ضین میشود معمول ناچار قیلاً قیلاً حرکت بسوی عال نموده و همان حرکت محدث حرارت میشود و هر قدر عال از
 معمول دور باشد ناچار مکان معمول زیاد تر و توجه او بیشتر و حرکتش شدید و حدت حرارت زیاد تر و با این لطایف
 معمول دفع مرض از وجود مرض میشود ولی شرط و بر آنکه تعطیل در توجه بر طریقت معمول عمل نماید و قسم دیگر
 اینکه عال دست چپ خود را بسوی معمول طوری دراز کند که در وقت چوکان بازی چوکان را می آنگهد و با دست عال
 پای راست خود را پیش نهاده و چنین تصور نماید که قوت ارادی از معمول آنگهد و او را محاف خود مذهب نمی کند
 و این نوع سرچ اثر از سایر اقسام است و عال کمال سهولت معلوم میکند که یکدک از این مجلس با مثل زود
 تر ظاهر میشود که هرگاه دست خود را حرکت دهد و از آن پس هم حرکت میشود و در بعضی اوقات جذب بر طریقت چنان تمتد
 میشود که عال معمول هر دو هم آغوش میشود پس هرگاه عال خواهد که دفع از خود نماید شش و عین پاس دفع نماید
 چپ را هم پاس دفع این پاس مخالف پاس مخلود است یعنی باید عال کف دست خود را بجانب معمول کرده و
 حرکت دهد که کو با معمول را می آنگهد تا با یکدکست را قدری خم بدارد و چشم پاس طویل منقلب بر عین پاس
 طویل است یعنی از پاس طویل را منظمی را اول بدن معمول بنماید و از این پاس دفع از منظمی بنماید چنین است
 که باید عال دست معمول را در دست خود گرفته و بجهت تصویبش مقصود شده است که پاس کردن و بر روی معمول
 افتادن اثر منظمی را در بر نماید لیکن عال صاحب و قرف را حاجت بدینگونه پاس نیست بلکه محض کمک هم می تواند
 اثر منظمی را از معمول دور نماید باب هشتم قاعده مخصوص عمل منظمی جهت دفع امراض این است
 که عال مرض را در یک عمل جمع نموده و از آن عمل دفع نماید یا بطوریکه سرانال خود را متصل بیکدیگر نموده و بر جسم
 بگرداند و بر موضع مخصوص از جسم قرار دهد که اثر در آن عمل مخصوص جمع میشود و بعد از آن مجامع نماید اگر چه
 بعضی اوقات در جمع شدت میکند لیکن خوف نماید بر زودی دفع مرض خواهد شد (شرح) بسبب حرکت
 انامل عال حرکتی در جسم معمول ظاهر میشود قدر آنکه کام مرض بجهت شدت در وقت خوف از حرکت داشته و
 محتاط بوده از حرکت دادن جسم کس وقت حرکت دست عال با جمع جسم معمول جسم قدر حرکت میکند و آنکه حرکت
 حرارت در موضع وجع حادث شده و موادی که سبب از برای مرض و وجع شده و ذوب نموده بجهت حرکات
 چشم نزول تحت نموده و محل اهل موقوف غالی شده و تمام مواد در محل دیگر جمع شده محل جک و مواد مذاب با
 عرصه بر موضع شگ نموده بجهت که وجع غالب میشود هرگاه ماده ان صغیر یا دم است و می حادث شده
 و منفرجه میشود و هرگاه ملغمه یا است از همان حرکت چشم از حرارت محذوف از حرکت ملغمه یا ذوب نموده و ملغمه
 در مواد تنزل یا از حلق دفع میشود هرگاه ماده مرض سودا می محترق از اضطرار ملغمه و دیگر است پس از آنکه ماده



دفع از منظمی بنماید

در يك ملتج نمودند شفاق حاصل شده و دفع مرض خواهد شد **باب ششم علاج بطریق طب**
 محض نماید که هرگاه در هر طایفه حال علم سمرزم یا طبیب موجود باشد الفغ است از طبیب یا عالم سمرزم
 که از خارج باشد بپایل که قرات نیامین دفع تکلیفات از سینه می نماید و کذا لک بجهت قرات حسی اللعدور
 وقت و رعایت حال مریض خواهد نمود و سینه مریض را از او بچینان قلبی حال است و نفس اطمینان باعث
 بر تقویت سینه و حرارت عزیز می و دفع مرض میشود علاوه بر مراتب مذکور به حکام ضرورت بدین مرض فورا
 حاضر شده و سینه تناع تکلیف میشود بخلاف طبیعی که از غیر اقارب و خانان بوده باشد تا هرگاه میکروا
 بر مریض حاضر سازند وقت بسیار تضعیف شده مرض هم شدت میکند و شبه نیست که هر مرض با دیاکان او با دیا
 هر قدر نزد و زسرال علاج تراست و هر قدر مریض محتاج نباشد همین قدر که مریض شود و علاج است و چنانچه طبیعت
 اقارب تیز تر شود سیه یا دوسمی که متصف بصفاقی که مذکور خواهد شد بوده این ولی است پس هرگاه در وقت
 چنین حال موجود باشد باید که در سینه مریض در علاج سینه نماید و کذا لک مریض شود و باقی است پس هرگاه در وقت
 در ذکر امراض عصبانی بجز آنکه از امراض امراض عصبانیست که ممد اعصاب و دماغ بعضی از آن امراض
 که قریب میده یعنی که دماغ بوده باشد عاقبت بجز چون با شق خواهد شد و بعضی دیگر که قریب آلات
 حس مشترک و احواس ظاهره و باطنه مثل ذائقه و لاسر و سامعه و باصره و شامه است باشد که میشود
 که از حد اعتدال خارج شده یا زیاده از مقدار مدرک میشود یا کمتر هرگاه از حد اعتدال خارج و زیاده
 باشد باید آنست که سبب این مرض شود و عاقبت آن بجز سیرسام یا جنون خواهد شد و چنانچه از کما است و سوا
 مریض گاسته و از حد اعتدال کمتر شده علائق آن است که اعضاست در خود مریض تکمیل و کامل میشود و سوا
 آن غلبه رطوبت لزج است عاقبت بجز عالج یا بقوه خواهد شد که ممد علاج لازم است که علاج مریض را قبل از
 شدت مرض بنمایند که مریض صعب نشود و بر ممالج لازم است نهایت وقوف و اطلاع بر جزئیات اسباب مریض
 حاصل نماید مثل آنکه هر گاه که مریض را خوف عارض شود باید آنست که عضو دور اندیشی یعنی محل خیالات که دماغ است
 از حد اعتدال خارج شده و هرگاه مریض را فقط اندیشه پاک باشد ظاهر است در اعضای رتبه حدت ظاهر شده
 و هرگاه بجهت اولاد منوم باشد باید آنست که قریب است از حد اعتدال خارج شده که ممد علاج علم کبریا
 را لازم است که در امراض عصبانی اول سکت ممد اعصاب است بدقت ملاطفت نماید و بعد در حد
 بکوشد **باب یازدهم مریض مسموم که مریض بطریق علم سمرزم بذریعہ علم کار شمر**
 چنین است که اول خواب مغناطیسی بر مریض عارض نموده و مریض را که مریض با وف باشد تقویت نماید و
 یعنی مریض را باید مریض که سخی و نغمه سرانی را باید مریضی باید تقویت نمود که دفع مرض نماید و هرگاه در بطون

علاج مریض مسموم

در ذکر امراض عصبانی

علاج مریض مسموم

دماغ و مری پیدا شده باشد باید دفع درم نمود و هم با وف سمرزم باید کرد و قبل از تصنیف عضو
 مخالف عضو با وف را نباید تقویت کرد و جهت تصنیف عضو مخالف که قبول ماده مریض نماید و جهت تقویت
 عضو با وف که دفع ماده از خود نموده که سبب پاک است و بر عضو که ضعیف شده و سلسل علاج است برین
 وجهت آنکه غالباً اغبه و امانی براده استعمال نمایند که ماده را از عضو که محل خطر است روع نمایند و به
 محلی که مخالف و سلسل علاج برینند پس از آن در علاجش میکوشند و ایضا عضو با وف سمرزم باید کرد و هرگاه
 تمام عضو که در حقیقت قوی بوده باشد و تقویت نمایند بسیار منفعت خواهد داشت و همیشه مریض را با فغان
 و امید لاری و حکایات و سخنان و مطالب سرت آبر و تحول سازند و عاقلان از خیالات مذکور مریض را با فغان
 و اعضای با وف ز قوی سمرزم باید کرد و از مریض دو را باید کرد و هرگاه مریض بجهت ضعف یا قوت اعصاب
 برده باشد علاج آن که بر مریض خواب مغناطیسی نماید چند ساعت او را در خیالات بزرگ و در شای خواب و
 مس نماید که مریض مغناطیسی منقطع شود و در هر جا ساری و جاست که خواب مغناطیسی بر مریض
 کرده از نزدش زودتر بر آید که در این خطر عظیم است و مریض خواب است که در حال صحت کم حرکت میکند و فعال و قوی
 مثل نشستن و خواندن و غیره بسیار حرکت میدهند مریض که متعلق بانست و آلات میکند بر زمین بدن و بسیاری
 قوت دماغی از نیست که کاهش شود که اصحاب سمرزم باقی نماید علاجش اینست که او را در خواب
 شمال یا جنوب میل داده و از سر شروع کنند تا پایا پاس کنند و چند بار خواب مغناطیسی مریض نماید و بعد
 را دست بر زمین و ز سر خضی برینند **باب دوازدهم علاج زیاده و نقص خون از بدن**
 که سبب سلسله مریض از بدن خون زیاد برده باشد که سبب سلسله ساقط و نامرک ظاهر شود علاجش را با فغان
 کند که مریض با فغان و کلاول و سالی چهار تنه نموده بر قلب مریض گذارد و بر او است سبب از بخار در سینه مریض
 دست کالی از بخار در مریض گرم شود و در طب شود و سه دقیقه صبر کرده بطریق پاس دفع عمل نماید تا اثر تمام بدن
 مریض شود پس از آن مریض را قدری از عرق قوی گرم بدست که بجز در مریض مجال آید و هرگاه دوباره ضعف در
 مریض ظاهر شود مجدداً دفع را نماید و هرگاه در مریض خون موقوف شده و تقویت باشد در تصویرت مریض
 سطرانی مریض علاج اینست که بطریق مذکور بر صده مریض و ستمالی چهار تنه کرده گذارد و بخار در مریض نمود
 و بعد با سینه مریض شمع در پاس کردن نماید که خون در سمرزم خواهد شد **باب سیزدهم مریض مسموم**
 که از بخارات متصاعده از مصلحه باشد علاجش اینست که مریض را بر کرسی راست نشاند و مریض
 خود در عقب سر او بنشاند و هر دو دست خود را بهم کرده بطوریکه اثر مغناطیسی را در مریض بماند طور
 از کردن مریض بقدر چهار انگشت دور تر تا تمام مریض را مریض کند چند مرتبه در پنج دقیقه دفع خواهد شد

در مریض مریض مسموم

در علاج مریض

گویی که از نقصان و تفرق اتصال و در عصا بجهت ضربت یا سقوط عارض شده باشد نیک مرتبه عمل کردن این عوارض
 بید که تا چند روز بسیار کند و هرگاه باز این نیز فایده اثر نماند باید از این کلان شروع نمود هرگز نکند و
 چند مرتبه پاسبان کند در مقام مرض نفخه و نفوس بدید و هرگاه باز این مقصود حاصل نشود خواب منافی طبیعی بر پیشانی
 تاری که به طریق مذکور پاسبان کند **باب چهاردهم** دفع جنون علامت جناب است که خواب منافی
 در مرض طاری نموده درگاه بسیار علاجی است از خواب نیت بجهت معالجه جنون و هرگاه خواب بر اطاری
 شود و در آن روز و بعد از گذشتن اوقات قدیمه در درجهان حالت خواب بداند شرطه بر اینکه عامل از مرض خط منقطع
 شود و علاوه بر آن خواب منقطع کاسه سر را خوب ملاحظه نماید که در کدام عضو حرارت زیاده شده و در آن محل غرق شود
 و مبدل بود که دست و سبب بجهت این روش شده پس بر عضو مذکور انگشت نهادند بر ریه قوت ازادی یعنی قوت
 و تصرفات قلبی قوت دهد و عضو مذکور را ضعیف نماید یعنی از سبب مرض شرح بیاید و نیست که غالب امراض
 جنون از غیره سودا و قوه تخفیف پذیر شود لهذا عالج را لازم است که در استخراج خلط سودا که کشیده و در هر
 قوه مخلوط بود خواب و اشتغال مرض از خیالات متفرقه و نوم مغناطیس طبیعی و حرارت سوداوی محترق از
 است که قوت و سبب در مرض ظاهر میشود و محترق از بلغم و حرارت سستی و قلبی است و بی ازادی است
 محترق از صفادت ساعد و دکات و تیزی و آفتی در هر کدام از این اقسام باید از اغذیه و آشربه که موله سودا
 هم بر پزند و معالج بهم باید استمال عطریات و اغذیه و آشربه فتاح بپزند و معتدل مزاج بود بدین
 مرض حاضر شود



باب پانزدهم علاج درد شقیقه
 علامت شغرت و جبهه عینین علامت جناب
 که بر مرض خواب منافی طاری
 کرده در مقام درد چند مرتبه پاسبان کند
 یا دست با کف فوراً یا فیون الوده و بهتر است
 که قدری فیون بر شقیقه با صبر زرد بماند
 ولی بوضع مرض دست زرد هرگاه رخ
 مرض شد نفوس لطایب: الالاس نموده پس
 نمایند و بهر قسم باید بسیار در بدن
 و نیز معمول دارند شرح و دفع شقیقه یا با وی است با مادی که سرگام با وی است همان پس کردن سببش

در یک

را بیک کافور و ضماد فیون رقیق خواهد شد و هرگاه از قلت خواب است و بجهت شدت در خواب طبیعی او لطایح نشود
 در آنوقت خواب منافی بر اطاری نموده و تا وقت تحویل علقه او را خواب بداند پس از آن او را اغذیه و آشربه
 لطیفه بپزند و بر وی رقیق خواهد شد و هرگاه مادی است بسیارست که از میوه است هم میشود اغذیه و آشربه
 با و بخوراند که نتیج حاصل شود و پس از پاس محل و ج سردل و زدهم قدری کش در بند و غذا هم بقدر وقت

بخوراندند ز یاد که کل طبیعت شود **باب شانزدهم**
 علاج درد مفاصل اگر مرض مذکور در یک مقام خاص
 باشد از مدت قلیل پس باید از مقام مخصوص نهر زرد کند
 همان جای مادی را پاس کنند تا تمام جسم نهمی اگر در
 در وقت حسه مثل بدن باشد پاس را بجانب اصل
 کنند و هرگاه وجع در وقت حسه عملی بدن باشد پاس را
 و کشتهای دست خیم نمایند و هرگاه از پاس کردن فایده
 حاصل نشود خواب منافی طبیعی بر پیشانی تاری کرده بعد پاک



کنند شرح مصنف متوقف است بر اینکه هرگاه از پاس در بیداری اثری مرتب نشود خواب منافی طبیعی را پاک
 نمایند بعد پاس کنند مرتبه چرخ گوشت اینگونه در بیداری اثری ظاهری شود است که تمام اجزاء وجود در قسم
 دارند اول حرکت طبیعی که بجهت تغذیه نمودن بدن و هم در مودر و افراط بیدار و در بیان شریفین و دیگر حرکت خواب
 شخص مرض هنگام پاس کردن اثر پس منبسط و اثریکه سرد است در عضو مخصوص نماید لهذا خواب منافی طبیعی
 بر اطاری نمایند که حرکت جنسی قطع شده اثر پاس و حرارت مؤثره از بیلاس بزودی بجزو رسیده
 آن عمل ثابت شود و در مدت نوم معمول اثر تمام نماید و این از جمله بدهیات است که در شرب و داهم بر کافور



متحرک باشد آن دو اثریکه با بدنی کند **باب هفدهم** در معالجه
 و در هرگاه هرگاه وجع که عارض شخص میباشد سرد است که
 مرض خواب منافی طاری کند و عضو تیس منی و باغ را قوت دهد
 پاسبان شود که مرض را قایل ببرد و از سر شروع در پاس کرده بجابت
 و باغ آورده تا استخوان قره حصص تمام نماید فوراً اثرش
 ظاهر و قطع خواهد کرد و مضمون غالب آنست که در بعضی اشخاص
 از پاس تنها فقط فایده ظاهر میشود



باب بیستم در علاج امراض بطریق طب و حیا
 رساند و کبابی مس کنند و کبابی پاش تنها و علاوه بر این مخصوص در راه تقویت نماید که از این قسم استخوان سخت
 قوت زیاده و سردی را از بدن برطرف کند که لباس را از بدن برطرف کند و اگر کرده پاش کند شرح چون کباب
 این مرض با بر وقت است که بر رسیده و از حرارت و قوه جاذبه کم کاسته مرعاع لازم است که در از حرارت
 وجود خود بطریق پاش مس تا حدیکه عرق نماید پس از آن فضل را بصفره البیض برگرداند و حکم به بند و بول
 آنکه عرق آن موضع خشک شود و چهل روز صبح یک دانزدوده و شنبه و شنبه با صبره که سفید بریان کرده و بکند
 که سفید بخورد بانان باب نوزدهم در علاج فالج و لغوه هر کاه نصف بدن مفلج باشد مگر
 با نظیر نماید که از جانب مخالف پاش کند و تا عضله مفلج آمده تا آنکه استای نماید
 برود و همین طوارت از برای آنکه مجذور باشد که در مرض میزند که
 خود را از کرده بر پای خود با دست علاج چنانست که از استای عضله
 تا شروع عاوس کرده زود پاش کند تا وقتی که خشکی ظاهر نشود و هر گاه
 بطلان حس شده باشد باید عامل دست بر این زود دست گرفت و از دست
 خود گرفته و از دست دیگر پاش کند باب بیستم در علاج ضعف و نفاست
 و ترهل بدن این مرض خواه در احدی از اعضا بوده باشد یا در عضو
 مخصوص از سر زرم رفع خواهد شد بطریق دیگر در علاج فالج که گذشت
 یعنی بر عضو که مست شده پاش کنند و این مرض حرکت زیاد و حفظ بدن از برودت و هوای وزنده
 و کثرت شرب ماء لازم است باب بیست و یکم علاج امراض سینه در این مرض سر زرم چنان
 مفید است که اطباء رحمت رحمت می فرایند و اگر از پاش کردن بر سینه اول تکلیف معلوم شود و بر
 مقام در بطریق پاش دهن پاش کند شرح غالباً امراض سینه از طولت منجمه در قصبه ریه واقع شود
 هر گاه قبل فیض النفس هم باشد و گاه از حرارت کبد و قلب میشود و در هر گاه پیش قلب همراه داشته باشد
 هر گاه بجهت رطوبات منجمه در قصبه ریه بوده باشد پاش دفع وس بر سینه هر دو لازم تا آنکه حرارت
 ظاهر شده رطوبات منجمه را زود نموده و اشربه و ادویه ساده استعمال آنکه قطع اغضالات را بر سینه
 بر طرف بعد از آن شرب مسهل نموده دفع نماید و هر گاه از روم کبد باشد که در مالش نموده و پاش دفع
 نماید و بجهت حرارت ممدد دفع روم داده منفسج شود و علاتش آنکه بول و براز ریه او در دفع شود
 و هر گاه از حرارت قلب و کبد بوده باشد پاش دفع و اشربه و ادویه بارده لطیفه استعمال نمایند



شرح

دفعه

صفحه

علاج



باب بیست و دوم در علاج ورم شش
 علاجش این است بر این خوب غنای طبی طاری کرده و تمام
 ما و ف باس مختلف با طرف باس نماید بخصوص اگر کج نکند مناسب تر است و اگر حال هر دو
 خود را با هم کرده بر مرکز صدر بر زمین آورده بعد بطور مدور بر پهلوئی مرض بیارود و نفع است بعد از این
 انگشتان خود را بمقام مرض نشاند و دست خود را حرکت بدید بطوریکه گویا اثرش بر ریه خود اصل کند
 بعد از آن دست خود را بر سینه اش استخوان دهد باب بیست و سوم علاج حریق النفس
 علاجش بطریق مذکور است که احتیاط اینست که از برای کسی که حریق النفس دارد هر روز غسل باید کرد و اگر
 ممکن باشد روزی دو مرتبه عمل کند بعد از از امراض از برای حفظ صحت چند روز همین عمل بیک وقت جاری
 دارد تا کلی رفع شود (شرح) مقصود آنکه از پاش مختلف آنکه رطوباتی که در قصبه ریه جمع کرده و ترش
 رسیده حلق را تنگ نموده بعد از بر این صعب است نفس تنفس و کی پس از باس احداث حرارت و از حرارت
 رطوبات منجمه ذوب شده و از یک عملی از حلق بر نهد و یا ببول او در وقت میشود باب بیست و چهارم
 علاج سل و دوق این مرض اکثر بچه بانان زیاد عارض میشود که بر این مرض زیاد مشکل است احتمال دارد که معالجه شود
 که منحصراً بجز بر این شکل در امراض ریه مذکور است و معمول دارد که مقدار زیاد کند که در این امراض انتقال خود شده
 دستش را زود دست خود بگیرد و از دست دیگر سر زرم کند (شرح) علاج این دو مرض بسیار مشکل است
 که سهل احتمال علاج دارد ولی بدت تمامای باطرا حظه اغذیه و اشربه ولی پس از تقدیر نماید که حرارت
 یقیناً حادث کند و مرض را باید بیستی از غذا نامی لطیفه و افسانهای شیرین مشغول دارد و طبیعت و
 خیالات را از همه امور اسوده و مشغول بدفع مرض نماید باب بیست و پنجم در علاج کبد
 هر گاه در فعل کبدستی ظاهر شود یعنی از حرارتیکه طبع ثانی اغذیه میدهد و آن را در حرقی ماساژ بقا بر این
 بجا که علاج اینست که بر این خوب غنای طبی طاری کرده بر معده و باس طول کند باب بیست و ششم
 شرح علاج امراض قلب علاجش آنکه خواب را بر این طاری کرده بر تمام جسم بر این قسم است
 پاش کند و اگر قلب هم دست را نماند بپزند مفید است و وقت پاش کردن گشت لبام مرضی را در دست
 خود بگیرد هر گاه احساس طیش قلب نماید فوراً عمل را متوقف دارد (شرح) امراض قلبیه هر گاه از حرارت
 بوده باشد باید از قلب شرح در پاش نموده تا فحم تمام نماید که با تعج حرارت بدست حرارت دست مال
 میل به بالانموده دفع میشود و هر گاه مرض از برودت معده بوده باشد پس از فحم گرفته و قلب متسی ساخته
 پس از پاش لازم است که چند دقیقه با دستمال گرم بمالدیت قلب را با شش داده و مجا ورت دست مال گرم
 حال بر حرارت قلبی او افزوده دفع مرض شود باب بیست و هفتم علاج امراض معده و سوء هضم

شرح

دفعه

علاج

صفحه

علاج

علاج

بیان دهم در علم دم و علم و هم

بدانکه علم دم عبارتست از معرفت انفس و علم و هم عبارت از معرفت سیرا و نام در ماضی
 دوران و این دو علم در هیچ یک از کتب فلاسفه یونانی و حکمای عراق و خراسان و علماء اسلام مذکور نیست
 و خانی از غرابی نیست و از شایبه کذب مصری است چون اطلاع بر این علم باعث فواید بسیار است مابین
 مختصر آن را در این مختب بر سبیل یاد کاوت میکند بر مقدمه و چند فصل مقدار تبیین علم نفس که از
 دو پرده مینی بیرون می آید این علم از سر بر و حقیقت حکما می دانستند که از استرازا نامحوران می آید
 فضولی واجب دانند و در کتب قدیم آمده که این علم حضرتهاست و این را از زبان خود پاریزی
 ظاهر نمود و از او شایع گردید تا از فخرای هند فرقه جوکیان درین فن ممتازند خاصه مردم قریه جوکی که در جبال
 کشمیر واقعت و موضوع بنامند و چون کجای قدیم است و در آن مکان دره بزرگی با این که است و نیز آبی
 در آن جاریست و چون از هر طرف تجر با در که تراشیده سکونت دارند حکمت اشراق رسم و شیخ
 ایشان است که اطلاق آن کرده از استکمال نفس در هر پاره از کتبند بر روی آب راه روند و از این
 جسمانی را بی استعمال او به علاج نمایند و علمای آن طایفه اصول دین خود را بر تربیت حضرت آدم علیه السلام
 درست سازند و گویند که چون از تربت زمین آمد که سرانندید را بقدم شریف گرامی ساخت و شریعت آن
 اولاد را بدین طریق بود هر تقدیر این علمی است که تقوی بر بدن انسان دارد و با موراخ محتاج نیست و اگر کسی
 چند روز بوجوب قواعدی که در ذیل مسطور است مشغول آن بر و از وی مزید کفایتی احتمال ریاضت آن
 از سوی خطا محترز باشد و بصوب صواب بال بیک روزی چند کوشه گردید و با پس انفس مقید بود که
 فصل اول در بیان تعدد انفس و خواص آن بدانکه حق سبحانه و تعالی در روز ازل دو دست خلق
 آنکه با انسان که اشرف مخلوقات است حفا فرموده و نسخه عمرا و پندل این رشتا بشیران دوام در آورده
 بدینوجب اگر آن در جنب این عطیة عظمی همه انفس خود را مصرف شکوگاری کند رواست و تمام
 دشمنای عمر خیز خویش را مقوم بضررین سپاس کرده اند بجا بلکه اگر با زاهد این نیت کبری نقد جان را تشر
 کرده و از لایق و جا هر خرد افداس از لطفی دهر آن سبکه در روز شب عنان انفس خود را در قبضه خدایتا
 خود کشیده از وی شمار نیست که با رخصت دم صرف نماید بکمال عطیسی که یکصد و بیست سال
 پند و ناست در عالم ظهور زندگانی نماید و طمکت خلقت او بلبر برق پرش نیاری مرتفع گردد
 در و که روح اشتغال و رزق عمرش زیاد شود و سر محضی هم بر او ظاهر و پدید آید که در هر سوس و بیست
 نفس مهارت بهر ساند زندگی و نوزاد با بد بزرگان این سخن گفته اند که هر که قبل از اتمام انفس محدود

مراقب

نفس

نفس

تقریبی از سباب حوادث مثل چهارها که از سوء تدبیر واقع شود یا غرق شدن در آب یا از گردیدن بار
 و نظایر آن برسد و شکست در عالم مثال بکالبد و کرد و کرد که تمامی انفس مشرزه خود را بنصر هم برسانند
 پس در عالم ملکوت قبض روح وی نماید و نیز محققان گفته اند که حیات مثل هر غنی است که روشنی آن با تازگی
 در روشن بستن اگر از شدت با آن چراغ خاموش شود چون فیکله در روشن دارد و بدستبازی صاحب خانه
 شود و اگر کسی مثل اصل مقدر بجوارش خارجی ببرد چون سامان زنگی همساز در بید نیست که زنده کرد و دانشند
 چراغی که از خنده قه با ببرد و چون سامان اشتعال او که روشن و فیکله باشد موجود است با روشنی می شود
 فصل دوم در بیان چگونه نفس و عمل بر اطراف آن تاثیران بیدارند که نفس انسان است که در دست یکی کنگه
 از سوراخ بینی طرف بیرون می آید دیگر آنکه از سوراخ بینی طرف بیرون می آید یکی دیگر آنکه
 از ببرد و طرف بیرون می آید بیرون می آید آن نفس که از سوراخ بینی بیرون می آید بیرون می آید
 تر نفس است و سرد است و نفسی که از سوراخ بینی طرف بیرون می آید بیرون می آید بیرون می آید
 و گرم است باید همیشه نفس خود را بگرداند که از کدام جانب بر می آید و از هر سوراخی چند نفس بیرون می آید
 که این نفس در ساعات شبانه روزی بیرون می آید و در ساعات از طرفی بیرون می آید و در ساعات
 نفس بر می آید که شبانه روزی است و کمتر از شش نفس بر می آید و بیشتر از شش نفس بر می آید و بیشتر از شش
 پنج است چنانچه عناصر پنج است چهار خاکی و بادی و آبی و آتشی و دیگر دم آسمانی که زیاده می آید تا اوان
 دم خاکی است و این دم سوی زمین رود تا دانه و زده و خشک و درخش زرد است دوم دم آبی و آن نیز سوی زمین
 رود تا دانه و خشک و درخش سرخ است سیم دم هوایی و آن برابر رود و درخش سفید است چهارم دم آتشی
 و آن سوی بالا رود تا چهار انگشت برسد و کج رود و درخش سیاه است پنجم دم آسمانی است و در
 اندرون پر دایمی می آمد و رفت و در دو خارج محسوس نیست و هر یکی از کله که حکم است فصل ششم
 در معرفت لوان عناصر جسم بدانکه دم باعث زندگی و حیات است و دیدن و شناختن از جمله اجزای است پس در
 خورطت بشری است که در کله آخر شب بدو زانو نشسته و کف هر دو دست را بر هر دو زانو گذاشته و بی کسی
 سرهای گشتان بسوی شکم محاذی نماید که خفتنی و در راه آمد و رفت برای نفس است که باز و نگاه بر بندد
 در سنی و دست و چهار دست نماید که در شش ماه بر صور اجسام خاصه که شش باز رود و انفس عبور در زنده
 افتد و از شش لوان انفس و محتاجی خیره شش سالان که این اطلاع دهد و کیفیت این عناصر جسم هنگام
 خروج و ظهور خویش بر لانی و لانی تر آن عناصر را غیب نماید پس از لذت و لذت خود دریافت
 نماید که دم متعلق بکدام عنصر است و رنگ هر یک معلوم میشود و جهت سهولت درک این مطلب و فهم

نفس

بندی که باید دانست که عنصر آسمانی طبع بر ضد آتش است و لذت بد مزه ولی لذت باشد مثل در غت
 میکنند و در عنصر آتش طبع بر همام تند فعل دارد و غت می کند و در عنصر باد طبع بر ضد آتش باشد غت
 میکند و در عنصر خاک طبع بر خورش شیرین توچه مینماید و این یعنی بدنش در وقت سردی و در وقت گرمی
 و کیست قریب است و چون کسی خواهد که آنکه نکند که کماله شستن دم کند باید از دریا میخفتن باز نماند و خوش
 مشور و در پنج و شش بر هر بناید و بدانکه از ششست کجا تا نازک سر سفت پاریست که آذربایجان عجم ان
 مستخوان گویند و باد و در مراد و عروق در تردد باشند که ماه حیات است و باد و ده که نشناستند و باد
 فوقانی و تحتانی را در کس دانند و بهترین جسد نزد ایشان این است که باشند پای چپ را در مقعد
 که از بند و باشند پای راست را بر فراز ذکر وقت را راست باز بند و چشم بر چشم نزنند و در میان دو ابرو
 خود نگرند پس مقدر را حرت دهند نفس را بسوی بالا کشند و تیج تا سر رسانند و هنگام کشیدن نفس آغاز از
 جانب سوراخ چپ بینی کنند و راست با تمام رسانند و هنگام کشیدن نفس از طرف چپ تصور
 در ماه کشند یعنی بدن سوی قرص ماه را بدیند و بسوی طرف راست آفتاب را تصور نمایند چون
 آسمان را بکمال رسانند یعنی بقدر نفس را بتدریج کم برانند و آن را بالا کشند و کمند و بجای رسانند که در وقت
 یک نفس زنده از آن برتر و زنده و با همی یک نفس رسانند آن آخر آن منجر شود که نفس در دماغ محلیس گردد
 و آن زمان محسوس بقدرت نگاه بیم مرگ بر خیزد و خلع بدن تواند کرد و هر قدر سبب است که هرگز از آن نشود
 و تا سن که فوت قوی شستنی همین حالت جوانی باقی ماند و مؤید این مطلب کلام شیخ الزمخشری است
 در قانون که هرگاه کسی شش حیوانات ذوات الاربع که بعد از دفع بر از مقعد همس کشند و نیز چنین نماید
 و همیشه در هر حال که باشند مقدر کشیده دارد در بطوله انزال آری عظیم بخشد و بجای رسد که انزال نشود چه
 کشیدن مقعد نفس نیز لا محاله بالا رود و باعث اسهال شود و هلق غائی در این چنین نفس جمیع مراتبین را همین
 اسکت و پس فصل چهارم در معرفت بیرون آمدن دم بدانکه دم که از بینی بیرون آید
 دم منخرنی طرف راست را و همچنان آفتاب گویند و منخرنی چپ را ماه وقت باشد که در آن آفتاب رود
 وقت باشد که از ماه وقت باشد که از هر دو برابر رود و وقت باشد که هر دو مسته شود و هیچ بیرون
 نرود و این علمی بزرگ است باید که بر سه طریقت نفس کشیدن خود پاشی دوم خود را که یعنی تا معرفت از
 بدانی و جمله علم که بدن آفتاب و ماه خلق دارد و از هر حرکت است شش حرکت در روز شش حرکت و شب
 هر حرکتی در دو ساعت چنانچه شبانه روزی بیست چهار ساعت است هر دو ساعت دم از آفتاب
 رود و دو ساعت از ماه پس چنانچه شبانه روزی را دو از ده حرکت است متعلق به دو از ده بروج خشک

سوفت نفس

حقن نور جزا سرطان نفس چه تعلق دارد آسد و سنبله میزان مقرب نفس طرف است
 مطابق است فوسس جدی دل و حوت نفس متعلق است که گاهی از طرف چپ و گاهی از طرف
 راست ظاهر میشود و این پنج رس که سمع و بصیر و ششم و ذوق و لمس باشد بدن ماه و آفتاب
 و اسب است بتقدیر بخدی عزوجل و باید دانست که در میان ماه و آفتاب اجتماع و استقبال است
 استقبال بر طرف است و اجتماع بر طرف چپ است و میباید که اجتماع و استقبال را بدانی که جمیع و
 همین دانستادان اینعلم میگفتند و با این طریق رفتند اگر پرسند که بنده بگر بخت اورا باز با یمن یا با بائیس
 غایت یا بیمار عافیت باید یا نه اگر سائل از آنجا نب آمد که دم بر تر و در مقصود حاصل میشود و اگر از آنجا
 آید که دم کمتر رود که از شرب بر نیاید اگر پرسند از هر جانب آمد که دم تو در آن ساعت بیرون زود که از شش نکند
 و اما دم درون فتن عیالت جان کنده است و کار و مراد از دست رفتن نفس چپ در غت است
 اگر غم سفر داری بس که اگر دم از جانب چپ آید در حال مردان شو که مراد خود کامیاب و کلان کردی
 و پای چپ را بشاید نماید که نسیم که باشد و اگر از جانب راست باشد که کام که ابتدای کام اول از دست
 باشد پس از آنکه شش بر داشته لحظه پاستند و غت از آن بهر جانی که را می شود اختر نماید پس
 بروق آمال جلوه نما شود و درون سفر میرا نشود هر که در وقت بر آمدن عنصر خاک یا آب انجاب دم
 چپ برای دفع مرض خود یا دیگری سؤال کند اطلاق باید که از و شفا خواهد یافت و آنکه در عنصر آتش یا
 باد بجهت از آن مرض خود پرسد توان بخت این مرض ممکن نظری آید و هر که از طرف دم راست که جگر
 باشد سؤال کند در جواب باید پر داشت که زود شفای باید و شخصی که کام را یکی دم از طرف
 چپ برخاسته بظرف راست که سده باشد آهسته استفا کند که بیماری را یکی رفع میشود با بخت
 که بتدریج رفع خواهد شد فصل ششم در علاج امراض اگر کسی را ماده حرارت خواب از صفرت
 از دیگر اضلاع مثل صدغ و غیره غالب شود علاجش آنست که روزی راست بینی را تا زوال آن حرارت
 از پهن کند و سده و سازد و دفع شود و همین قسم در تبهای بلغمی و غلبه رطوبت و زکام سوراخ چپ دماغ را
 بندد که از آن زمان مرضش را باقی باید و تجویز رقم رسیده است که روزی راستی رسد و دموه آب بنوشد
 سستی پیش سجالاتی تبدیل گردد و مطبق کرد و نیدنش از طرفی بطرف دیگر آن است که چون دم از طرف
 راست سارست و نخواهد که بطرف چپ آید از پهلوئی راست بخلطه و ساعتی توقف کند تا
 تا از طرف چپ ناخک گردد و اگر خواهد که از طرف چپ راست بر آید از پهلوئی چپ بر تریه استحت
 دراز کشد اگر کوشش نموده خود را بروجهی عادت دهد که شبها نفس قوی و روز با نفس شسته

سجده

مرض

بیا که اسرار افق است

جاری بوده باشد اصلا بیماری و تبدل مزاج او را به نیت بد و از ضعف و سستی و لوازم آن محفوظ باشد
 و طعام باید در نفس شمس تناول نمود تا سر به الهضم باشد و در نفس قمر بخور آن بود چون کسی را زهر
 دهند و یا بار و کرم او را بگذرد باشد که عادت دم بوجبی که مکلور شد داشته باشد تا اثر آن باطل گردد
 و اگر عادت ندارد باید که فی الحال نفس قمری جلوی سازد و آن را بسوی او کشد تا در او داخل شود
 نماند و در بدن تاثیر یابد و اگر خشکی در مفرودی دهد یا حران و اندوهی حاضر گردد و نفس قمری جانی
 دارد که صاحب میشود و باید دانست که در نفس شمس مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه در انصرت منفعت
 است که کمتر افتد و اسماک زیاد شود و اگر زن حامله کرد و اغلب که پس از زاید و در نفس قمری بخلاف این بود
 و گفته اند نفس قمری که جاری باشد خواه شمس خواه قمری پای آن جهت از پیش کرده روان شود بغایت سوجند
 بود و اگر نفس قمری جاری بود با مور غلبه بر اخضر مثل ذون و فرب و اوان و عقد اللسان و عمل تخمیر مضطرب
 ساختن ذکر و اناش نیک بود و در هنگام جنک و قمار و شطرنج و مباشرت و تناول طعام
 و خوردن و فرود نفس شمس بهتر بود و اگر نفس قمری جاری باشد بجای لایم شروع نمودن با نیت طلب
 محبت استعمال او و نیت تقوی و عمل عزامت و تصفیه قلب و تزویج کردن و جابری شدن و صلای
 اعدا و بنای کار با پسندیده و مبارک باشد و اگر کسی از امور مذکوره استمال کند و نفس قمری جاری باشد
 بسنگ نیک بود و در حکام مجاریات کرد و شخصی که او را در مقاله دارد نماند از فتح خود پسند اگر سائل اول
 از جنتی آمد باشد که دم از آن جهت روان بود باید گفت که فتح ویرا باشد و وومی اگر از آن جهت که
 که نفس جاری نیست آمد و پرسد که بد که مغلوب خواهد شد پس چنانچه اگر شخصی از جنک دو کس رسد که
 فتح کدام یک را خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد فاتح اوست بشرطی که سائل و وجهه نفس جاری
 باشد و هر کدام را که از خانم برده باشد و سائل در جنتی بود که در آن جهت نفس جاری نماند آنکس فتح کند
 و در کتب متبره این علم آمده که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوبان
 روز در تذکره و تا غنم موافقت دارد و یا نه اگر موافق باشد در آن روز سباب شادمانی رونما بود و در
 او زیاد باشد و آن بر دو قسم است اول آنکه هم کوبان باشد و هم نفس یعنی نفس از جانب راست
 بود و دوم آنکه هر دو نبش باشند هر دو تقدیر یا بد قدم از جنتی که نفس جاری باشد تا مرتبش کرده
 بر زمین نماند و اگر کوبان آن روز در نفس با یک دیگر مخالف باشند آن روز نیک باشد اما قدم از موافق
 کوبان بر وزن بر زمین نماند یعنی اگر کوبان بد قدم را اول قدم راست بر زمین نماند اما قدم چپ بعدوی
 که مذکور شد اما تذکره و نیت کوبان بد جیب است زحل موش شتری مذکور می شود مذکور شد

و غلبه بر اخضر مثل ذون و فرب و اوان و عقد اللسان و عمل تخمیر مضطرب ساختن ذکر و اناش نیک بود و در هنگام جنک و قمار و شطرنج و مباشرت و تناول طعام و خوردن و فرود نفس شمس بهتر بود و اگر نفس قمری جاری باشد بجای لایم شروع نمودن با نیت طلب محبت استعمال او و نیت تقوی و عمل عزامت و تصفیه قلب و تزویج کردن و جابری شدن و صلای اعدا و بنای کار با پسندیده و مبارک باشد و اگر کسی از امور مذکوره استمال کند و نفس قمری جاری باشد بسنگ نیک بود و در حکام مجاریات کرد و شخصی که او را در مقاله دارد نماند از فتح خود پسند اگر سائل اول از جنتی آمد باشد که دم از آن جهت روان بود باید گفت که فتح ویرا باشد و وومی اگر از آن جهت که که نفس جاری نیست آمد و پرسد که بد که مغلوب خواهد شد پس چنانچه اگر شخصی از جنک دو کس رسد که فتح کدام یک را خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد فاتح اوست بشرطی که سائل و وجهه نفس جاری باشد و هر کدام را که از خانم برده باشد و سائل در جنتی بود که در آن جهت نفس جاری نماند آنکس فتح کند و در کتب متبره این علم آمده که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوبان روز در تذکره و تا غنم موافقت دارد و یا نه اگر موافق باشد در آن روز سباب شادمانی رونما بود و در او زیاد باشد و آن بر دو قسم است اول آنکه هم کوبان باشد و هم نفس یعنی نفس از جانب راست بود و دوم آنکه هر دو نبش باشند هر دو تقدیر یا بد قدم از جنتی که نفس جاری باشد تا مرتبش کرده بر زمین نماند و اگر کوبان آن روز در نفس با یک دیگر مخالف باشند آن روز نیک باشد اما قدم از موافق کوبان بر وزن بر زمین نماند یعنی اگر کوبان بد قدم را اول قدم راست بر زمین نماند اما قدم چپ بعدوی که مذکور شد اما تذکره و نیت کوبان بد جیب است زحل موش شتری مذکور می شود مذکور شد

زهر موش عطار و نفسی قمر موش اما تذکره زانیت ایام بد بوجیب است شنبه موش کینه
 مذکور دو شنبه موش کینه مذکور چهارشنبه نفسی شنبه مذکور جمعه موش و الله علم تحقیق بحال
 و هو العزیر المتعال در بیان فوائد متفرقه و باید دانست که در نفس شمس مباشرت کردن با زنان
 بهتر بود چه در آن صورت ضعف و سستی کمتر افتد و اسماک زیاد شود و در حال مباشرت اگر صاحب
 که نفس جاری باشد خواه شمس خواه قمری هر دو را بخورد و آن را با انگشت مسدود سازد و از آن
 خالی بگذارد و اسماک بسیار رود چون این عمل را بترنج میرا بدجانی رسد که امتیاز پیدا کند چنانچه
 تا نخورد پس از عمل خودش جدا شود هر گاه بوقت انزال بطرف پیشانی خود چشم را با لاکند انزال شود پس
 فرقی زن هر گاه مردی هر یک نام جماعت سی و یک مرتبه نفس سولخ می طرف چپ زن را با جانب سولخ
 یعنی راست خود بکشد آن زن فریفتان برود و پس چنان زن هر گاه سی و یک مرتبه نفس طرف راست مرد را
 یعنی طرف چپ خود بکشد آن مرد فریفته آن زن خواهد شد و تفصیل این مقدمه در کتب هند بسیار است
 در اینجا بخت بر میگردد بنا بر عوارض جسمانی مستحق این عمل باشد مختصری قلمی کردید فصل هفتم در بیان
 علم و نیت یعنی بخت خیال بداند که در همان گفته اند که هر گاه قبل از طلوع آفتاب در محل خلوتی نشسته و
 یک داننا زهرات هر چه باشد در پیش روی خود نهاده و نظر در آن بندد و بطوریکه یک چشمش بخورد
 اگر چه از اول قدری چشمش صد برسد لکن رفته رفته عادی شده بجائی میرسد که آن داننا از زیری چشمش هم
 از نظر شود آن وقت داننا بزرگ تر از آن را بگذارد و بنور نگاه کند باز بعد از چند روز شکر آن داننا نماند
 میشود بعد از آن بر صحنه از کاغذ یک نشان تدو از سیاهی کشد و آن کاغذ را بر دیوار نگاهداند و نظر در آن
 بندد و ابتدا در گردن نشان روشنی معلوم خواهد شد و رفته رفته آن نشان سیاهی بجای سیاه معلوم
 میشود پس در شب نظر در آن بندد تا وسیله از انهم کامیابی حاصل نمایند در صحرائی رفته بوقت طلوع آفتاب
 بر قرص خورشید نظر مند و همین قسم وقت غروب آفتاب نیز عمل نماید اما از این عمل حرارتی در قلب حس
 میشود احتیاط کنند پس بر این چنین قسم نظر بندد تا وقتیکه از آن هم کامیاب شود آن وقت در جای خلوتی بنشیند
 و زانو نشیند و چشم خود را بندد و خود را توجیه قلب کرده آنچه که از او داشته باشد بروی نگشاید و این
 طریق شش از سایر طرق فایده اش زیاد است و فایده این عمل آنست که عامل این عمل می تواند هر چیزی را
 فوری دفع نماید باین طوری که در یک نیل از آب سرد تر طول آب کرده هر گاه علت از بردست بقصو
 آفتاب سخین در وجودش نماند هر گاه از حرارت باشد تصور راه در آن وجود بر نداده دفع نفس
 میشود و پس از آن ریاضات هر گاه نفع در آب سرد برین دهد زوی صحت یابد و فایده دیگر آنکه

نیم

نیم

نیم

هرگاه عامل این عمل بخوابد در محل تاریکی برود پس یکدو دقیقه بر روشنی چراغ نظر کند و آن وقت هر جا خواب
 برود که روشنی در اطراف او ظاهر شود و بعضی اوقات بطور یکشافت بعضی مطالب مهربان را در می بیند
 و عامل این عمل باید متواضع باشد و ترک حیوانی نماید حتی آنکه اغذیه حاره استعمال ننماید و روزی با غسل کند
 نوع دیگر میاورد همه روزه کل تازه در محل خلوتی نشسته و نظر در آن کل بندد و تصور نماید که این کل شکسته میشود
 و چهار روزه این عمل را در وقت صبح و شام تا دو ساعت بکند تا روزیکه آن کل خشک شود آن وقت باید دست
 که در محل را قطع کرده ملی نمود پس از آن همین پنج مذکور روزی دو وقت بر همان کل خشک شده نظر بندد و تصور
 کند که این کل خشک شده بنزخا رسیده هرگاه آن کل بنزخا در غسل کامیابست و این عمل از اسرار است
 و فواید این عمل بعد از شش ماه ظاهر میشود نوع دیگر هرگاه در ماه تاب یا در هر یک از ماه طالع آفتاب و یارود
 چراغ پنج ساعت بر سایه خود به طرف کل نظر بندد تا چند روز صورت خود را که اولاد در هوا محسوس نمایند
 می افتد میند و هرگاه بعد از مدت شش یا هفت ماه بعینه مقابل نماید آن کرد و کیفیت نیک و بد حوال
 آینده خود را در یک آن را از این پرسید با طالع حاصل کند و اگر در آن ماه هم سابق برشده خود خیال بندد و در همه
 هفت ماه دست را از پیش آمدن خود در یک آن از گذشته و آینده الطالع باید تفصل هر چه در وقت آن
 علامت حرکت بداند علامت چهار نوع است و از این چهار علامت میتوان دانست که کجای برود
 اندو ششخته اند و هر چه حکمای هند متقدمین و مشاخرین بر این معتقدند علامت اول اگر در یک شبانه روز از این
 رود و از آن ماه هیچ نرود علامت بد بود و اگر پنج شبانه روز نرود از آن ماه نرود و اگر در آن ماه
 و اگر پانزده شبانه روز رود از آن زندگانی او یکسال مانده است و اگر بیست روز رود از آن زندگانی او شش ماه مانده
 و اگر بیست و پنج شبانه روز رود از آن زندگانی او دو ماه مانده است و اگر ۳۰ شبانه روز رود از آن زندگانی
 او یا زودتر روز مانده است و اگر ۳۵ شبانه روز رود از آن زندگانی او ده روز مانده است و اگر سی شبانه روز
 رود از آن زندگانی او پنج شبانه روز مانده است و اگر ۳۵ شبانه روز رود از آن زندگانی او دو روز مانده است
 و اگر ۳۷ شبانه روز رود از آن زندگانی او یکروز مانده است و اگر ۳۸ شبانه روز رود در یک روز زندگانی
 او را خلاصت و عمرش با خبر رسد این حکم و می است که از جانب سوراخ غیبی طرف راست که متعلق است
 رود و اگر از جانب ماه رود بسیار شاد و باغبند و عمر دراز است و این است حکم دم که از جانب سوراخ
 غیبی چپ که متعلق به ماه وارد و اگر هر دو نفس با هم مساوی براید بعد از پنج ساعت میرود و من از رسیدن اصل
 یک هفته در سماعت او از قبل از چهره در صبارت نقصان میشود و درون اینده صورت خود را نمی بیند و اگر
 کسی بخواند که چهره از عمرش باقی است یا با خبر رسیده بر خیزد و بصحرا رود وقت بر آمدن آفتاب که

این حدیث
 در وقت زنگ
 منظره از آن
 کون

آفتاب قدری بلند شده باشد بر زمین همواره روی بطرف مغرب کند چنانکه سایه او برابر او باشد
 و راست بایستد هیچ نخیند نگاه هر دو دست بر زانو نهد و هم بر او بکار و هیچ خیالی دیگر در خاطر نیاند
 و سر بر آورد با هستی چنانکه در او هیچ تفاوت نکند نظر خود را بالا برد و سایه خود را ببیند در میان هوا لغات
 بزرگه پس سفید نماید اگر سایه تمام اندام خود را دید که در او هیچ نقصان نیست دلیل است که سالهای دراز
 برید و عمرش دراز باشد و اگر سایه خود را بی بینی بیند در کسبالم بپیر و اگر سایه خود را بی دست
 بیند در دو سال میرود و اگر بول و غایط پر دبی است یا ما از او بیرون آید در آن هفتیه میرود و اگر دم از راه دندان
 بر آید پس از چهار ساعت میرود و چون زبان از دایان بیرون نیاید روزی دو دم میرود هر که در این مکر در سه روز
 خود را ببیند و سایه اندام خود را نبیند پس از پانزده روز میرود پس کاماگ بر زمین گوید که اگر تر از این صلا
 پیدا شده باشد و بیم خطر باشد و خواهی که دفع این گوشت شود چاره این است که ماه در میان سر بریندیشی
 و چنان تو هم کمی که ماه سفید و روشن است و در میان سر بدل میگردد به دهم رست و اندیشه صاف



روح طیبی و روح حیوانی که جایگاهش
 ناف است او را بر هم کشی و بیالاری و بان
 ماه برسانی چنانکه ماه بهم شود نگاه و هم کن
 که از ایشان آب حیات می بارد چنانکه هر روز
 زن در حال صحت از ایشان آب تنی برود
 می آید و خیال کن که هر دو در میان مغز هم
 جمع شده اند و آب حیات از ایشان برود
 آمده بر اندام میرزد این تو هم را شش روز
 پیوسته کن تا آنکه آن علامت تا که بد
 آمده بود زایل شود و از دیده محو گردد نگاه
 ضرر و خطر عظیم رفع شده و هیچ غمی نماند
 پس شکر خدا را کن و الله اعلم بحقیق
 الامور و قدر فرغت من کتابه یا مروت
 ادام الله تمام اقباله فی یوم شکر از وی محو گردد
 سینه پزار و صید و مت و اوله آنکه هر که

کتابخانه

تعبیر خواب

اگر خواب را با جلا نکرده حکما و بنای تعبیر خواب بر پست و عشت هر دو ایجاد می بر تزیین است
سند چنانچه هر که در خواب ببیند که بر اسب سوار است حرف اول او را که الف است ملاحظه کند
و احکام مقابل را بخواند با اعتبار کرده و چنین است

۱	دلیل است بر یافتن مراد	س	دلیل است بر شرف و بلند بی
ب	دلیل است بر بلا و رنج	ع	دلیل است بر خوشی و سعادت
ج	دلیل است بر شادی و فرح	ف	دلیل است بر بریشانی و ستم
د	دلیل است بر بزرگی	ص	دلیل است بر نیکی احوال
ه	دلیل است بر خوشنودی	ق	دلیل است بر صدق و امانت
و	دلیل است بر یافتن مطالب	س	دلیل است بر خوشترقی و مسرت
ز	دلیل است بر نیکی حال	ش	دلیل است بر راستی و امانت
ح	دلیل است بر دشواری کارها	ت	دلیل است بر تلف شدن مال
ط	دلیل است بر سفر و راهت	ث	دلیل است از کسی دلننگ شدن
ی	دلیل است بر جمعیت و اتفاق	خ	دلیل است بر خوشی حال
ک	دلیل است بر اخبار ارا جلیف	ذ	دلیل است بر زیادتی منصب
ل	دلیل است بر بیرون آمدن از غم	ض	دلیل است بر تنهایی احوال
م	دلیل است بر راست آمدن کارها	ظ	دلیل است بر قوت و دولت
ن	دلیل است بر بیرون آمدن از ضعف	ع	دلیل است بر خیر و امانت

والسلام

تفسیر ارواح

اتخراج اسم اعظم

در تفسیر ارواح بدانکه الله تعالی فرموده که **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي**
لَا تَطَّلِعُ عَلَى صُورَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّهِ هِيَ الرُّوحُ الْحَقِيقَةُ الَّتِي فِي صُورَةِ الْبَشَرِ
نامند که مجلی اسم حی بود و قال علیه السلام اول ما خلق الله نور ہی و اول ما خلق القلم
و اول ما خلق الله العقل ثم ادرسه نور محمد است صلی الله علیه و آله و سلم که او
ابنوا الآس و الحس و قوله ۳۰ ان القرآن ظهراً و بطناً و لبطنه سبعة ابطن احد
بطنه هو التكبير و تكبير ذكر لغت شكستن و جمع كرم نست و ذات مقدس الو
هیت در کمال ظهور و نهایت خفاست پس اسماء عظام را بمناسبت ذات بصفت ظهور
و اخفا متصف کرد ایند موجب حصول مراد است پس چون خواهد که روح خود را
مستخرج خود سازد اول اسم خود را با ثبات و اثبات حقایق حروف تا ۹ بطون تکبیر کند
بعده اعداد هم تکبیر حروف را جمع کند و حاضر بگذارد بعد از مجموع اعداد تکبیر حروف
مع البينات بیرون آورد و اعداد را جمع ساخته اسم روح خود را استخراج کرده بگذرد

از اسم روح خود اسم اعظم استخراج کند و از اسم اعظم الهی لوح روح خود ساخته جز خود بسازد
 بدین سند از اول حرف روح علی مراء و او حاء عین لام یاء عدد ۴۳۸
 بعد از اعداد صرف مع البینات این ۱۳ لامت ۱۱ عدد ۴۱۳ عدد حرف
 جمع ۴۹۲ هر وقت نصف و روح علی این تا نصب الروح بعد از ۴۹۲ از آن اسم
 روح علی اسم اعظم استخراج کند این شد مقرب علم جمع ۴۹۲ بعد از اسم اعظم
 لوح روح را در سجود بر کعبه خورشید مرتب ساختن جز خود کند بدین صورت



که مک کور شد و هو هذک
 بکده از اسم روح علی اسم اعظم
 باهری تعالی قسم روح خود ساختن

حاضر بلسد قسم بدین سند بسند کرد

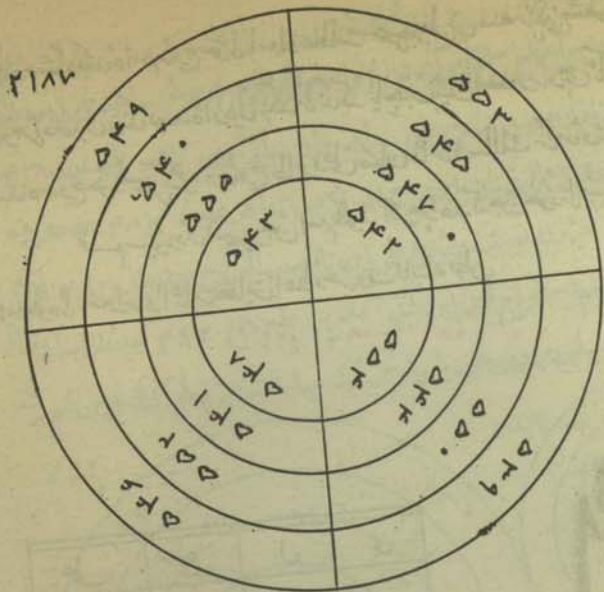
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ سَخِّرْ لِي رُوحِي بِحَقِّ مَقْرَبِ عَلِيمٍ أَحِبِّ إِلَهِائِي
 هَذَا مُرَادِي يَا أَيُّهَا الرَّوحُ الطَّيِّبُ بِحَقِّ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْعَظِيمَةِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ بَعْدُ
 صاحب دعوت ذکر اگر بعین تقسم روح مک و مت نماید هرگاه که از اسم روح خود

دل زده شود

دل زده شود بکده اسم روح خود با اسماء عظامه مستخرج بطریق سه را کنی مشغول شود اما آن
 روح را در دل زند بعد از این بکند که یا جبرئیل احضر روحی تا کردیل منافر
 شده روح خود سخر کرد و روح طایر و طی مکان دار و سالک را روی نماید
 قسم سی و دوم در تسخیر جن اسم خود اگر خواهد که جن خود را بسخر سازد اول
 اسم خود را با سر را و آثار حقایق اعداد صرف تا بنه بطن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علی	ع	ل	ی
بطن اول	۷۰	۳۰	۱۰
بطن ثانی	۱۴۰	۶۰	۲۰
بطن ثالث	۲۱۰	۱۲۰	۴۰
بطن رابع	۵۶۰	۲۴۰	۱۰
بطن خامس	۱۱۲۰	۴۸۰	۱۶۰
بطن سادس	۲۲۴۰	۹۶۰	۳۲۰
بطن سابع	۴۴۸۰	۱۹۲۰	۶۴۰
بطن ثامن	۸۹۶۰	۳۸۴۰	۱۲۸۰
بطن تاسع	۱۷۹۲۰	۷۶۸۰	۲۵۶۰
	۲۸۱۶۰		



۲۱۸۷

بگذره مفتاح لوح جن اسم عفريت واسم ملك واسم اعظم بدين طريق استخراج كند
 مثلاً عدد مفتاح لوح جن اين ۵۳۹ بطرح كهيج كه ۳۱ باشد باقى اين ۵۰۱
 حروفه اين فَا اسم عفريت يا تا كهيج بگذره از اعداد مفتاح لوح جن اسم ملك
 استخراج كند بدين طريق عدد مفتاح اين ۵۳۹ بطرح ايل ۵۱ باقى اين ۴۸۸
 اسم ملك اين يا تا كهيج بگذره از اعداد مفتاح كه اينست ۵۳۹ اسم اعظم استخراج كند
 كه اين باشد رحيم الرحماء بگذره اسم عفريت واسم ملك واسم اعظم همه را قسم
 اسم جن خود سازد بدين سند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ اَنْتَ مَبْدُ
 بَدِيعِ سَخْرِى جَنِّى اَجِبْ يَا مَنْ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ اَجِبْ
 يَا تَهْمَايِل

يا تفهماييل هييج يا تا كهيج سخر لي جني بحق رحيم الرحماء اسرعوا سر يعا يا اكر وا
 الكرم والجنية والعفريت بحق خاتم سليمان ابن داود على نبينا وعليهم السلام
 العجل ۳ الواح ۳ الساعة ۳ بگذره صاحب عمل در دهان نبات
 مصرى گرفتد و بر توافق اعداد و مفتاح قسم مذكور را از دل خوانان و مجوس كنان
 و شاد و خندان خانم مفتاحه را يا تمام بر گرفته بد و فتح بد بد بگذره از مفتاحهاى
 باقى و از مقابلهها و از مغلقاتها و با مساحت لوح جن تمام اسماء را استخراج كند
 چنانچه بالا نموده شد بگذره لوح جن را در سعد سعود بر وجه خورشيد شيد مرتب
 ساختد هر ز خود كند نتيجه تمام در كرايد بعد از ان اسماء عظام

۱۴۰

فايده بدانكه شيخ ابو العباس نوفي رحمه الله در رساله ۶۶ ۱۳ ۲۹۱ ۱۳۷ ۲۵۶

۲۵۶	۱۳۷	۲۹۱	۱۳	۶۶	الله
۳۰	۱۲۹	۲۵۶	۱۹۷	۲۵۸	جميل
۱۵۷	۳۱۸		۱۶	۲۷۹	رحمن
۴۶	۲۳۶	۲۲۰	۲۷۸	۶۰	مؤمن
۳۴۱	۲۰	۱۰۶	۱۹۶	۱۷۷	نور

خود از خواص اسماء اعظم الهى آورده است كه اصل
 در حرف عربى اين پنج حرف ميباشد اج سات
 مرجع كل حروف است و منشأ اسم اعظم اين پنج حرف
 است اين پنج حرف را اگر در شرف افتاب بر يكديگر انكتر
 از اوقاتش كنند و با خود طرند خواصهاى كثر بظهور آيد

و اين پنج اسم اعظم از اين پنج حرف مستخرج است يا الله يا جميل يا رحمن يا مؤمن يا نور
 والسلام

گاهی که در هبوط اند یا در خسفاوند یا منکسفاوند نخست دارند و از این معلوم است و قتی که قدر طریق عقرب است اصل کارهای نیکو نمی‌شاید کرد پس بنا بر این آنها که سعدینند نخست هم دارند غایت آن اینست که چون سعادت ایشان غالب بر نخست ایشان است ایشانرا سعدین گفته اند و آنچه نخستین اند سعادت هم ندارند تا چون نخست ایشان غالب بر سعادت ایشان است ایشانرا نخستین گفته اند و نیزین هم چنین که سعادت تمام دارند نخست هم دارند تا سعادت نورانیت در ایشان غالب است از اینجهت نیزین نام زده اند و عطار در که ممتوح است با هر کدام از اینها که اتصال پیدا میکنند بجزایر ایشان می رود در سعادت و نخست در نفس خود نیز سعادت هم دارد و هم نخست متقابل هم از این جهت ممتوح گفته اند و عقد تین را سر و ذنب نیز هم چنین در سعادت و نخست اند و لکن راس را سعد و ذنب را نخست گفته اند پس آنچه در اول از مقطعات قرآنی حر و فاتی قرآنی در حیث الکلمه بگوایم مذکور است قسمت شده مجموع متعلق بشرفهای ایشان است که حصه هر یک که چهار است در هنگام شرف آن اعظم گوایم است در فلزی که باو متعلق است نقش باید کرد که سعادت تمام میدهد خواه سعد باشد و خواه نخست آنچه ذکر سعادت و نخست ایشان گذشت که بچه کیفیت اند و هم چنین مجموع آن سورهها بیست نه اسم اگر تمامی در شرف هم یک از این گوایم هم بنکارند متضمن باشند سعادت و اگر در فلز آن گوایم نتوان نکاشت بر کاغذ هم اگر بنویسند نیکو است تا با انواع میتوان نکاشت در این نسخه انواع که از همه اشرف و اعلا است در محل خود ذکر کرده خواهد شد دیگر حر و فاتی مفرد نورانی که باز هر گوایم قسمت شده هم چنین در هنگام خوشحالی ایشان بنظر طالع سعد باید نکاشت که مورث بسیار فایده هاست و اگر هم چنان در خوشحالی سعادت یکی از این گوایم مجموع حر و فاتی نورانی بنکارند هم بسیار خوب است غرض که خواه در شرف و خواه در

خوشحالی این بسیار است چه مجموع و چه جدا گانه که حصه معنی آن گوایم باشد اگر بنکارند باعث بسیار فایده است و ذکر آن بتفصیل بعد از این کرده خواهد شد دیگر آنکه هر سعادت مند که سعادت او را یاری کند و یاورش باشد باید هنگامیکه قرا اول روز که نو میشود تا شب چهارم هم یا پانزدهم و در طریق عقرب نباشد و در این اوقات سعدین خوشحالی باشند و در شب اول ماه یا دوشنبه چهارم ماه در این چهارده روز قریب با سعدین به تالیفات و تسدیسات و مقارنات باشد باید که از اول روز تا چهارده روز داشته باشد غذا از حلال کند و حیوانی نباشد و در محل عمل بالباس پاک باوراد مذکور مشغول شده و بخور از عنبر اشهب بسوزاند شصت و شش اسماء الهی که حر و فاتی نورانی مرکب است مداومت نماید چنانچه هر روز شصت و شش بار که کل اسم الله الاعظم است و در این اسم شصت و شش ارقام است که بعد شصت و شش نوبت بخواند که فواید بسیار است و در هنگامیکه متوجه عمل شود ظاهر خواهد شد هر روز سه نوبت در هر وقت بعد از نماز این آیه را بخواند الله نور السموات و الارض مثل نور الاله و الله بکل شیء علیم تا باین بنوعی بود که ظاهر شود و در گفتن نیاید اما باید که لوحی مرتب دارد عدد شصت و شش در شصت و شش اسماء مذکوره را در آن لوح موقوف سازد و در ساعت سعدین نیوین کتابت آن بکند و لوح باید که روز چهارم هم که آخر روز عتقت تمام شود تا چون ساعت گوایم مذکور که ذکر کرده شد چون هنگام کتابت بگذرد موقوف دارد که از آنجهت که در این چهارده روز باید نوشت که تمام کتابت بتأقی در ساعت سعید شود و هر روز عتقت لوحی وضع کند در این چهارده روز و حرفی که بدان روز متعلق است در آن لوح وضع کرده بقاعده که ذکر خواهد شد و عینیت آن مقدار دارد و هر روز آن عینیت می خواند باشد و اگر میسر شود که الواح چهارده گانه مذکوره را در لوح فضیه که فلزات همه روزه نقش نماید در ساعت قر

اولی است و آله که میسر نباشد بر جلد او با کاغذ خطای رواست و اگر
 این هم نباشد کاغذی که خوب باشد در ساعت قمر لوحی بنکارد و بعد
 از آن بخواند عزیمت مشغول شود و عزیمت را هر روز ۲۸ نوبت بخواند
 بعد از آن که اسمائی که از پیشتر گو کرده شد خواند باشد و در محل نوشتن
 و خواندن از بخور چاره نیست و می باید که بخور متصل باشد و در
 این عدد ۶۶ رمزی دیگر هست که عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم
 با عدد حروف سوره اخلاص تمام شصت و شش است فافهم و اسماء
 عظام شصت و شش کانه ذکر کرده شد اینست و بیاید نداء می باید
 خواند یا الله یا الله یا الله یا الرحمن یا رحیم یا مالک یا
 یا سلام یا ظاهر یا مظهر یا قاهر یا قهار یا ناصی یا
 یا سمیع یا علیم یا حکیم یا حلیم یا محیط یا محصی
 یا حی یا قیوم یا ملیک یا مانع یا مقسط یا حق
 یا غنی یا مغنی یا معلی یا محیی یا کریم
 یا علی یا ملکی یا علام می یا معلم یا حنان یا منان
 یا رحیم یا رحمن یا سلطان یا محسن یا منعم یا مکریم
 یا معظم یا مصلح یا ملام یا عاصم یا مانع یا ناصر
 یا مستم یا معین یا کامل یا حامل یا قاسم یا صانع
 یا اکل یا سیر یا منیع یا امان یا مایسی یا منیر
 یا مسیری یا نصیری یا آخری یا اولی یا آمی
 یا ناسی یا کافی یا معطی یا سخی یا اکرم الا کریمین
 یا ارحم الراحمین ۶۶ دیگر بدانکه الواح چهارده کانه که
 ذکر رفت بدین نوع باید نوشت که لوح روز اول الیم روز
 دوم الحس و روز سیم الر و روز چهارم المر و روز پنجم کهیص
 و روز ششم طه و روز هفتم طسم و روز هشتم طس و روز
 نهم پس و روز دهم ص و روز یازدهم حم و روز دوازدهم

یا مطعم

معه

جمع و روز سیزدهم ق و روز چهاردهم ن و این الواح را
 در بر می باید نکاشت به قسمی که متعلق است و آن سه در سه است
 بشرط آنکه می بر یک بشد نه مثلث و آنچه عدد توان نکاشت بی کسر
 فها یا آنکه کسر داشته باشد و با عدد وفا نکند به لوح می بر مثلثه
 که عدد او چهارده است به و فوق لوح سه در سه قاعده آنست که
 اسم را در مرکز نهند و زیادت و نقصان تمام کند و روز چهاردهم
 لوحی را تیب هد که چهار در چهار باشد و مجموع اسماء چهارده
 کانه را بر تیب مقرب بتکسیر موقوف دارند و در این چهارده روز هر
 روز عزیمت آن لوح که مینگارند باید خواند و در باب عزیمت شرح
 بسیار است که بچه قاعده عمل میباید کرد فاما آنچه در این باب علام است
 ذکر کرده میشود بقاعده فیصحه چنانچه در هیچ کتاب ذکر نشده باشد
 و این فقیه بعد از مشقت بسیار بر سر آن واقف شده بهمت درویشان
 و در این باب بجز نکرده بر طالبان ظاهر میسازد و یک لوح واجبه
 انونج مینگارند که باقی بر تاق صاحب جف پویشید نخواهد شد

والله المستعان و علیه التکلان مثلاً روز اول

۶۸	۷۳	۷۲
۷۵	الم	۶۷
۷۰	۶۹	۷۴

اسم الم است و لوح و عزیمت آن اینست الم عدد او
 هفتاد و یک است و در این می بر یک کسر نمیتوان نکاشت
 پس اولی آنست بمی گرفتند چنانچه نموده شد اکنون
 قاعده استخراج عزیمت این لوح آنست که عدد خانه اول بر داشتیم
 و آن هفتاد دو است و بحرف بودیم بر این نوع شد ع ب پس ا ثیل
 از خارج اضافه کردیم ع با ثیل شد و این ملکیت از جمله ملائکه
 این نوع دیگر خانه سیم که شصت هشت است بر داشتیم و بحرف
 بودیم بدین نوع شد س ح پس اسم ا ثیل اضافه کردیم س ح ا ثیل
 شد پس خانه هفتم گرفتیم و آن هفتاد چهار است بحرف بودیم
 ع د شد پس اسم ا ثیل اضافه کردیم ع د ا ثیل شد پس خانه نهم

برداشتم که هفتاد است بحرف بر دیم ع شد پس اسم ایمل اضافه کردیم
 عا ئیل شد دیگر عدد صفحه برداشتم و آن خانه وسط است از
 ضلع اول و وسط از ضلع آخر این لوح است و جمع کردیم صد و چهار
 دو شد چون بحرف بر دیم ق م ب شد پس ایمل اضافه کردیم قبا ئیل
 شد دیگر عدد صفحه برداشتم و آن دو یست سیزده است چون بحرف
 بودیم و ح ج پس ایمل اضافه کردیم شد دیگر عدد مساحت لوح
 برداشتم و آن ششصد و سی نه است چون بحرف بر دیم خ ل ط
 پس اسم ایمل اضافه کردیم خلطائیل شد و آن ملک اعظم است و
 رئیس ملائکه است و اسم اعظم در این لوح اله که در مرکز واقع است
 و در تمام این چهارده روز تمامی الواح بدین قاعده باید نکاشت که اسم
 سوره در مرکز باشد تا قسم لوح بوده باشد و استخراج اسمها باید کرد بدین
 نوع که گذشت اکنون آمدیم با عون این صفحه و آن از چهارم
 خانه وسط مربع عددی باید داشت که اسم اعوان بیرون کنند بدین
 طریق اول وسط سطر اعلی برداشتم هفتاد و نه بود چون بحرف بر دیم
 ع ج شد چون کلمه پوش اضافه کردیم عجیوش شد دیگر وسط ضلع
 این برداشتم و آن شصت و هفت بود چون بحرف بر دیم س ز شد پس
 کلمه پوش اضافه کردیم سزوش شد دیگر وسط ضلع ایسی برداشتم هفتاد
 و پنج بود چون بحرف بر دیم ع ه شد پس کلمه پوش اضافه کردیم عهوش
 شد دیگر وسط اسفل برداشتم شصت و نه بود چون بحرف بر دیم س ط
 شد پس کلمه پوش اضافه کردیم سطیوش شد و عزیمت این لوح هم چنین
 شد و مثلاً این ممکن نیست و کسی که نکرده زیرا که این فقیر حقیر است
 درویشان و توحید حضرت باری تعالی از سلسله حضرت امیر المؤمنین
 اسد الله الغالب است داده و در این خلاقی نیست و نخواستیم که این
 لطیفه عجیب در این علم مخفی نماید بلا شبهه بر صفحه اوراق نکاشتیم
 و امید دارم که نصیب قابلان مستعد شود و از نا اهلان که نهاد

مصون و محروس ماند انشاء الله تعالی اکنون آمدیم بر سر عزیمت
 و آن بدین نوع است بسم الله الرحمن الرحیم عزیمت علیکم ایها
 الابرار الطاهر المطیع لهذا اللوح الشریف یا عبا ئیل یا عبا ئیل یا عبا ئیل
 یا عبا ئیل یا قبا ئیل یا رجا ئیل بحق رئیسکم و الحاکم علیکم خلطائیل ان
 اجیبونی فاحضرنی و امری و امهولاء الاعوان عجیوش سزوش عهوش
 سطیوش بقضاء حاجتی بحق الاسم الاعظم الم و بحق خالقکم و موجدکم
 و باریکم ببارک الله فیکم و لنا علیکم بالعل الساعة الم الواسع و این عزیمت
 هفتاد و یک بار بعد اسم باید خوانند که در مرکز لوح است و زیاده که خواندن
 عزیمت موقوف بوقوف معزم صاحب قوف است که امری بنوعی که از عهد
 آن تواند بیرون آمد اما آنکه باید از عدد قواعده بیرون نباشد مثل فوق
 لوح یا عدد مرکز لوح یا عدد مساحت لوح یا نود و نه بار یا زاء نود و نه نام حضرت
 باری تعالی یا عدد اسم خود یا بعد اسم مطلوب و اقل مراتب عدد حروف
 غایب طوس است که هزار و صد و شصت و شش است قما اگر عزیمت مخفی
 روحانیات باشد قاعده آن بدین نوع است که مثل نوع اول که اله است
 و در مرکز نهاده اند و هر روز اول ماه متعلق است هنگامی که لوح نکاشت
 باشند بعد نود و نه نام نود و نه نوبت این عزیمت باید خوانند که بعد
 از این ذکر میرود و لوح بدین نوع باید نوشت که الم در یک روی
 تکسیر کند بنوعی که مقرر است در ظهر همین لوح عدد حروف الف و ا
 بنظم طبیعی موقوف سازد چنانچه صد و یازده عدد مرکز آن لوح باشد
 و این عدد الف ملفوظی است و باقی الواح تمام بدین طریق در این باب
 بجهت انموذج الواح نکاشته میشود و عزیمت تکرار کرده میشود تا بگر
 طالب صاحب وقوف مخفی نماید و باید دانست که در این حروفات
 مقطعات خواه بترکیب کلامی جمیع مفاتیح السور باشد خواه چهارده
 سوره غیر تکرار خواه چهارده حروف مکرر که اسماء سورا آن که از
 آن مرکب است بهر نوع که تکسیر موقوف نماید یا غیره موقوف که صدر

در این لوح

و مؤخر باشد یا بقاعده کتابت جفر جامع که در هر خانه چهار حرف
 باشد متضمن سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود و هر کس بقدر
 دریافت و فہم خود از این فایده ی بیند آمدیم بشرح مثلا روز اول
 تکسیر الہماست لوح عدی که در ظهر همین لوح باید نکاشت و در
 صفحہ پیش فر کشد و لوحی که دو حرف باشد یا یک حرف مثل طه که
 ط و ه و آنچه دو حرفی باشد در این عمل مثل طه طسیر هم اینچہ یک حرفی است
 مثل ق م ن است و ترکیب تکسیر ان نوع است مثلا

ط	ل	ا
ط	م	ل
ط	ا	ل
۱۰۸	۱۱۳	۱۱۲
۱۱۵	۱۱۱	۱۰۷
۱۱۰	۱۰۹	۱۱۴
ط	ھ	ا
ط	ا	ھ
ط	ا	ھ
ط	س	ین
ط	ین	ط
ین	ط	س
ص	ا	د
د	ص	ا
د	ص	ا

طه چون یک حرف بین مکرر است بدین نوع باید نکاشت
 و طسیر هم بدین نوع تکسیر باید کرد مثل طسیر
 باقی دو حرفی معلوم است و یک حرفی بدین نوع تکسیر
 باید کرد مثل ص باقی بدین قیاس لوح عدی مجموع
 بنوعی که در حروف الف نموده شد که عدد ملفوظ ان
 حرف درم گرفتند یا عدد زیر شش را می که عدد باقی
 بوقوف و فاکند و الا همان ملفوظی باید نهاد و ترتیب
 حروف چهارده خانه که در ظهر مریعات تکسیری باید
 نهاد و در این چهارده روز بدین نوع است که نموده
 می شود بدین ترتیب ا ل م ص ی ر ک ھ ی ع ی ط
 یں ج ی ن و عزیمتی که در این چهارده روز نصیبت
 خوانند اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم
 واقسمت علیکم یا ایہا الارواح الموکون بالالف المکتوب
 فی لوح محفوظ وانتم مطلقون بسرہا المورع فیہا معوا
 قولی و اچیواد عونی و اطیعوا امری بجمیع الالف السطو
 فی التورہ و الہ انجیل و الزبور و الفرقان و جمیع الکتب و
 الاسفار المنزل علی جمیع الانبیاء اللہ و المرسلین علیہم
 السلام و بحق ہذا الاسماء المعظمت الکرہیعیص

طسیر ق ن بارک اللہ فیکم و علیکم و بستی کم اللہ بالجنۃ التي کنتم
 بہا یدعون و این عزیمت را نود و نہ بار بخواند در امور تسخیر در این
 چہارده روز ہر روز می باید بخواند تا روحانیات مطیع او شوند
 و کم از این نمیتوان مگر برای اندک فہمی را این چہارده روز ہر روز
 بیست ہشت نوبت بخواند و باقی وراثتجای میباید آورد در ہر حال
 و در ہر روز از آن حرفی کہ تکسیر کرده است در ہنکام عزیمت خواندن
 بآن تکلم باید نمود مثلا روز اول بالالف السطو فی التورہ و الانجیل
 و الزبور و الفرقان میگوید روز دوم کہ نوبت حرف لام است بجای
 الف لام میگوید و روز سیم ہچنین بجای لام میم الی آخر الحروف
 فافہم نکتہ لطیفہ غریبہ در این عزیمت و قسم این عزیمت آنست کہ
 صاحب دعوت باید کہ اسماء عظام الہی بقاعدہ کہ حضرت اسد اللہ
 الغالب علی ابن ابی طالب در حرف مقطعہ بترکیب ہنخواندہ اند بخواند
 و بکار آورد چنانچہ بخواند کہ بحق الکرہیعیص طسیر ق ن و این ترکیب
 مجموع چہارده حرف است بلا تکرار حروف متحابہ است و اگر کسی
 ہمین اسماء را بقاعدہ ورد بخواند و طجات بخواد مستجاب است
 آمدیم بر شوح الواح اشرف کواکب کہ از پیش اہمائی بدان شدہ بود و تفصیل
 آن اولی است تا طالب مستحق از ان فایده یابد و فقیر باید عاخی خبر و فاتحہ
 یاد کند باید دانست کہ خاتم کواکب ابد و نوع مقرر دانستہ اند علمای
 مشارقہ در سہ در سہ را بقمر داده اند و چہار در چہار را بعطار در و پنجہ
 در پنجہ را بزہرہ و شش در شش را بشمس و ہفت در ہفت را ہر پنجہ و
 ہشت در ہشت را ہمشتری و نہ در نہ را بزحل و خاتم بدین نوع
 مقرر است و علماء مغار بہ عکس این مقرر کردہ اند چنانچہ سہ در سہ
 بزحل داده اند و چہار در چہار ہمشتری و پنجہ در پنجہ ہر پنجہ و شش در
 شش ہر شمس و ہفت در ہفت بزہرہ و ہشت در ہشت بعطار در و نہ
 در نہ بقمر درہ درہ شرف کل کواکب است و شرف و اس است علی ای

اقوال علما در جمیع سعادات بیکی ز این دو قاعده عمل میباید کرد چنانچه
 در شرف هر کوی آن عام افتتاح سوره که قبل از این ذکر کرده شد در ذیل هر
 کوی همان عمل ابنوعی که بهتر باشد موقوف آرد و نگهش کند و در نظرات
 سعادت گذشته باشد که نه شرف بوده باشد آن دو حرفی که هر یک مقرر است
 بعمل آید و در این باب قواعد بسیار و بیشتر است حالا آنچه صلاحیت
 این مختصر دارد گفته میشود و بخورات لایق باید سوخت که منضمین است
 فواید است و باید است که کواکب سبعة را با قالم سبعة داده اند و
 مناسبی تمام دارد و در این نکته دقیقه است که عمل بر او هر کس که باشد
 در نیکی و سعادت حال یا بر نفس خود ملاحظه باید کرد که بکدام
 اقلیم متعلق است و کدام کوب را با او مناسبی هست و از آن مناسبت
 عمل باید کرد تا خطا واقع نشود و فایده بعمل آید و این دقیقه را در هر دو
 مرتبه بد داشت و از لوح عدد یک یا تسکین که موقوف میسازند ملائکه سبعة
 بنوعی که در مرتبه قمری نموده شد بیرون باید آورد بشو طریقی و آن
 شرطها آنست که اولاً اگر عدد و فوق قابل طرح نباشد ضافه باید کرده مثلاً
 چهار در چهار یا پنجه در پنجه یا کمتر از اینها موقوف کرده باشد و عدد
 و نقش نظم طبیعی همان لوح بوده باشد بی هیچ اضافه یا چیزی در آن
 لوح قابل آن نیست که استخراج اسم ملک از آن توان نمود زیرا که در
 این عمل در هر عدد اسمی پنجاه یک عدد طرح میباید کرد جهت ائیل و
 باقی عدد بجز فیه نند و آن حرف ائیل اضافه کرده بخواند و این بیسی
 نمیشود تا مادامی که عدد خانه مقرر فوق پنجاه یک نبوده باشد پس
 بر این تقدیر عدد استقصا ضافه میباید کرد که آن عدد تا سال است
 که سیصد و شصت و شش باشد و بعضی بر آنند که عدد ضریب خاص
 اربعه که شانزده است با تعدد خودش که چهار است هم اضافه
 میباید کرد که سیصد و هشتاد و پنجه اضافه بوده باشد و این
 قاعده است که در کتاب در نامه مقرر داشته اند یا آنکه همین عدد

سقف نزل

ب

سیصد و شصت و پنجه را در چهار ضرب باید کرد و حاصل ضرب را
 اضافه خانه اول کنند و پنجاه یک از آن حذف کنند و ائیل اضافه کنند
 و آن عدد دیگر هزار و چهار صد و شصت است علی القیاقوال عدد اضافه
 میباید نمود و قاعده ایست زیرا که در این رمزی غریب هست مؤلف
 و با عی هر چند بر آنم که نکویم اسرار مہ دل میگوید بکوی پوشیدہ مدار
 چون خود بی باضت این بدست آورد که بی بخل یار یارک یا ضت بسیار مہ
 اما امید وارم که آنکس که بر این قواعد نفیسه که ذکر کرده شد واقف
 شود فقیر ابفاتحه فراموش نکند و سعی اضایع نداند و قدرش نگاه
 دارد و مهرنا بایست و ناشایست بکار نیآورد که خسران دو جهانی
 حاصل کند و پای از اندازه که مردان مقرر داشته اند بیرون نهند
 تا مراد برسد و الا حکم آن داشته باشد که باغبانی در موسم بهار
 رخصت کنی اد که بطوف بهار و کل بود از قضا این بستان سہا پر از
 ریاحین و گل بود و دید طواف هرگز چنان متولی ندید بود و شروع
 در خوابی کند تا آنکه طوف را ملاحظه کند و ریاحین را ببوید و همارا
 ببیند نه بشکند زیرا که میوه در آن مختلف است باغبان هر چند ملاحظه
 کرد دید که این شخص هر چند بهار در درختی می بیند بچشمش خوش
 می آید و شاخ آن پیشکند بهر نوع او را فریب اده از باغ بیرون کرد
 و در باغ چنان بر او گرفت که اصلاً دیگر بغیر از حکایتی از آن باغ نشنود
 چه جای آن که موسم میوه میوه خوردن آید و این حرمان بواسطه
 بی دبی و بی حمتی بی قدر بود اکنون اعطال عاشق صادق این باغی
 آراسته است بر از میوه و میوه های این باغ همه رسیده است و باغبان
 این باغ در کشاده است فاقد رخصت آن نداده است که پیش از قوت
 خود کسی متصرف شود بلکه اولی آنست که بتماشائی از آن قانع باشد
 غرض که این علم بزرگست و دانستن این علم بسوی مشکل است و غرض
 از دانستن این علم آنست که انسان صاحب معرفت باشد باشد ندانند

برای هر نیک و بیک متوجه زحمت روحانیات شود تا کار با نجا کشد که
 روحانیات قصد کنند و انکس اهلک سازند حالا بدان که بسیار
 کسی که در این خیال قدم نهاده اند در قدم اول بهمان غرض که بکار داشته
 اند باز مانده اند و غیر نام کل و کاستان چیزی دیگر حاصل نکرده اند
 بلکه بهر این بستان ندیده اند چه جای نکه میوه رسیده باشند
 یا از آن میوه چیده باشند و استادان این فن تا غایت هر چند کتب و
 رساله ساخته اند آنچه حقیقت حال بوده ذکر نکرده اند و کلید بر
 قفل نهاده اند و این در اتم مفضل گذاشته اند و در ریغ داشته اند که
 مبادا که نا اهل افرست در باز کردن شود و بی ادبی آغاز کند و هلاک خود
 به بیند و این فقیر چون مدتی در این علمها سعی بلیغ نموده و ریاضت کشیده
 و توفیق مدعی خود کرده با آنکه حق علیم است که طالب مدعا و اغراض نبوی
 نبود بقدر حوصله و فهم بر موزی چند در این علم یافت و از همت در روشن
 بیض اسرار بعضی از این علم رسید و این از آن بود که بهر غرض مزاج روحانی
 نبود برای هر کسی هر چیزی متوجه عمل نمیشد اکنون چون کار به اینجا
 رسید که بعد از مشقت بسیار و کجکچند در این علم دانسته شد و
 خواست که در پرده بماند و کسی از آن فایده نیابد بیغرض و این مختصر قاعده
 علمی چند بیان کرد و تبیان موزات آن نمود اکنون در عهد طالع مستحق
 باد که وصیت فراموش نکند و چون بر این سرار مطلع شود و واقف گردد
 خود را از غرض نگاه دارد تا بکلی آنچه حاصل این علم است بقدر حوصله خود
 بیابد والسلام علی من اتبع الهدی چون شرایط عمل از پیش گذشته از ادای آن
 ناگزیر است بدان لوحی که می بکارند از آن لوح عزیمت
 استخراج بیاید کرد بر این نوع که گفته میشود مثلاً
 لوحی چهار در چهار بنظم طبیعی موفوق نمودیم بدین
 نوع اکنون از این لوح عزیمتی مرتب میشود از خانه
 اول که عدد یک است سیصد و هشتاد بر آن

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۷	۶	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

اضافه

اضافه کردیم سیصد و هشتاد و یک شد و پنجاه و یک از آن طرح کردیم
 جمعه ائیل ابقی سیصد و سی شد بحرف ی دیم بقاعده مقرر شد ل شد
 پس ائیل را اضافه کردیم شلا ائیل شد و باید دانست که اضافه را اینجا
 بقاعده ایست که در کتاب در ناصحه گفته اند فاما استخراج اسماء از آن
 اشرف است دیگر خانه چهارم که زاویه دو باشد هشت بود چون اضافه
 کردیم سیصد و هشتاد و هشت شد پنجاه و یک از او طرح کردیم باقی
 سیصد و سی هفت شد بحرف ی دیم ش ل شد پس ائیل اضافه
 کردیم شلا ائیل شد دیگر خانه سیزدهم که زاویه سیم است پانزده بود چون
 اضافه کردیم سیصد و نود و پنجه شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و
 چهل چهار شد چون بحرف ی دیم ش ل شد پس ائیل اضافه کردیم شلا ائیل
 شد دیگر خانه شانزدهم که زاویه چهارم است ده است سیصد و هشتاد
 اضافه کردیم سیصد و نود شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و هشتاد
 باقی ماند بحرف ی دیم ش ل شد چون ائیل اضافه کردیم شلا ائیل
 شد دیگر عدد عدلین لوح گرفتیم که آن خانه اول است که یک بود
 خانه شانزدهم که شانزده بود که عدد آخرین در اوست جمع کردیم هفت
 شد سیصد و هشتاد اضافه کردیم سیصد و نود و هفت شد پنجاه و
 یک طرح کردیم سیصد و چهل و شش باقی ماند چون بحرف ی دیم ش ل شد
 چون ائیل اضافه کردیم شلا ائیل شد و دیگر وفق لوح گرفتیم و آن
 سی چهار بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم چهار صد و چهارده
 شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و شصت و سه شد بحرف ی دیم
 ش ل شد چون ائیل اضافه کردیم شلا ائیل شد دیگر مساحت
 لوح گرفتیم صد و سی شش بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم
 پانصد و شانزده شد پنجاه و یک طرح کردیم چهار صد و شصت و
 پنجه باقی ماند چون بحرف ی دیم ش ل شد پس ائیل اضافه کردیم
 شلا ائیل شد و این ملک اعظم است و بعضی را این عمل جانی که عدد

قابل طرح است اضافه نمیکنند و درست است اما بهتر آنست که چون
 اضافه کرده میشود از اول تا به آخر بوده باشد و آنچه از اول قابل طرح میباشد
 اصلا اضافه بجز حاجت نیست از اول تا با آخر و آن چنانست که لوحی
 بنکارند که عدد مقرر معین در آن وفق بدهد مثلا که در خانه اول آن
 لوح مافوق پنجاه و یک عددی بوده باشد اکنون آمدیم بر سی تمامی لوح
 و اسم عون و اسم اعظم در این زمان این دو را در هیچ لوحی بر هیچ علی
 کسی یاد نکرده و این فقیر در این مختصر درج مینماید بدان که در این لوح
 چهار در چهار چهارخانه که در هر گوشه است و عدد آن چهارخانه را باید
 گرفت که چند است و مطابق آن اسمی یا چند اسم از اسمای الهی پیداورد
 اگر چه جمع عدد بیوت مربع مذکور همان عدد و فوق است اما آن عدد مخفی
 اسمی از اسمای ملائک بود و این عدد حصه مخفی اسمی یا چند اسم از اسمای
 الهی است و مطابق عدد بیوت مرکز مربع مذکور اسم و تقاب و همداری است
 و این اسماء قسم این لوح است و هشت خانه دیگر که واسطه زوایا است
 هشت اسم اعوانست با اضافه یوش از خارج بی طرح فاما در لوحی که عدد
 سیصد و هشتاد اضافه نشد باشد یا ائیل از خارج داخل اسم ملائک
 شد باشد و اگر اضافه داخل شده باشد در این اسماء هم داخل باید کرد که
 عدد یوش که سیصد و شانزده است طرح کنند و باقی بحرف یزد مثلا
 خانه یازده اول در این لوح چهارده است سیصد و هشتاد اضافه
 کردیم سیصد و نود چهار شد چون سیصد و شانزده که عدد یوش است
 طرح کردیم هفتاد و هشت باقی ماند چون بحرف یزدیم طرح شد
 پس یوش اضافه کردیم عیوش شد هفت خوانه دیگر بر این قیاس فافهم
 و بخور این لوح بقاعده کلیه عنبر اشب و لیان است خواه در شیشه یا کلاب
 بجوشاند و خواه حب کرده بسوزند نکته دقیق در این دستور بدانند که از
 عدد وفق صفحه که مرتب کرده باشد چهار طرح باید کرد تا آنچه بماند
 چهار خواهد بود یا کمتر از آن حالا اگر چهار است ترا بیست و اگر سه

مائی و کرد و هوای و اگر یک تا فافهم و عمل اللوح بمن بقی هذا العدد و
 دیگر سه سه طرح باید کرد آنچه بماند سه است یا کمتر از سه اگر سه است
 حیوانی باشد و اگر دو است بنای باشد و اگر یک است معدنی فن بعمل
 بهذا الرموز یوجد مراده فافهم دیگر آنچه در خواص و ربعات نورانی فوقانی
 و تکسیرات مقطعات قرآنی در خواطراف طرد آمدید ملاحظه و تفکر و تدبر
 نوشته شد و بعد از این شروع در بوقالی الواح میرسد و الله اعلم بحقایق الامور
بیلان ای عزیز که هر گاه که در اول ماهی که وصفان کرده شد کسی را دره
 دعوت نورانی کند باید که چند شرط رعایت آرد و بعد از آن شروع کند اول
 در این چهارده روز هر روز قبل از شروع در خواندن عزائم لوحی بنکارند که آن
 لوح مستی با اسم یکی از این چهارده نفس نفیس بوده باشد و مدتی از روح بی فوج
 ایشان طلب آرد زیرا که ایشان خازنان کعبه الهی و اقطان اسرار غیب کماله
 اند تا در وقت بروز کار ایشان مدح حال بوده باشد و خطری و ضریح واقع نشود
 اول روز اول توسل بر روح مطهره و قالب معطر حضرت خاتم النبیین سید
 المرسلین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده یمن و تبرک لوحی
 با اسم شریفان بروز کار بوق قمر ترتیب دهد و بعد وفق

همان لوح صلوات بر روح پی فتوح آن حضرت و آل کرامش	ابوالقاسم محمد
تحفه کند و این ورد صلوات در این چهارده روز همین عدد	سابق قطب یا قاسم
بخواند و روز دوم لوحی با اسم اسد الله الغالب المؤمنین	مکمل طیب عقیقه

علی ابن ابیطالب علیه السلام موفق سازد و روز سیم با اسم علیا حضرت
 خیر النساء اعنی فاطمه الزهراء سلام الله علیها مرتب دهد بدانکه اسم علیا
 حضرت خیر النساء بدان نوشته شد که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وضع
 فرموده اند که حکم آرزو آن بر وقوع حوادث کنند تا آخر الزمان اثر اصحیح
 فاطمه نام کرده اند تا غافل نباشی فافهم یازده روز دیگر همین هر روز لوحی
 با اسم یکی از ائمه موفق سازد تا حضرت مهدی صاحب الامر و این فقیر در این مراده
 سعی بلیغ نموده الواح مذکور را بنوعی استخراج کرده و موفق ساخته که تا غایت

کسی بدین طریقه عمل نمود و این از جمله ملهمات غیبی است و از ملاحظه اوقات معلوم میشود که در ایام فیض زنی علی بیست و فقیر بود این است که تا غایت استادان این علم این نوع عمل نکرده باشند میتواند بود علی حال باین لطافت نخواهد بود و چون عامل عازم مصاحب قوف بر آن اطلاع حاصل میکند میداند که چیست بلیت حاجت تعریف نیست و خوشتر بودی خود ششاهدیست نافه مشک ختن اما لوم روز اول که با هم حضرت رسالت پناه محمدیست صلی الله علیه و آله و سلم موفق پیشور و عد و ق آن در گوشه موبع بعبارتی خاص و قوم میکرد در وقت صلوات آن عدد است

لوح روز اول صبح ۲۴۸	لوح روز دوم وقت ۲۴۸	لوح روز سوم وقت ۲۴۸
احمد محمود محمد	احمد محمود محمد	احمد محمود محمد
محمد ابوالطالب	محمد ابوالطالب	محمد ابوالطالب
محمد باقر	محمد باقر	محمد باقر
لوح روز چهارم وقت ۲۳۱	وقفه ۲۳۰	وقفه ۲۴۱
الام ام حسن	الام ام حسن	الام ام حسن
منیب مبد جلیل	منیب مبد جلیل	منیب مبد جلیل
ابدن صمد قاری	ابدن صمد قاری	ابدن صمد قاری
لوح روز پنجم وقت ۲۳۰	لوح روز ششم وقت ۲۴۵	لوح روز هفتم وقت ۲۴۵
امام حسین بن	علی زین العابدین	محمد الباق ر
حم یس محمد	علی زین العابدین	محمد الباق ر
حسین باسط حیدر	علی زین العابدین	محمد الباق ر
لوح روز هشتم وقت ۱۹۸	لوح روز نهم وقت ۱۹۸	لوح روز دهم وقت ۲۷۵
جعفر رال صادق	امام موسی	علی ابن موسی
منوچهر عظیم قایم	محبوس الله حکیم	علی ابن موسی
حکیم حاکم	باطن موط ن	علی ابن موسی

صاحب لوح ۲۴۸ ایها الصادق ۲۴۸

لوح روز دهم وقت ۲۷۵	لوح روز یازدهم وقت ۲۷۵	لوح روز شانزدهم وقت ۳۲۱	لوح روز سیزدهم وقت ۲۴۴
محمد تقی	علی نقی الهادی	علی نقی الهادی	الحسن العسکری
وکیل فائق محمد	حکم مؤمن بالله	حکم مؤمن بالله	علام سید صاحب
قرب جیب موط	سابق مورد عدل	سابق مورد عدل	سلطان فائق

پس در این چند روز به ورد صلوات مشغول باید شد که هر روزه در وقت و چهارم نوبت صلوات روح مطهر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرستد و همت از روح آنحضرت و ائمه معصومین علیهم السلام طلب نماید و از حضرت صاحب الامر سلام الله علیه مدد خواهد که مستجاب است انشاء الله تعالی بیکر بدان که مفردات حروف نورانی که فوائده بیست و نه سوره فوقانی است فرزند او متعلق است بسیر قهر در هنگامیکه ابتداء نور او باشد تا روز چهارده که کامل النور است و قاعده دعوت در این باب بسیار است اما آنچه صلاح وقت دارد آنست که اگر تسخیر روحانیات خواهد باشد هر روز چند لوح باید نگاشت در این مدت چهارده روز و این بخیر است که قبل از این نگردد و اگر آن دعوت مفاطمه السور بود و این دعوت اسماء الله انست اکنون شروع میرود در قاعده دعوت اسماء الله که مجموع و یک از این چهارده حروف نورانی است النور و البیئات و مفتاح هو اسم حرقی است از جمله حروف چهارده کانه و در این دعوت سه قاعده مقرر است اول صغیری جمله فتوحات و جمعیات و مثل ذلك دوم و سید جمله مهمات کل مشرع سیم کبیر و این جمله تسخیر روحانیات است و مدت ایام این دعوت سه ماه متعاقب است که شهر رجب و شعبان و رمضان بوده باشد بشرط آنکه صیام پیوسته و اکل جلال از غیر حیوانی و دوام خلوت و لباس طهارت و عزت و آنکه در این سه ماه قمر چهارده روز که زاید النور است و قریب نباشد در این شرط کلی است و در این سه ماه همه روزه با وارد و از کار مشغول و قنات قرآن مشغول باید بود و در شب اسماء عظام و بقاعده که بعد از این عدد آن ظاهر میشود باید خواند و در آن چهارده شب باید نور

و در چهارده روز شهر رمضان نیز هجدهمین و نهمین و قاعده تکسیر صد و مؤخر اینست

ا	ل	م	ص	ر	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ن	ا	ق	ل	ح	م	س	ص	ط	ر	ع	ک	ی	ه
ه	ن	ی	ا	ک	ق	ع	ل	ر	ح	ط	م	ص	س
س	ه	ص	ن	ص	م	ی	ط	ا	ح	ک	ر	ق	ل
ع	س	ل	ه	ق	ص	ر	ن	ک	م	ح	ی	ا	ط
ط	ع	ا	س	ی	ل	ح	ه	م	ق	ک	ص	ن	ر
ر	ط	ن	ع	ص	ا	ک	س	ق	ی	م	ل	ه	ح
ح	ر	ه	ط	ل	ن	م	ع	ی	ص	ق	ا	س	ک
ک	ح	س	ر	ا	ه	ق	ط	ص	ل	ی	ن	ع	م
م	ک	ع	ح	ن	س	ی	ر	ل	ا	ص	ه	ط	ق
ق	م	ط	ک	ه	ع	ص	ح	ا	ن	ل	س	ر	ی
ی	ق	ر	م	س	ط	ل	ک	ن	ه	ا	ع	ح	ص
ص	ی	ح	ق	ع	ر	ا	م	ه	س	ن	ط	ک	ل
ل	ص	ک	ی	ط	ح	ن	ق	س	ع	ه	ر	م	ا

و بعد از آن که این صفحه تمام شد حروف صد و این صفحه و داشته زما می سازد و تکسیر کند بقاعده مقررده تا سطر اول باز آید و بعد از آن از صفحه دوم باز صد و داشته زما می سازد و صفحه دیگر تکسیر کند هم چنین تکسیر میکند تا به صفحه رسد که صدرش نام صفحه اول بود و این تکسیر بسیار میتواند کرد خواه منصوب و خواه مقلوب غرض در دو ماه بعد از ماه اول چهارده روز زاید لنو این تکسیر باید کرد و اگر هم چنین هر روز چهارده صفحه از این تکسیر کند ممکن است زیرا که میتوان سابعاً آنکه در روز قبل از شهر رجب تارک از حیوانی بیاید بود و صایم و ابتداء خلوت بیاید کرد تا تمام سه ماه که بگذرد نود و نه روز باشد و این وقت وقتی بیشتر است که در

قاعده دعوت و سیطره این قاعده چنانست که در این چهارده روز که قمر زاید لنو است متوجه عزیمت شود در روز اول لوح عددی به اسم الله موفق سازد چنانچه الله در مرکز آن لوح باشد و تمام کند و عدد بخواند نشانی است که جل اسم الله که آن شصت و شش است در حرف اسم الله که چهار است ضرب کند و حاصل الضرب عدد خواندن باشد و عزیمت بقاعده مقررده که از لوح بیرون آورد شصت و شش نوبت بخواند بعد از آن که اسم الله را ذکر کرده باشد و قسم عزیمت همین اسم است و لوحش مقرر شده دیگر دعوت صغیر است و آن چنانست که لوحی بنکارند که در اصل لوح و فوق اسم الله باشد که شصت و شش است و عزیمت آن بیرون آورد و عزیمت با اسم بیست و هشت نوبت بخواند بعد از آن که شصت و شش نوبت اسم الله را ذکر کرده باشد و در هر دعوتی بخوری باید و صوم می باید و اگر در دعوت صغیر و سیطره اندکی از حیوانی جمالی تصرف شود در وقت افطار میکند و بوقی روزها در هر دعوت اسمائی که مقرر است بهمان عدد ها مقررده که در دعوت ثلاثه ذکر رفت بیاید بخواند و لوحش هم چنان بیاید ساخت و اسماء مذکوره اینست روز اول اسم الله عدد کبیر شل ۸۳۳ عدد و سیطره ۴۳۴ و عدد صغیر ۶۶ روز دوم لطیف ۸۱۲ روز سیم ملک ۲۳۴ روز چهارم صمد یا صفی ۲۸۹ روز پنجم رحیم ۳۳۸ روز ششم کریم ۴۳۲۰ روز هفتم هادی ۱۴۵ روز هشتم یوسف ۵۷۰ این بقاعده نیست که حضرت امیر المؤمنین در داعیه حروفات نورانی اختیار فرموده است روز نهم علی ۱۳۸۰ روز دهم طیب ۹۳۰ روز یازدهم سمیع ۶۷۱۴ روز دوازدهم حاکم ۳۱۸۰ روز سیزدهم قیوم ۵۰۰ روز چهاردهم نافع ۷۸۶۰ و الواح ثلاثه که در دعوات مقررده ذکر کرده شد از آن یک روز اول جمعه انموزج نکاشته میشود و باقی بر عامل ظاهر است و روزهای دیگر الواح بدین نوع باید نکاشته شود که پیش با

۱۹	۲۴	۲۳	۶۷	۱۰۸	۸۹	۲۷۶۴	۲۷۶۹	۲۷۶۸
۲۹	۲۲	۱۸	۸۸	الله	۸۸	۲۷۷۱	۲۷۶۷	۲۷۶۳
۲۱	۲۱	۲۵	۸۷	۶۸	۱۰۹	۲۷۶۶	۲۷۶۵	۲۷۷۰

فاما زینهار صد هزار زینهار که بنا مشروعات متوجه نشود که این جهت از قبیل دیگر عزایمات نیست و بس تیز است اکنون لوحی چند در جوف مقبره نورانی و عمارت آن ترتیب داده میشود که بر عمارت صاحب و قوف ظاهر شود و بوقایح و وفات بدین قواعد در عمل آورد مثلاً روز اول حرف الف لوح تکسیر و عدد شرا نیست و روز دوم حرف لام که کسر دارد لوح تکسیر و عدد شرا نیست که بعد از حرف الف نوشته شود و در لوح عدد لام چه لطیفه نازک واقع شده که خاتمه لوح عدد حرف لام است و طرح عددی لام اینست که ط

۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

بعد از الواح نموده شد و در روزهای هم چنین وانچه کسر داشته باشد بجا عدد که نموده شد در حرف لام عمل نمایند در دیگر حروف و بر عمارت و قوف این نمونه کافی است مثلاً حد و ف صادر عدد بلا بینات موقوف دارد که بلا کسر است و در تکسیر با بینات تکسیر کنند که قصور ندارد و حرف ها و ط و را و یا و ح که یک حرف بین دارند بعینه در مرکز لوح عدد بنهند که حاجت تکسیرش نیست بدین مثال که در حرف ها نموده شده و باقی حروف را بدین طریق آتاق داناست که آنچه در این باب بر این فقیه روشن است بلا بخل ظاهر ساخته بطبق اخلاص را آورده ام و بپرده از رو بعضی اسرار کشیده ام در کردن برادران طالب صاحب قوف باد

که موفات را از دیدن نا اهل مخفی دارند پس نایب است و نایب است متوجه این کار نشوند که زیان میسازند اکنون چون قبل از این که اشراف کواکب الواح ایشان گذشته بود آن نیز بتوفیق الله تعالی نموده شود و اگر در این الواح که نموده میشود یک طرف لوح تکسیر کنند و در یک طرف و قوف بنکارند از همه انواع اعلا

لوح شرف قمر			لوح سعادت قمر			لوح سعادت قمر		
۳۱	۳۹	۳۸	۳۹	۳۹	۳۸	۳۹	۳۸	۳۸
۲۲۹	۲۲۶	۲۲۳	۳۱	۳۷	۳۲	۵۹	۵۳	۵۱
۱۹۴	۳۱۳	۱۹۴	۳۶	۳۵	۳۴	۵۲	۵۷	۵۶

لوح شرف عطارد			لوح سعادت عطارد		
۶۱	۲۳۲	۹۹	۱۳۶	۲۶	۱۳۵
۲۳۳	۷۱	۴۶	۹۱	۲۴	۱۳۸
۱۴۷	۹۷	۲۳۴	۱۳۷	۲۳	۹۷

لوح شرف زهره			لوح سعادت زهره		
۹۱	۱۰۵	۲۳۲	۹۱	۱۰۵	۲۳۲
۲۳۳	۴۲	۱۰	۸۷	۱۰۶	۲۳۳
۶	۸۸	۱۰۷	۲۳۴	۱۰۷	۲۳۴
۲۳۹	۲۹	۷	۱۸۹	۲۳۹	۲۹

لوح شرف شمس			لوح سعادت شمس		
۱۵	۱۲	۳۷	۳۹	۳۷	۳۹
۳۸	۳۵	۱۳	۱۱	۱۰	۱۴۳
۳۴	۱۶	۲۹	۲۶	۲۶	۳۴
۱۴	۳۶	۲۶	۲۱	۳۳	۲۱
۸	۴۲	۲۳	۲۸	۱۸	۳۱
۱۴۱	۹	۲۲	۲۷	۱۹	۳۲



۵۹ ۴۳ ۳۳ ۱۵
۲۷ ۳۳ ۳۳ ۳۳
۵۹ ۳۳ ۳۳ ۳۳
۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

لوح شرف میبخت

۲۴

لوح سعادت میبخت

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰		

لوح شرف مشتری

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰		

لوح شرف زحل

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰		

۲۵

بدان یدک الله که شرف راس و شرف کل کواکب در ده است و یک اسم که خصه راس
 اگر در هر شکل از اشکال مقرب بنکارند میسر است در ده معتدل لدور و
 التکسیر اینست معتدل لدور عددی معتدل التکسیر اینست که نموده میشود
 لوح شرف راس و شرف کل کواکب هم لوح سعادت راس و سعادت کل کواکب

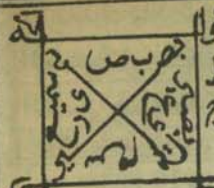
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰		

انکون بر عام صاحب و قوف ظاهر است که اگر بقاعد مشاوقه عمل میکنند الواح
 همین است و اگر بقاعد مغاریه است سه درسه بر حلیه هند تانه در سه
 بقه رسد در ده درده هیچ خلا فی نیست باید که قدر این لوح در ده درده بدت
 که معتدل لدور است و کسر عدد دو در داخل است و این لوح بسی گریه است
 و هیچ کس در هیچ کتاب نیاورده بدان یدک الله که بعضی از خواص نموده میشود
 که با پنجه از پیش گذشته هیچ دخل ندارد و آیه قوله الحق وله الملك بدان که این
 آیه چهار نقطه دارد و چهار نقطه وارد نفس خود ضرب کنی شایسته میشود که
 عدد حروف آن است بدین طریق قول الحق قول کمال ملک و هرگاه
 اگر کسی لوحی بنکارد که این لوح بر اطراف لوح بر جای جدول باشد نسبتی
 ندارد و او جمله یکی است که اگر این لوح بر کاغذ مسخر بکشند حجت در در گوش
 و در چشم بسیار مفید است و صورتش اینست اللهم اجعل منی من الفرحین

بما اتهم الله من فضله لوح این است قول

اما ربع پنج در پنج و اگر کسی در هر خانه او اسم باسط بنویسد و عدد نظم طبیعی خودش علاوه در همان لوح بنکارد چنانچه عددی تکسیری هردور در یک صفحه

لوح باشد به هر کسی که مشك داشته باشد و کلاب رساعت نه در روز نهم یا یازدهم یا بیست و هفتم ماه بشرطی که قمر قوی خوشحال باشد و منحور نباشد و در طریق و عقب نباشد هر که این لوح را در زوای می نمود محتمل نشود خواب پریشانی نیندیشد لیکن باید که هر روزی از روزها که ذکرده شد در ساعت نه آن روز بنویسد و ذکر اسم باسط را کرد در روز جمع هفتکامی که ساعت اول و زیاد شد هفتاد و دو نوبه بخواند جهت دفع بستی که قبض خواهد بسیار مفید است دیگر این اسمها عظام را که ذکر خواهد شد خواص بسیار است و جهت هر حاجت اگر کسی بخواند یا تکسیر کند و بان خورد دارد بسیار بسیار نیکو است اولیجه که سنگی اسم صمد و مقیت باید خواند که دفع کرسنگی میکند و نقد که قدرت داشته باشد باید خواند اگر بقواعد مقرر که از جمله حسابی نباشد بخواند غالباً بهتر است اگر تکسیر و نقش بنکارد هم از آن علا است دیگر جهت هدایت و رشد اسم هادی و رشید بخواند بهمان قاعده که در آن اسم پیشتر ذکر کرده شد بسیار مفید است اما بشرایط مذکوره دیگر جهت دفع فقر اسم غنی معنی بسیار مفید است دیگر جهت ضعف بدن و ماندگی اسم قوی متین بهمان قاعده که از پیش ذکر آن رفت بعمل آورد و فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع مذلت و خواری اسم عزیز و عظیم بعمل آورد بقاعده مقررده دیگر جهت دفع گرفتاری اندک اسم لطیف و اسع فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع غم اسم قادر و قاهر بعمل آورد دیگر جهت دفع بلامت اعلم علی و محصلی بعمل آورد دیگر جهت دفع الامراض اسم شافی و معافی بعمل آورد که بسیار فایده میدهد و نیکوست دیگر جهت دفع قبض بستی که خاطر اسم باسط و جواد بعمل آورد دیگر جهت مجت و دراد اسم جیب و درو بعمل آورد جهت غلبه بر اعداء اسم شدید البش بعمل



آورد دیگر جهت ثبات و صبور در هر کار اسم دائم و صبور بعمل آورد و غرض از عمل آنست که بهی نوع که تواند تکسیری بر اسماء مذکور نماید و فقرش بنکارد و عددش مرتب آرد که در خواندن مقرر زیاد و کم بخواند و بخورد بسوزاند و مقید با عا مناسب بوده باشد و اگر نظر سعدین باشد بهتر است همه حال روز خوب ساعات مناسب طالع سعد و خوشحالی نی بر عمل باید کرد تا اثر از آن ظاهر شود و از وی هر عمل غالبی عامل صاحب قوف پوشید نخواهد بود که در چه ساعت چه طالع و چه نظر او است و اگر تفصیل آن شرح میداد منقصود میباشد این مختصر کجایش آن ندارد حالیا هر شی که از پیشرفته بود تفصیل آنهم گذشت اکنون شرح در لوح چهارده در چهارده کنیم که وعد کند شتر و سوره مقطعات با اسمای الهی که از آن رافع بینات موبک است و شرحش از پیش ذکر شد بلای حروف با که مفتاح بسم الله الرحمن الرحیم است در این اسمای الهی داخل است زواله حروف بسم الله الرحمن الرحیم در اصله حروفست

بلا تکرار و بیک حرف

ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح
ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا
پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب
ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ
ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت
ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث
ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج
خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح
د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ
ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د
ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ
ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر
س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز
س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س
ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س
و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه
و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و
ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و
ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز
ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح
ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا
پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب
ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ
ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت
ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث
ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج
خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح
د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ
ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د
ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ
ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر
س	س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز
س	ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س
ه	ه	و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س
و	و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه
و	ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و
ز	ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و
ح	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز
ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ه	ه	و	و	ز	ح

این است

ا.ا.

بدان که مفتاح این چهارده اسم چهارده حرف نورانی است و آن این است
 ا ل م ص و ک ه ی ع ط س ح ق ن بینات این حروف بلا
 تکرار زبانیست ف ر و و عد حروف بینات ح و از حروف بسم الله
 ب و ترکیب این چهارده اسم از این حروف است اما شرحی بگردن خول کتابت
 حروف نورانی که کرده میشود که هرگاه عامل صاحب قوف را در دعوت این
 حرف داشته باشد بعد از قوا عک که از پیشتر که آن رفت از ایام ریاضت
 و دعوت والواح که در ایامیکه قرزاید لنور است بفعال آورده باشد شروع
 کند در کتابت این حروف و در چهارده روز اول ماه که قرزاید لنور است هر روز
 چهارده صفحه از حروف نورانی کتابت کند بقاعده تکسیر جفر جامع چنان
 در چهارده روز صد و نود و شش صفحه کتابت کرده میشود و قاعده
 کتابت اینست مثلاً روز اول حروف الف است و از صفحه اول و دوم و شش
 این است و باقی تا سطر چهاردهم بر عامل صاحب قوف مخفی نخواهد بود

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن

و از صفحه دوم سطر اول و دوم و سیم اینست باقی تا چهاردهم بر عامل ظاهر است

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن

و از صفحه سیوم تا چهاردهم که در روز اول کتابت باید کردی
 عامل صاحب قوف ظاهر است و از نمودار هویدا است و روز دوم حرف
 لام است و چهارده صفحه باید نگاشت چنانچه از صفحه اول روز دوم که
 حرف لام است سطر اول دوم و سیم اینست و تا چهارده سطر بر عامل ظاهر است

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن

و از صفحه دوم در روز دوم که تکسیر حرف لام میکند سطر اول تا چهاردهم ظاهر است

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن

و هر چند حروف باقی را هر روز یک حرف در چهارده صفحه چنانچه ظاهر
 شد کتابت نماید که در چنانچه در روز چهاردهم که قمر کامل النور است صد
 نور و شش صفحه کتابت شد و دعوت این کتابت بدستوری است
 که هر قوم میگردد اول اصوم و خلوت و ذکر و بخور و ترک اکل حیوانی ثانیاً
 مراسمات وقت کتابت که در ساعات سعید باشد و مثل ساعت مشرق
 زهره و قمر و شمس تا انشا استغفار عزیمت از صفحه اول از صفحات هر روزه
 که کتابت میکند را بجا مدت اسمی چند از اسمای الهی که از صفحات
 کتابت هر روزه چهره میکشاید که ملاحظه کند مثلاً در روز اول که کتابت
 چهارده صفحه کرده چند اسم از اسمای الهی در آن صفحات چهره کشوده
 و آن اسماء بعدت جمل چند است بهمان عدد مجموع آن اسماء در همان روز
 بخواند و در هنگام عزیمت خواندن باید که آن اسمانی که در وقت عزیمت است
 خامسا آنکه افطار بغذای حلال کند و با مردم مختلط نباشد و از خلوت
 بیرون نیاید مگر بوقت ضرورت نماز سادسا آنکه چون در چهارده روز
 شهر رجب که این کتابت کرد در چهارده روز شهر شعبان هم حروف باقی
 نورانی را هر روز از تمقل که ممکن باشد تکسیر صد روز مؤخر کند

هر شب اسمی متعلق بان مداومت باید کرد و آن شبهای پیکر که قمر ناقص
 النور است بود لا اله الا الله مشغول باید بود و مجموع این اسماء چهارده
 گانه هر شب بیست و هشت نوبت که آن عدد منافی هموست باید خواند
 و در این سه ماه متعاقب هم چنین باید کرد که شبهای نورانی ذکر خواص او
 و شبهای ناقص النور ذکر لا اله الا الله بخواند و هر شب بخورد باید سوخته
 از عنبر اشهب و لبن البان و غیر ذلک تا روحانیت اجابت نمایند اکنون
 تفصیل دعوت کبیر بیان کنیم و قاعد آن بدان که اسماء الله و هر کس
 بنوعی عددی مقرر داشته اند تا این عدد کبیر است که ذکر کرده می شود
 مثلا روز اول ماه بحر فالف متعلق است و اسم الله در آن ذکر می باید
 کرد اینست اول لوحی بنکارند بوق قمر و عدد اسم الله بجمل کبیر در آن
 لوح موقوف دارند و همان عدد بلا زیاده و کم ذکر اسم الله و تلاوت
 کند و عدد اینست ا ح ا د ل ع ش ر ا ت ل م ا ت ه ه ال ف ب ل ن ک ح ر و ف
 ا ح ا د در مرتبه ا ح ا د یک است و در مرتبه ع ش ر ا ت ده است و در مرتبه م ا ت
 صد و در مرتبه ال ف ه ه ا ر پس این اسم شریف را الف که حرف اول است در
 مرتبه خود واقع است که یک باشد و لام که حرف دوم است حرف ع ش ر ا ت
 که در مرتبه ع ش ر ا ت واقع است سی میشود و لام سیم هم از حرف ع ش ر ا ت
 در مرتبه م ا ت واقع است پس سیصد خواهد بود و حرف رابع که ه است
 حرف ا ح ا د است در مرتبه ال ف واقع است پس پنجاه خواهد بود
 جل اسم الله این باشد ا ح ا د ل ع ش ر ا ت ل م ا ت ه ه ال ف پس اسم
 شریف الله را که اسم ذات است در روز اول ماه یا شب اول و بهمین عدد
 تلاوت باید نمود و بعد شریف باید نکاشت و از لوح عدد شریف بقا
 که از پیشرف گرفت بیرون باید آورد و بعد از آن اسم را بعد خود
 خوانده باشد نمود و نه نوبت عزیمت باید خواند و قسم العزیمه در این
 دعوت همین اسم الله است و چون قاعد لوح نکاشت و استخراج
 اسماء از لوح عددی از پیش گرفته بشود بتکرار آن احتیاج نیست دیگر

این سه ماه در شبهای نور که قمر در تریزاید نور است بمنزل طریق و بر وجه عقرب
 نباشد زیرا که این ملاحظه از لوازم است و مادامیکه بدین شرایط عمل کرده
 باشد در عملی از اعمال که خواهد که تصرف کند با سهل و جری تواند کرد و از برای
 آنکه روحانیات حروف و تحت تسخیر و روح را مداند و قاعد استخراج
 عزیمت بدین نوع است که مثلاً روز اول که کتابت حرف الف میکند و در
 این صفحات چهارده گانه اسم الله و اگر او رحم و اعلی جهرم کشوده اول حرف الف
 را بسط کند بدستور یکم میگردد و ملائکه او را استخراج کند و بعد
 از آن او را دعوت کند بدین طریق مرتبه اول از حرف الف یک مرتبه تا الف
 مرتبه ثالث ال ف ل ام ف ا ج جمعها ۱۲ ا ح د ث ل ا ث ی ن ث م ان ی ن
 ث ل ا ث ی ن ا ح د و ا ر ب ع ی ن ث م ان ی ن ا ح و پس این حرفی
 و ا شماره کند و این حرفات سی عدد حرف است پس این ۹ حرف را در روز
 حرف سه مرتبه ضربه کند و حاصل الضرب ا ف را که مثلا ۳۹ در ۳ ضرب
 کردیم حاصل الضرب این است ۴۶۸ و استنطاقش اینست ت س ح
 و ملائکه اش این است تس ح ا ی ل چنانچه ا ی ل از خارج داخل شود و بعضی
 بر آنند که ۳۹ حرف را در ۲ حرف ضرب باید کرد که حاصل الضرب و ا
 بحرف برزند و ا ی ل اضافه کنند و این بقاعد الواح جواهر است و در دست
 فاما این هم قاعد نیست معقول مضبوط و بعضی دیگر بر آنند که عدد ا ی ل
 از حاصل الضرب کم باید نمود که باقی بحرف برزند و ا ی ل اضافه کرده ملک حرف
 سازند و این همه از قواعد ستاد است و بعضی بر آنند که ملک حرف
 الف جبر ا ی ل است و بقاعد که مصنف نواد را سر بیان نموده علاحد
 است غرض که طریق مختلف در این امر بسیار است و هر کدام که عمل کنند
 درست است فاما در این مختصر بقاعد که در اول در بسط حرف الف
 نموده شد عمل باید کرد و بوقای حروف را در هر روز همین طریق باید نوشت
 و عزیمت چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم ا ح ب یا ی ح ا ی ل ا ن ت و
 ح د ا ی ل ک س ا م ع ا ط ی ع ا ل ق ض ا و ح و ا ع ج ی ک ن ا و ک ن ا ح ی ال ر ه ی ع ص ط س

حسب قن و بحق الله الأكرم الأرحم الأكل الأعلى بأوك الله فيك و عليك
 و این عزیمت را نور و نوبت باید خوانند و هر روز سه عدد خواندن عزیمت
 این است و قسمش همان مقطعات قرآنی و اسمی که در صفحات یومیه صحره
 کشاید اسم ملك بقاعده که دو الف گفته شد از هر وقت باقی بماند استخراج
 باید کرد اما بعضی از استادان چنین مقرر داشته اند که اسمیکه استخراج
 کنند آنرا با الفاظ متنوعه ذکر باید کرد چنانچه اسم اول که استخراج شد
 اولش این باشد تسبیح یا تسبیح مستائیل بر عکس اول و ثالثش حرفات
 ساقط کنند و سحائیل گویند و رابعش حرف عشتات ساقط کرده حرف
 آحادش اگر مجرد توان خواند مثل حائیل خوانند و اگر خواهد که بیک دو
 حرف خواند شود چنین باید جدا جدا یا هر ترکیب که خواهد بشرط آنکه
 آن ترکیب عدد همان حرف مفرد باشد که مانند مثلا در این عمل حرف مفرد
 آحادی جا بود که جملش هشت است این عدد هشت را به این کلمه توانند
 خوانند جدا جدا یا به این کلمه هم توانند خوانند بحائیل به این کلمه هم توانند
 خوانند که بواوئیل به این کلمه هم توان خوانند که از اول غیر که یکی از این کلمات
 اکتفا باید کرد نه آنکه همه بخوانند و مادامیکه عمل چنین کند عزیمت را
 چنین باید خوانند که بسم الله الرحمن الرحیم عزیمت علیکم یا ملائکه الله
 الموكلمین یا حرفی لافظ المسطور فی الكتاب التما و تیه اچیو یا تسبیح و یا
 حستائیل و یا سحائیل و یا حائیل و ممکن است که بجای حائیل کلمه
 اجدا یا یل گوید یا کلمه دیگر که شامل همین عدد باشد آنتم و آعوانکم
 سامعاً مطیعاً بقضاء حاجتی کننا و کذا بحق الروح که بعضی و طسرحم
 وقون و بحق اسماء العظام الله الأكرم الأرحم الأكل الأعلى بأوك الله
 فیکم و علیکم اکنون بعد از شرح خواص حروفات نورانی و قواعد تکریر
 آن و دعوت بآن شروع می رود در بعضی خواص حروفات توفیق
 الله الملك لوهاب بدان برادر که همچنین که در خواص حروفات نورانی
 خواص چند غریب عجیب هست و گفته شد در حروفات ظلمانی نیز

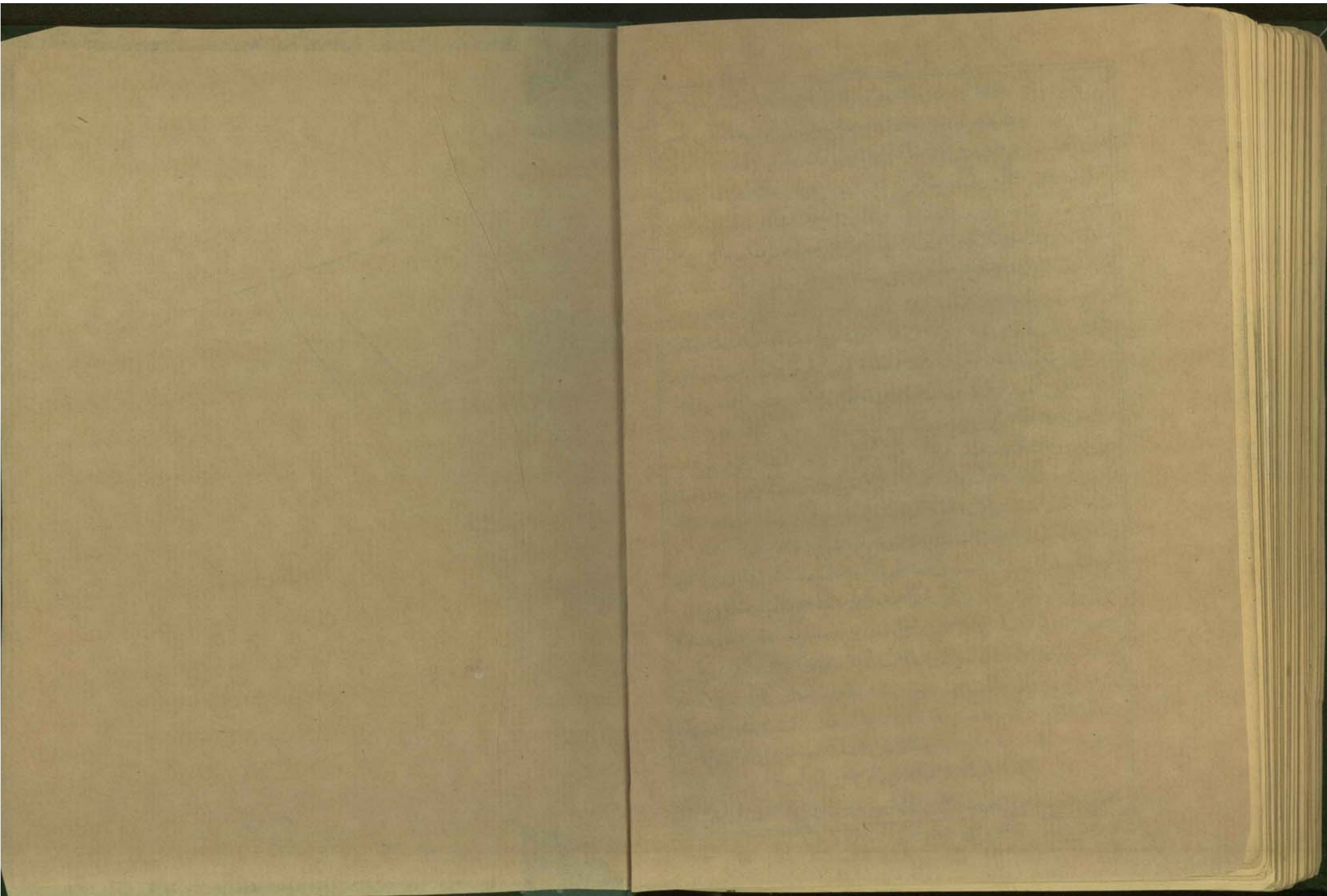
بعضی نکات غریبه عجیبه مسطور میگرد بطریق اشارت و رمز و علامه صاحب خوف باد که در
 این باب کتان هزار را از لوازم فریضه دانند و در بند ضرب و مکافات نباشد و طالب بداند
 که چنانچه حروفات نورانی بوی متعلق بکواکب سبعه سیاره بود حروفات ظلمانی هم بران
 نوع است اما این حروف بر دو قسم است قسمی را درنی گفته اند و قسمی را درنی نوع تفصیله
 بکواکب سبعه بنوعی است که بنظر هر سادک حرف درنی زحل غم مشتری ضمری و
 شمس زهره عطارد زمره فاما حروف درنی درنی نیست زحل هم مشتری ظ
 میخوش شمس زهره عطارد زمره و مجموع این حروفات نیز چنانچه حروفات نورانی
 چهارده لوح مربع سه در سه مقرر است و در ایام تواید نور قرین حروفات را نیز چهارده
 لوح مثلث سه در سه که آنرا مثلث هفتک گویند مقرر است و ایام این عوات چهارده روز
 که قرآ قصر النور است و عاشر تمام بر عکس اعمال و است جهت تبعیضات و تملیکات و تخییر
 شیاطین الجحیم تکسیر این حروف مقبولست نه منصرف تعریف سهای و کلا این حروف
 کلمه طلیش است چنانچه در اسما و ملائکه روچانی کلمه انیل بود و این کلمه طلیش و قلب فیض
 که تشاره بشیطان است فافهم مصرع یلک آنرا این معنی گفتیم و همین باشد تا ما چون در
 صد کتاب گفته شد که آنچه مسعود است بواسطه آنکه سعادتش بر نحس است غالب است آنرا
 سعد گرفتند آنرا خواه کواکب خواه حروف کواکب آنچه منحوس است بواسطه آنکه نحس است بر سعاده
 غالب است آنرا منحوس گفته اند پس بدان که حروفات نورانی با آنکه در کمال سعادت اندا زایشگاه
 هست که آنرا نحس است ظاهر میشود چنانچه در حکم سیر کواکب گفته شد پس حروفات ظلمانی نیز
 چنانست که نحس است تمام میدهند بلکه بعضی نسبت با بعضی دیگر اندک نحس تر میباشند و
 این اندک ایشان باعث بر اندک سعادتست فافهم و تفصیل آن بدین نوع است که اولاً حرف
 ادنی که صاحب اندک نحسند جهت غلبه بر اعلا و ضروری خصمان و هم بر دشمنان و بنگ نسبت
 با بدان و تب محتره برار باب جفا و ذلت تا اهلان و دناست ناکسان از هر خاصیتی که گفته شد
 از حرف اولش حرف فادنی واضح است و حاجت تکرار تفصیل ند رود این حروفات را که هر که عمل
 آوردن من حیث المجموع نسبت بر محل باید داد که همچنانچه مرعسه درسته با حروفات نورانی
 تمام منسوب بقهر شد پس حروفات نیز با مثلثات سه در سه هفتک منسوب بر محل باشد و اندک
 سعادت که در این حروفها هست که نسبت با خصم به هلاک نمیرساند آنستکه بعضی از این

حروفات چنانچه مقطعات نورانی مفاهیج السور است این چند حرف نیز مفاهیج
 السور اند و حروف نیست (ب ت د) و بعضی بگویند که در فاتحه قرآنی هست
 وان نیست (ح ض ذ و) و نشانند که سعادت ایشان از این است فاما حروف
 ادنی درنی چون بعل و رند نسبت به یحج بایند و در موعی باید نگاشت که صاهشت
 خانه است وان مشهور است بثلث دو پای و این حروفات در نحوست اعلام تبار
 مثلا جیم در اصل مثلث زحل است و عدد ر جل جن است مادامیکه بهراج مریخ معل
 شود جهت جنون دیوانگی هم شخص سیفی است قاطع و حرف زامفتاح زحمت و زخم
 و زجر و زنا و زندقه و زیانست و در اصل عدد سبع است که صوت سبع دارد
 گاهی که در این کارها مفتاح بوده باشد سرش معلوم است مادامیکه بهشارکت مریخ
 و زحل عمل شد باشد و حرف فامفتاح فتنه و فصل و فوکه و فساد است چه اثرها
 که از او بظهور آید و حرف شین در اصل صورت شین است و حاجت تفصیل ندارد
 و در اصل با عدد نفاطش سیصد و شصت و شش می شود چنانچه افتاب باین مقدار
 روز یکدور فلک تمام میکنند بکم و بیش چند عتقا و در اصل نقطه و حرف نه عدد
 دارد و حرف ثامفتاح ثبوت است که زاویه ها و بیجهت است و حرف خامفتاح
 خوار و خسارت و خیانت و خوف و خونست و حرف ظامفتاح ظلمت و ظلم است
 و قاعد کلیه در حروفات آنست که در سراسر موعی که بیشتر دوامد باشد در سعادت و
 نحوست حکم بر غلبت آنست والله اعلم یا انکه شرط نیست که بوده دری شود
 فقیر حقیر بیک چند بوده دری کرد فاما امید و آراست که چون کینه متکفل اعمال
 قبیحه نبوده طالبانیکه از این نسخه بر این سار واقف شوند از خدا بتهالی اندیشه
 کرده طریق انصاف از دست نگذارند العمدة علیهم الواح هر کو کبی در نیکی و
 بدی زحل نه در نه مثلث جهت نحوست و مربع جهت سعادت هم چنین تا سه
 در سه بقعر سد بقاعد مشارقه و اگر بقاعد مغار به کنند بر عکس سه در سه
 بزحل رسد و نه در نه بقعر مثلثش جهت نحوست و مربع برای سعادت

والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

با هتمام جناب قاهر زاعجل صاحب شهر ازی مشهور ممالک کتاب بخط الحقیقه میرزا حسن
 عفی الله عنه و عن الدیة شهر رجب
 ۱۳۱۱ / ۱۳۱۰





1 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25
 1 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25

